

سلسله‌های تبت

حلقه‌های

عبداللہ  
عسکری

دکتر پیغمبر بنی‌هاشمی

سلسله درس های محدودیت

حلقه هفتم

عنایت امام عصر علیهما السلام

دکتر سید محمد کبیری ماشی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹  
عنوان و نام پدیدآور: غیبت امام عصر (عج): سلسله درس‌های مهدویت،  
حلقه هفتم / سید محمد بنی هاشمی.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.  
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.  
شابک جلد هفتم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۸-۴  
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.  
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث، مهدویت.  
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت، دعاها.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ ب / BP ۲۲۴  
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۸-۴ ISBN 978 - 964 - 539 - 208 - 4

## غیبت امام عصر (عج)

سید محمد بنی هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶

چاپ: پدیده گوتنبرگ

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه ایسردار، ساختمان یزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)  
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۲۱ ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۴) (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

دیگر مراکز پخش: نشر نیک معارف، ۰۱۰-۶۶۹۵ \* نشر آفاق، ۰۲۵-۲۲۸۴۷ \* دارالکتب الاسلامیه، ۰۴۱۰-۵۵۶۲  
نشر رایجه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ \* پخش اینه، ۰۴۹۶-۳۳۹۳

۳۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این حلقه به نیابت از:

مرزبان حریم تشیع

شیخ مفید رحمته الله

به پیشگاه:

همسر باوفای خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله

حضرت خدیجه کبری علیها السلام

تقدیم می‌گردد.

## فهرست مطالب

۱۵	فصل اول: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین
۱۵	درس اول: غیبت حجت‌های پیشین
۱۵	غیبت حضرت ادریس <small>علیه السلام</small>
۱۶	غیبت خلیفه (یا خلفای) الهی پس از حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۱۸	غیبت حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>
۲۲	غیبت خلفای الهی پیش از ظهور حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۲۳	غیبت حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۲۶	درس دوم: پنهانی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۶	معنای غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۹	خالی نبودن زمین از حجت الهی
۳۱	توجه دادن امام عصر <small>علیه السلام</small> به غیبت‌های انبیا <small>علیهم السلام</small>
۳۷	درس سوم: پیشگویی‌های معصومین <small>علیهم السلام</small> در مورد غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۷	پیشگویی پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در مورد غیبت امام دوازدهم <small>علیه السلام</small>
۴۰	پیشگویی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> درباره غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۴۳	پیشگویی حضرت مجتبی <small>علیه السلام</small> نسبت به غیبت حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>

۴۴	پیشگویی پدر بزرگوار امام زمان <small>علیه السلام</small> در مورد غیبت فرزند خویش
۴۶	پیشگویی پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> درباره دو غیبت آخرین جانشین خود
۴۷	پیشگویی سال شروع غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small> از ۴۰ سال قبل
۴۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳
۴۹	<b>فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت صغری و کبری</b>
۴۹	درس چهارم: مقایسه دو غیبت صغری و کبری
۴۹	تفاوت دو غیبت از جهت مدت زمان آنها
۵۲	تفاوت دو غیبت از جهت نحوه ارتباط با امام غایب
۵۴	ارتباط غیر مستقیم با امام <small>علیه السلام</small> در غیبت صغری
۵۷	غیبت کامل و ناقص
۵۹	درس پنجم: نیابت در غیبت کبری (۱)
۵۹	جایگاه ممتاز نواب خاص امام زمان <small>علیه السلام</small> حتی در غیبت کبری
۶۲	بسته بودن باب نیابت خاصه (تکالیف جدید) در غیبت کبری
۶۷	معلوم بودن جایگاه امام <small>علیه السلام</small> برای برخی از خواص در هر دو غیبت
۷۱	درس ششم: نیابت در غیبت کبری (۲)
۷۱	عدم امکان ارتباط اختیاری با امام <small>علیه السلام</small> در غیبت کبری
۷۴	ناشناخته بودن کارگزاران امام <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت کبری
۷۹	محدودیت‌های کارگزاران در ارتباط با مردم و امام <small>علیه السلام</small>
۸۰	عنایت حضرت به مؤمنان بدون وجود راه ارتباطی ظاهری با ایشان
۸۲	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۶
۸۳	<b>فصل سوم: بهره‌وری از امام غائب <small>علیه السلام</small></b>
۸۳	درس هفتم: بهره‌مند شدن از نور ولایت (۱)
۸۳	تشبیه امام غایب <small>علیه السلام</small> به خورشید پس ابر

## فهرست مطالب □ ۹

۸۶	ارزش و اهمیت نور ولایت امام عصر <small>علیه السلام</small> .....
۸۷	امتحان حضرت آدم <small>علیه السلام</small> در خصوص ولایت امام عصر <small>علیه السلام</small> .....
۹۱	امتحان حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> در مورد ولایت امام زمان <small>علیه السلام</small> .....
۹۵	درس هشتم: بهره‌مند شدن از نور ولایت (۲) .....
۹۵	تفاوت مؤمنان در بهره‌مندی از نور ولایت امام غایب <small>علیه السلام</small> .....
۹۷	سطح پایین و بالای بهره بردن از خورشید پشت ابر .....
۹۹	رابطه دیدار امام غایب با معرفت ایشان .....
۱۰۳	اولویت انجام وظیفه بر اهتمام نسبت به دیدن امام غایب <small>علیه السلام</small> .....
۱۰۵	درس نهم: شوق دیدار .....
۱۰۵	تذکرات نایب دوم امام زمان <small>علیه السلام</small> در مورد دیدار حضرت و شوق نسبت به آن .....
۱۰۹	غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small> خواست قطعی خداوند .....
۱۱۰	ضرورت تسلیم نسبت به غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small> .....
۱۱۳	اهمیت زیارت امام <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت .....
۱۱۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۷ تا ۹ .....
۱۲۱	<b>فصل چهارم: اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غائب <small>علیه السلام</small></b> .....
۱۲۱	درس دهم: درخواست دیدار (۱) .....
۱۲۱	دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام غایب <small>علیه السلام</small> .....
۱۲۵	شوق دیدار امام عصر <small>علیه السلام</small> لازمه ولایت و محبت ایشان .....
۱۲۸	استحباب دعا برای دیدار امام عصر <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت .....
۱۳۱	درس یازدهم: درخواست دیدار (۲) .....
۱۳۱	اشکالات وارد شده بر تقاضای دیدار امام زمان <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت .....
۱۳۲	بررسی دلالت الفاظ دعاها بر دیدن امام زمان <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت .....
۱۳۶	تقاضای رؤیت امام عصر <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت و ظهور .....
۱۳۹	مطلوبیت تمنای رسیدن به خدمت امام زمان <small>علیه السلام</small> و دعا برای تحقق آن .....



- ۱۴۳ ..... درس دوازدهم: پافشاری بر درخواست دیدار
- ۱۴۳ ..... استحباب اصرار در دعا برای تقاضای دیدار امام زمان علیه السلام
- ۱۴۵ ..... وظیفه مؤمن در صورت عدم استجابت دعا
- ۱۴۶ ..... آفت شیفتگی شدید به امام زمان علیه السلام
- ۱۴۹ ..... درس سیزدهم: آداب دیدار
- ۱۴۹ ..... ذکر آداب و اعمالی برای تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام
- ۱۵۲ ..... مراقبت بر یکی از تعقیبات نماز برای توفیق دیدار امام عصر علیه السلام
- ۱۵۵ ..... تشرّف صاحب مکیال خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام فرجه
- ۱۵۷ ..... عمل به وظیفه؛ بهترین راه رسیدن به فیض دیدار امام زمان علیه السلام
- ۱۶۲ ..... پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۳
- ۱۶۳ ..... فصل پنجم: بررسی حجّیت تشرّف به محضّر امام زمان علیه السلام
- ۱۶۳ ..... درس چهاردهم: ادّعی‌های روایت امام عصر علیه السلام
- ۱۶۳ ..... خبر دادن از تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام
- ۱۶۵ ..... تشرّف سید بن طاووس به محضّر حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۶۶ ..... تشرّف مرحوم علامه بحر العلوم خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۱۶۹ ..... تشرّفات میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی خدمت امام زمان علیه السلام
- ۱۷۳ ..... درس پانزدهم: تصدیق یا تکذیب تشرّفات
- ۱۷۳ ..... تشویق به نقل قضایای متقن در تشرّف خدمت حضرت علیه السلام
- ۱۷۵ ..... عدم جواز تکذیب مدّعی تشرّف
- ۱۷۶ ..... منظور از مشاهداتی که باید تکذیب شود
- ۱۸۱ ..... درس شانزدهم: نقد و بررسی اصالت اشتباه و دروغ در مورد ادّعی‌های روایت
- ۱۸۱ ..... برخورد صحیح با ادّعی‌های تشرّف
- ۱۸۳ ..... بررسی ادّعی لزوم تکذیب مدّعی روایت
- ۱۸۴ ..... بررسی اخبار دالّ بر عدم امکان روایت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۸۶	نظر علامه بحر العلوم درباره مدعی رؤیت
۱۸۸	درس هفدهم: بررسی حجیت تشرفات
۱۸۸	تکذیب مدعی رؤیت در عمل
۱۹۱	عدم تمامیت دلیل بر تکذیب مدعی رؤیت
۱۹۲	تفاوت میان اثبات شرعی و احراز وجدانی
۱۹۳	حجیت یا عدم حجیت شرعی تشرفات
۱۹۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۴ تا ۱۷
۱۹۹	درس هجدهم: اعتماد و عدم اعتماد بر تشرفات
۱۹۹	معیارهای اعتماد بر تشرفات منقول
۲۰۲	نمونه‌ای از تشرفات قطعی در زمان غیبت کبری
۲۰۵	قرینه‌ای بر عدم جواز اعتماد به نقل تشرّف
۲۰۶	لزوم احتیاط در اعتماد و عدم اعتماد بر حکایات تشرّف
۲۰۹	فصل ششم: بهره‌وری خواص از خورشید وجود امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۰۹	درس نوزدهم: راهی به سوی امام غایب <small>علیه السلام</small> (۱)
۲۰۹	باز بودن راه به سوی امام غایب <small>علیه السلام</small>
۲۱۱	اختصاص این راه به خواص
۲۱۳	سیره و سلوک خواص امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۳۰	درس بیستم: راهی به سوی امام غایب <small>علیه السلام</small> (۲)
۲۳۰	بطلان ادعای ارتباط با امام <small>علیه السلام</small>
۲۳۲	گناهان، سبب محجوب شدن از امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۳۵	رفع حجاب از نفس با تهذیب آن
۲۳۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۸ تا ۲۰
۲۳۹	فهرست منابع

در عصر امامت امام عصر علیه السلام، شاید هیچ امری به دشواری و حساسیت غیبت آن حضرت، ابزار آزمایش شیعیان و مؤمنان نبوده باشد. به علاوه، هر چند غیبت خلفای الهی، در امت‌های پیشین، سابقه‌ای دیرین دارد، اما طولانی شدن آن در امت اسلام (تا حدود ۱۲ قرن) زمینه پیدایش ابهامات و اشکالات فراوانی شده است.

غیبت امام علیه السلام از جهات مختلف در معرض آراء و نظریات متفاوت و بعضاً متعارض قرار گرفته است. اولین مسأله مورد بحث عبارت است از: «چگونگی ارتباط با آن حضرت در زمان غیبت کبری و نیز طریق بهره‌وری از وجود مقدس ایشان در این دوران». در این مورد دیدگاه‌های ضد و نقیضی نسبت به امکان تشرّف به محضر امام غایب علیه السلام وجود دارد که باید به طور مستدل مورد بحث و بررسی قرار گیرند و مشرب صحیح در این میان شناخته شود.

این حلقه اختصاص به معنا و مفهوم غیبت و چگونگی ارتباط با امام غایب دارد که در ۶ فصل تنظیم شده است. در ضمن این فصول، درباره شوق دیدار امام زمان علیه السلام و امکان وقوع آن در عصر غیبت کبری مباحث مهمی مطرح شده و حجّیت تشرّفاتی که از طرق گوناگون مورد ادعا قرار گرفته، بررسی شده است. درباره بهره‌وری شیعیان خاص آن حضرت از خورشید وجود ایشان نیز در همین حلقه سخن گفته‌ایم.

# فصل ۱

## سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین

### درس اول: غیبت حجت‌های پیشین

غیبت خلیفه الهی در زمین، پدیده نو ظهور و بی سابقه‌ای نیست که تنها در امت اسلام رخ داده باشد. بلکه این امر پیشینه‌ای بس دیرینه در امت‌های گذشته داشته است. در اینجا به چند نمونه از این دست اشاره می‌کنیم تا اصل وجود غیبت خلیفه خداوند و نحوه آن، بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

### غیبت حضرت ادریس علیه السلام

خبر غیبت حضرت ادریس علیه السلام در حدیث مفصّلی - به نقل از حضرت باقرالعلوم علیه السلام - بیان شده است<sup>۱</sup>. مطابق این حدیث شریف

---

۱ - رجوع شود به: کتاب «کمال الدین و تمام التعمه»، باب ۱، «فی غیبة ادریس

حضرت ادریس علیه السلام به امر خداوند بیست سال از قوم خود در پنهانی به سر برد. قبل از پنهان شدن، شیعیان خود را که بیست نفر بودند، جمع کرد و به ایشان دستور داد تا در جاهای مختلف پخش شوند. آنها نیز چنین کردند و خود آن حضرت هم در غاری بر فراز کوه بلندی پناه گرفت.

پس از گذشت این مدّت، مجبور شد برای کسب روزی از محلّ پنهانی اش خارج شود و به صورت ناشناس به قریه‌ای وارد گردد. تقدیرات الهی بالأخره او را از ناشناخته بودن خارج کرد و با ظهور ایشان، نعمت بارش باران که در طول این مدّت از قوم آن حضرت دریغ شده بود، دوباره به آنها عطا شد.

غیبت حضرت ادریس علیه السلام از آنجا آغاز شد که پادشاه جبّار آن زمان، ایشان را تهدید به قتل نمود. همین، انگیزه غیبت آن حضرت به امر الهی بود و بر اثر این غیبت طولانی، همه مردم - حتی شیعیان ایشان - به نهایت سختی و مشقّت گرفتار شدند. هر دو موضوع - هم انگیزه غیبت و هم گرفتاری سخت شیعیان به خاطر طولانی شدن غیبت - در مورد غیبت امام عصر علیه السلام نیز تکرار شده است.

### غیبت خلیفه (یا خلفای) الهی پس از حضرت نوح علیه السلام

مصدق دیگر برای غیبت خلیفه الهی پس از وفات حضرت نوح علیه السلام اتفاق افتاد. مطابق حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در هنگام وفات خود شیعیانش را جمع کرد و خطاب به آنها فرمود:

فصل اول: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین \* ۱۷

اعلموا أنه ستكون من بعدى غيبة تظهر فيها الطواغيت و أن  
الله عزوجل يفرج عنكم بالقائم من ولى اسمهُ هود...  
يشبهني فى خلقى و خلقى... فلم يزالوا يترقبون هوداً و  
ينتظرون ظهوره حتى طال عليهم الأمد و قست قلوب  
أكثرهم فأظهر الله - تعالى ذكره - نبيه هوداً عند اليأس منهم و  
تأهى البلاء بهم.<sup>۱</sup>

بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوتها ظاهر  
خواهند شد و خدای عزوجل به وجود قیام کننده‌ای از فرزندان  
من - به نام هود - فرج شما را می‌رساند... او در شمایل و اخلاق  
شبیه من است... پس آنها پیوسته چشم به راه هود و منتظر  
ظهورش بودند تا آنکه مدت (این غیبت و انتظار) به درازا کشید و  
دل‌های بیشتر ایشان سخت [و سنگ] گردید، در این هنگام  
خدای متعال پیامبرش هود را ظاهر ساخت در حالی که آنها - از  
فرج - ناامید و در نهایت گرفتاری بودند.

چند نکته در این حدیث شریف، قابل توجه و تأمل است:  
یکی اینکه حضرت نوح عليه السلام فرمود: پس از من غیبتی خواهد بود، اما  
حضور خلیفه الهی در زمین را نفی نکرد.

می‌دانیم که مطابق سنت دیرین الهی همیشه بر پهنه زمین، خلیفه‌ای  
از جانب خداوند وجود دارد، اما این خلیفه ممکن است آشکار و  
شناخته شده نباشد بلکه ناشناخته و پنهان باشد.<sup>۲</sup> به همین جهت،

۱ - کمال الدین، باب ۲، ح ۳.

۲ - احادیث مربوط به این بحث در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» باب ۲۲ به  
تفصیل ذکر شده است.

حضرت نوح علیه السلام به غیبت حجّت یا حجّت‌های الهی پس از خود اشاره فرمود، بدون آنکه هیچ نام و نشانی از آنها بیان فرماید.

نکته دوم اینکه حضرت نوح علیه السلام یکی از فرزندان خود را به نام و نشان معرفی کرد و از او به عنوان «قائم» یاد نمود و وعده داد که فرج شیعیان به ظهور ایشان خواهد بود.

سوم اینکه دوران انتظار فرج شیعیان حضرت نوح علیه السلام به درازا کشید تا آنجا که بیشتر آنها به قساوت قلب گرفتار شدند.

چهارم اینکه خدای متعال، حضرت هود علیه السلام را در زمانی ظاهر فرمود که شیعیان از فرج، ناامید و در نهایت سختی و گرفتاری بودند.

هر چهار ویژگی در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و غیبت فرزند ایشان - حضرت قائم علیه السلام - تکرار شده است که هر کدام باید در محلّ خود به تفصیل بیان شود.

### غیبت حضرت یوسف علیه السلام

یکی دیگر از انبیای الهی که به امر خداوند از قوم خود - حتی پدر و برادرانش - غیبت داشت، حضرت یوسف علیه السلام بود.

ایشان سه روز در چاه، چند سالی در زندان و سالهایی هم در کسوت پادشاهی به سر برد که مجموع این ایام بیست سال می‌شود.<sup>۱</sup> فاصله مکانی حضرت یوسف علیه السلام - در زمان سلطنتش بر مصر - با پدرش حضرت یعقوب علیه السلام، مسیری بود که طی کردن آن در آن روزگار تنها هجده روز طول می‌کشید. با این حال پدر و برادران ایشان از حضور آن

۱ - کمال الدین، ابتدای باب ۵.

فصل اول: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین \* ۱۹

حضرت در نزدیکی خود، بی خبر بودند. همچنین برادران یوسف علیه السلام حتی در هنگام روبه روشن شدن با آن حضرت، ایشان را نشناختند و تا خود را معرفی ننمود، ایشان را به جانیاوردند. امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت صاحب الامر علیه السلام با جناب یوسف علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... إِنَّ إِخْوَةَ  
يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانُوا أَسْبَاطًا أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ تَاجَرُوا يُوسُفَ وَ  
بَايَعُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى  
قَالَ: أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْمَلْعُونَةَ أَنْ  
يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ  
بِیُوسُفَ. إِنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِلَيْهِ مُلْكٌ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ  
وَالِدِهِ مَسِيرَةَ ثَمَانِيَةِ عَشْرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ لَقَدَرَ عَلَى  
ذَلِكَ، لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ  
مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلَّ وَ  
عَزَّ بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِیُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأَ  
بُسْطَهُمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا آذَنَ لِيُوسُفَ قَالُوا: أ  
إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ. ۱

حضرت صاحب الامر علیه السلام شباهتی با جناب یوسف علیه السلام دارند... همانا برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با او تجارت و معامله کردند و سخن گفتند در حالی که برادرانش بودند و او هم برادر آنها بود، اما او را نشناختند تا آنکه خودش گفت:



«من یوسف هستم و این برادر من است.» پس چرا این امت دور از رحمت الهی انکار می‌کنند که خدای عزوجل زمانی با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد؟ همانا جناب یوسف پادشاه مصر بود و فاصله میان او و پدرش مسیر هجده روز راه بود، پس اگر (خداوند) می‌خواست پدر او را از این امر آگاه کند، می‌توانست (که البته چنین نکرد). وقتی بشارت یوسف به حضرت یعقوب و فرزندان‌ش رسید، از محل خودشان تا مصر را در نه روز (یعنی نصف مدت معمول) طی کردند. پس به خاطر چه این امت انکار می‌کنند که خدای عزوجل با حجت خود همان کند که با یوسف علیه السلام کرد، به گونه‌ای که در بازارهای آنها راه رود و روی فرش‌هایشان پا بگذارد (بدون اینکه شناخته شود) تا اینکه خداوند در این امر (معرفی خودش) به او اجازه دهد، همان‌گونه که به یوسف علیه السلام اجازه معرفی داد؟ آنها گفتند: «آیا واقعاً تو خودت یوسف هستی؟» گفت: «من یوسف هستم.»

این حدیث شریف را مرحوم شیخ صدوق نیز در کتاب خود با مختصر اختلافی در عبارت نقل کرده است. در نقل ایشان پس از جمله «يَطَأُ بُسْطَهُمْ» تصریح شده است که: «وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ»<sup>۱</sup> یعنی در حالی که او را نمی‌شناختند.

طبق این حدیث شریف، دو نحوه غیبت برای حضرت یوسف علیه السلام وجود داشته است: یکی دور بودن ایشان از پدر و سایر اعضای خانواده‌اش که هر چند فاصله مکانی بین آنها زیاد نبود، اما حضرت

یعقوب علیه السلام و سایر فرزندان از این نزدیکی مکانی - بر اساس علم عادی بشری - مطلع نبودند. بنابراین، غیبت به معنای پنهان بودن محل اقامت حضرت یوسف علیه السلام از خانواده اش بود.

صورت دوم غیبت حضرت یوسف علیه السلام به این شکل بود که ایشان با مردم - از جمله برادرانش - ملاقات داشت و با آنها صحبت کرد، آنها هم با او صحبت کردند، همچنین با یکدیگر خرید و فروش داشتند. اما تا آن حضرت، خویش را به آنها معرفی نکرد، هیچ کدام از برادران، ایشان را نشناختند. پس یکی از معانی غیبت این است که فرد غایب دیده می شود، اما شناخته نمی شود.

مقایسه و تشبیهی که در فرمایش امام صادق علیه السلام بین حضرت یوسف علیه السلام و امام عصر علیه السلام شده است، نشان می دهد که هر دو صورت غیبت در مورد حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه وجود دارد و این امر، جای هیچ گونه ایراد و انکاری ندارد. امت نفرین شده ای که امام صادق علیه السلام اشاره فرموده اند، همان کسانی هستند که خود را مسلمان و پیرو قرآن و سنت نبوی می شمارند، اما با وجود چنین غیبتی در حضرت یوسف علیه السلام، نظیر آن را در مورد حضرت مهدی علیه السلام نمی پذیرند. اینها همان کسانی هستند که هر چند اصل وجود مصلحی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در آخر الزمان قبول دارند، اما تولد او را از امام حسن عسکری علیه السلام منکر شده اند؛ چون غیبت آن حضرت را در این زمان طولانی نمی پذیرند. متأسفانه اکثریت مسلمانان با اینکه به اصل مهدویت معتقدند، ولی جزء همین گروه منکران غیبت می باشند.

### غیبت خلفای الهی پیش از ظهور حضرت موسی علیه السلام

برخی دیگر از حجّت‌های الهی که به امر پروردگار از امت خویش غیبت اختیار کردند، خلفای قبل از حضرت موسی علیه السلام بودند. مطابق حدیثی که حضرت زین العابدین علیه السلام از جدّ بزرگوار خود - نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - نقل فرموده‌اند: «حضرت یوسف علیه السلام در هنگام وفات، شیعیان و اهل بیت خود را جمع کرد و آنها را از سختی‌هایی که پس از او خواهند دید، مطلع ساخت. به آنها خبر داد که مردانشان کشته می‌شوند، شکم‌های زنان باردارشان را پاره می‌کنند و کودکانشان را سر خواهند برید و این گرفتاری‌ها ادامه خواهد داشت تا زمانی که خداوند، قیام‌کننده‌ای از فرزندان «لاوی بن یعقوب» را آشکار کند، سپس ویژگی‌های ظاهری آن قائم را برای ایشان بیان نمود، آنها هم به همین وصیت تمسک نمودند». آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ وَالشُّدَّةُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُمْ مُتَنظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ علیه السلام أَرْبَعَ مِائَةِ سَنَةٍ حَتَّىٰ إِذَا بُشِّرُوا بِوِلَادَتِهِ ...<sup>۱</sup>

غیبت (حجّت‌های الهی) و سختی بر بنی اسرائیل واقع شد، در حالی که آنها چهار صد سال را در انتظار قیام قائم علیه السلام سپری کردند، تا آنکه به ولادت او بشارت داده شدند....

ملاحظه می‌شود که در این فرمایش، تصریح به وقوع غیبت کرده‌اند. این غیبت مربوط به خلفای الهی قبل از حضرت موسی علیه السلام می‌شود که برای مردم شناخته شده نبودند. از آنجا که هیچ‌گاه زمین از

فصل اوّل: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین \* ۲۳

حجّت یا حجّت‌های الهی خالی نمی‌ماند، پس در طول این چهار صد سال، این حجّت‌ها ناشناخته بودند و از همین جهت، تعبیر غیبت در مورد ایشان به کار رفته است.

### غیبت حضرت موسی علیه السلام

یکی دیگر از انبیای بزرگ الهی که از قوم خود غیبت اختیار کرد، حضرت موسی علیه السلام - از پیامبران اولوالعزم الهی - بود. طبق حدیث منقول از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از ولادت حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل که از چهار صد سال پیش، انتظار ظهور قائم را می‌کشیدند، موفق به زیارت آن حضرت در سنّ جوانی شدند و در پیشگاه الهی سجده شکر به جا آوردند. در این ملاقات زودگذر، موسی علیه السلام فقط یک جمله به ایشان گفت و سپس از دیدگانشان غایب شد. متن فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص چنین است:

... قال: أَرْجُو أَنْ يُعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكُمْ ثُمَّ غَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ خَرَجَ إِلَى مَدِينَةِ مَدْيَنَ فَأَقَامَ عِنْدَ شُعَيْبٍ مَا أَقَامَ فَكَانَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأُولَى وَ كَانَتْ نَبْقًا وَ خَمْسِينَ سَنَةً وَ اشْتَدَّتِ الْبَلْوَى عَلَيْهِمْ....<sup>۱</sup>

(موسی علیه السلام) فرمود: امیدوارم خداوند فرج شما را جلو اندازد،

---

۱ - کمال الدین، باب ۶، ح ۱. روشن است که این حدیث منافاتی با این مطلب ندارد که اقامت حضرت موسی علیه السلام نزد حضرت شعیب علیه السلام هشت یا ده سال باشد. زیرا در این حدیث مدّت غیبت ایشان را پنجاه و چند سال دانسته است و مدّت غیبت ایشان می‌تواند بیشتر از مدّت اقامت ایشان پیش حضرت شعیب علیه السلام باشد.

سپس غایب شد و به شهر مدین رفت و مدّت اقامتش را در آنجا ماند. غیبت دوم برای آنها از اوّلی سخت تر بود و پنجاه و چند سال طول کشید و (در این مدّت) گرفتاری آنها شدّت یافت.... بنابراین حضرت موسی علیه السلام از زمان تولّد، دو غیبت داشت. بنی اسرائیل که از ولادت ایشان خبر داشتند، از دیدارش محروم بودند، تا آنکه به صورت ظاهراً اتفاقی، ایشان را در سنّ جوانی زیارت کردند. اما این ملاقات طولی نکشید و آن حضرت بلافاصله برای بار دوم از دیدگان آنها غایب شد. این غیبت دوم، هم طولانی تر از اوّلی بود و هم بر بنی اسرائیل سخت تر و شدیدتر گذشت. به این ترتیب می توان گفت که از جهت غیبت (به خصوص تحقّق دو غیبت) بین حضرت موسی علیه السلام و امام عصر علیه السلام شباهت وجود دارد. امام صادق علیه السلام در بیان این وجه شباهت فرمودند:

فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... خِفَاءً مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ.

در امام قائم علیه السلام سنتی از حضرت موسی بن عمران علیه السلام است: پنهانی ولادتش و پنهانی از قومش.

سپس راوی سؤال نمود که غیبت حضرت موسی علیه السلام چقدر طول کشید؟ حضرت فرمودند: «بیست و هشت سال».<sup>۱</sup> این بیست و هشت سال، به اوّلین غیبت ایشان مربوط می شود که بنی اسرائیل در این فاصله سراغ ایشان را می گرفتند، اما خبری پیدا

نمی‌کردند و لذا کاملاً از او بی‌اطلاع بودند.<sup>۱</sup> احادیث و اخبار مربوط به حضرت موسی علیه السلام نشان می‌دهد که در این مدت، عموم مردم اگر هم ایشان را می‌دیدند، نمی‌شناختند. بنابراین حضرت موسی علیه السلام علاوه بر داشتن اصل دو غیبت - یکی کمتر و دیگری طولانی‌تر - از جهت نحوه غیبت نیز دو تجربه داشته است: یکی نبودن در میان مردم و خارج بودن از شهر و دیار آنها و دوم ناشناخته بودن در عین سکونت در همان شهر و احیاناً رفت و آمد بین مردم. هر دو صورت غیبت، در مورد امام عصر علیه السلام نیز امکان‌پذیر است.

## درس دوم: پنهانی امام عصر علیه السلام

### معنای غیبت امام عصر علیه السلام

مواردی که از غیبت‌های انبیای گذشته در درس پیشین بیان شد، از چند جهت در مورد غیبت امام عصر علیه السلام قابل استفاده است. یکی از این جهات معنا و مفهوم غیبت ایشان است که می‌توان گفت به دو صورت می‌تواند باشد: یکی غیبت بدن و جسم شریف ایشان از میان مردم و دیار آنان، دوم غیبت عنوان و وصف آن حضرت به طوری که دیده شوند، اما همچنان ناشناس باقی بمانند. این دو صورت با یکدیگر قابل جمع هستند؛ یعنی غیبت امام زمان علیه السلام هم می‌تواند به صورت اول باشد و هم به صورت دوم. ممکن است گاهی به شکل اول رخ دهد و گاهی به شکل دوم یا بعضی با نوع اول آن روبه رو شوند و برخی دیگر با گونه دوم. در احادیث ائمه علیهم السلام به وقوع هر دو حالت تصریح شده است.

فصل اول: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین \* ۲۷

در حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، تعبیر ایشان چنین بود: «أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بُسْطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ». از این عبارت فهمیده می شود که امام عصر علیه السلام با بدن شریف خود، میان مردم رفت و آمد می کنند، اما افراد، عموماً ایشان را نمی شناسند. با این ترتیب، غیبت حضرت، منافاتی با حضور جسمی ایشان ندارد. آنچه مهم است، ناشناخته بودن ایشان می باشد.

در احادیث دیگری که موضوع غیبت امام عصر علیه السلام مطرح شده، به «عزالت» ایشان اشاره شده است. امام سجّاد علیه السلام در بیان وجه شباهت آن حضرت به حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده اند:

أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخِفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ<sup>۱</sup>

اما سنتی که از ابراهیم در امام عصر علیه السلام وجود دارد، پنهان بودن ولادت و کناره گیری از مردم می باشد.

همچنین امام صادق علیه السلام در مورد غیبت امام زمان علیه السلام چنین فرمودند:

لأَبَدٍ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَأَبَدٍ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ<sup>۲</sup>

تعبیر «عزالت» و «اعتزال» به معنای کناره گیری ایشان از مردم است و اصولاً یکی از معانی غربت آن امام عزیز در زمان غیبت، همین دور بودن ایشان از دوستان و شیعیان خود می باشد.<sup>۳</sup>

۱ - کمال الدین، باب ۳۱، ح ۳.

۲ - الغيبة، نعمانی، باب ۱۰، ح ۴۱.

۳ - توضیح این معنای غربت را در حلقه ششم مطالعه فرمایید.



نتیجه‌ای که از این دو گونه احادیث استفاده می‌شود، این است که هر دو حالت مزبور در غیبت امام عصر علیه السلام وجود دارد: هم دوری و جدایی از مردم و هم ناشناخته بودن با وجود حضور در میان ایشان. همان‌طور که گفته شد، ممکن است هر یک از این دو گونه بر اساس زمان‌ها یا افراد مختلف رخ دهد.

اما تعبیر دیگری هم در توضیح معنای غیبت امام زمان علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَيْهِمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ.<sup>۱</sup>

حضرت قائم علیه السلام دو غیبت دارند<sup>۲</sup> که در یکی از آن دو، شاهد مواقع حج هستند، ایشان مردم را می‌بینند ولی مردم ایشان را نمی‌بینند.

در این حدیث شریف، کلمه «يَشْهَدُ» آمده است. این کلمه به دو معنا به کار می‌رود: یکی به معنای «حضور یافتن» و دیگر «به چشم دیدن».<sup>۳</sup> «يَشْهَدُ» به هر یک از این دو معنا که باشد، ظهور در حضور جسمانی حضرت در مواقع حج دارد. البته این حضور - چنانکه در خود حدیث فرموده‌اند - مربوط به یکی از دو غیبت امام عصر علیه السلام است، اما غرض ما از طرح و توضیح آن، این است که تعبیر «يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ» را

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۱۲.

۲ - مراد از این دو غیبت، دو مرحله از غیبت است که غیبت صغری و کبری نامیده می‌شوند نه دو معنایی از آنکه فعلاً محل بحث می‌باشد.

۳ - شَهْدَ الْمَجْلِسِ: خَضْرَاهُ وَ شَهْدَ الْحَادِثِ: عَائِنَةُ (المعجم الوسيط ص ۴۹۷).

بیان کنیم و معنای آن را با توجه به توضیحات گذشته روشن نماییم. در صورتی که امام علیه السلام در مراسم حج حضور داشته باشند، می توان گفت که ایشان مردم را با چشم می بینند، اما عموم مردم از دیدن آن حضرت محروم هستند. این ندیدن مردم به دو صورت محتمل است: یکی اینکه به اعجاز الهی و علی رغم حضور جسمانی آن حضرت، مردم از دیدن شخص ایشان، ناتوان باشند.

دوم اینکه بدن شریف ایشان را به چشم ببینند، اما هویتشان را تشخیص ندهند. در این صورت می توان گفت که مردم ایشان را - به عنوان امام زمان علیه السلام - نمی بینند. البته این احتمال، قدری از ظاهر تعبیر «لایرونه» دور است، اما به هر حال، لفظ حدیث قابل حمل بر آن می باشد. بنابراین احتمال، معنای حدیث همان چیزی است که در احادیث دیگر تحت عنوان «وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ» مطرح شده است. به هر حال، هر چند که حضور امام علیه السلام را در مواقع حج به یکی از دو غیبت ایشان (غیبت کبری) مربوط دانسته اند، اما تعبیر «یری الناس و لایرونه» با توجه به توضیحی که در معنای آن گفتیم، در هر مکانی که حضرتش حضور پیدا کنند، صدق می کند و بنابراین اگر در غیبت صغری نیز در مراسم حج حضور می یافتند، همین معنا در مورد غیبت ایشان صدق می کرد.

### خالی نبودن زمین از حجت الهی

مطلب دیگری که در بحث از غیبت امام عصر علیه السلام باید به عنوان یک اصل اصیل مورد توجه قرار گیرد، این است که طبق سنت پروردگار، زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی ماند و اگر این حجت،

آشکار و شناخته شده نباشد، در عین ناشناختگی قطعاً حضور دارد. این مطلب در احادیث متعددی ذکر شده است که در اینجا فقط به یکی از آنها استناد می‌کنیم.

امیرالمومنین علیه السلام در خطبه‌ای که بر منبر مسجد کوفه ایراد کردند، چنین فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّةٍ  
عَلَى خَلْقِكَ ... ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَمٍ يُتَرَقَّبُ ... وَإِنَّكَ  
لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ  
بِالْمُطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ.<sup>۱</sup>

بار خدایا، قطعاً برای تو حجت‌هایی در زمینت هست که یکی پس از دیگری حجت بر آفریده‌هایت هستند... اینها یا آشکار هستند اما مورد اطاعت (مردم) نمی‌باشند یا پنهان از دیدگان [اند] که (مردم) انتظار (ظهور)شان را می‌کشند... و تو زمینت را از حجت خود بر آفریدگانت خالی نمی‌گذاری، حجتی که یا آشکار است اما اطاعت نمی‌گردد و یا ترسان و پنهان می‌باشد.

ملاحظه می‌شود که امیرالمومنین علیه السلام در قسمت کوتاهی از خطبه خود، دو بار به این سنت همیشگی خداوند اشاره فرموده‌اند. آنچه باعث تأسف می‌باشد این است که در هر دو بار حجت آشکار الهی به مطاع بودن توصیف شده است. گویی مردم - عموماً - این‌گونه هستند

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۱۳.

که وقتی حجّت در میانشان ظاهر و آشکار باشد، فرمان او را نمی‌برند و همواره این بزرگترین نعمت خداوند را کفران می‌کنند. ما در ادامه مباحث، بیشتر به توضیح این واقعیت تلخ خواهیم پرداخت. اما فعلاً به این نکته توجه می‌دهیم که نافرمانی از امام عصر علیه السلام به طور اکثری پیش از ظهور ایشان رخ می‌دهد، اما پس از آن دیگر زمین شاهد کفران این نعمت بزرگ پروردگار، توسط بیشتر مردم نخواهد بود.

آنچه از این سنت قطعی خداوند استفاده می‌شود، این است که پنهان بودن حجّت پروردگار از اهل زمین، امری است که همواره وجود داشته و خواهد داشت و نباید تصوّر شود که این حادثه فقط در امت اسلام و آن هم در آینده فقط نسبت به امام دوازدهم علیه السلام صورت می‌گیرد.

### توجه دادن امام عصر علیه السلام به غیبت‌های انبیا علیهم السلام

شاید به همین جهت بوده است که خود حضرت ولی عصر ارواحنا فداه خواسته‌اند تا غیبت‌های انبیا علیهم السلام در کنار غیبت ایشان مورد توجه قرار بگیرد و از این طریق، ایمان به حجّت غایب خداوند برای مؤمنان، نادر و سخت جلوه نکند. داستان انگیزه تألیف کتاب ارزشمند «کمال الدین و تمام النعمة» توسط دانشمند معظم و محدث گران قدر شیعه جناب محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) در همین خصوص، بسیار شنیدنی و قابل توجه است. ایشان در مقدمه همین کتاب در بیان انگیزه تألیف آن، چنین آورده‌اند:

وقتی به خواسته‌ام که زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

بود، رسیدم به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم. پس دیدم

بیشتر شیعیانی که نزد من رفت و آمد داشتند در امر غیبت (امام زمان علیه السلام) به سرگردانی افتاده‌اند و دربارهٔ امام قائم علیه السلام شبهه دارند و از راه تسلیم (نسبت به امر الهی) منحرف شده و به رأی و قیاس روی آورده‌اند. پس با استمداد از احادیث وارد شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ اطهار علیهم السلام کوشیدم تا آنها را به راه حق هدایت کنم و به مسیر صحیح برگردانم.

تا اینکه بزرگی از اهل فضیلت و علم و شرف قم از بخارا بر ما وارد شد که من به جهت آنکه وی دیندار و صاحب رأی و دارای روش صحیح بود، از مدتها قبل آرزوی دیدارش را داشتم و مشتاق دیدنش بودم. ایشان جناب شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی بود... پس چون خدای متعال مرا موفق به دیدار این شیخ... فرمود، خداوند را شکر نمودم. به خاطر اینکه دیدار او را برای من میسر ساخت و به برادری با او گرامی‌ام داشت و دوستی و صفایش را به من ارزانی فرمود. تا اینکه یک روز در حالی که برایم سخن می‌گفت، از یکی از بزرگان فلاسفه و اهل منطق که او را در بخارا ملاقات کرده بود، کلامی در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام نقل کرد که او را در مورد کار آن حضرت به خاطر طولانی شدن غیبت و منقطع شدن اخبارش به حیرت و شک انداخته بود. پس من مباحثی را در اثبات وجود آن حضرت برایش مطرح کردم و احادیثی در مورد غیبت ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ اطهار علیهم السلام برای او نقل نمودم. او نسبت به این احادیث آرامش پیدا کرد و شک و تردید و شبهه از قلبش زائل شد و اخبار صحیحی را که شنید، با

فصل اوّل: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین \* ۳۳

سمع و طاعت و قبول و تسلیم، پذیرفت و از من درخواست کرد که درباره این موضوع کتابی تألیف نمایم.

من درخواست ایشان را پذیرفتم و به او قول دادم که هرگاه خداوند وسایل برگشتم به محل استقرار و وطنم را در ری فراهم کند، آنچه را او خواسته، گردآوری خواهم کرد.

در همین اثنا یک شب که در فکر خانواده و فرزندان و برادران و امکانات به جا مانده در ری بودم، خواب بر من غلبه نمود. پس در خواب دیدم که گویی در مکه مشغول طواف به دور بیت الله الحرام هستم و در شوط هفتم کنار حجرالاسود در حال استلام و بوسیدن آن می باشم و این عبارت را می گویم: «أَمَانَتِي أَدِيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»<sup>۱</sup>. در همین حال مولایمان حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده اند. من با دلی گرفتار و فکری پریشان نزدیک ایشان رفتم. آن حضرت با نگاهی تیزهوشانه به صورتم، از درون من آگاه شدند. به ایشان سلام کردم پس جواب سلامم را دادند. سپس به من فرمودند: «چرا کتابی در مورد غیبت نمی نویسی تا گرفتاریت رفع شود؟» به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا من در موضوع غیبت چیزهایی نوشته ام. فرمودند: «لَيْسَ عَلَى ذَلِكَ السَّبِيلِ، أَمْرُكَ أَنْ تُصَنِّفَ الْآنَ كِتَابًا

---

۱ - این جملات وقتی انسان در طواف مقابل حجرالاسود قرار می گیرد، خطاب به آن سنگ سیاه گفته می شود و معنایش چنین است: «امانت خود را ادا نمودم و پیمانم را تجدید کردم تا شاهد من بر وفا به عهد و پیمان (الهی) باشی.» بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۰ به نقل از امام رضا (علیه السلام).

فی الغیبة و اذکُر فیہ غیبات الانبیاء علیهم السلام » یعنی: نه به آن صورت، به تو امر می‌کنم که همین الآن کتابی درباره غیبت تألیف کنی و غیبت‌های انبیا علیهم السلام را در آن ذکر نمایی. سپس حضرت گذشتند و رفتند. من از خواب بیدار شدم و تا اذان صبح به دعا و گریه و درد دل گفتن و شکوه نمودن مشغول بودم. صبح با استعانت از خدای متعال و توکل بر او و با طلب مغفرت به خاطر کوتاهی کردن، تألیف این کتاب را آغاز نمودم تا امر ولی خدا و حجّت او را گردن نهاده باشم....<sup>۱</sup>

چند نکته در این داستان قابل توجه است:

اول اینکه مسأله غیبت امام زمان علیه السلام ممکن است شیعیان آن حضرت را به شک و حیرت مبتلا سازد. در زمان مرحوم شیخ صدوق که هنوز سالهای اوّلیه غیبت کبری بوده است، بزرگی که به تصریح خود شیخ صدوق از خاندان علم و فضیلت و شرف بوده، بر اثر تشکیک‌های اهل فلسفه و منطق، به سرگردانی و تردید افتاده است. با توجه به اینکه اقامت صدوق در نیشابور در اواخر عمر ایشان بوده است، حداکثر ۴۰ الی ۵۰ سال از غیبت کبری بیشتر نگذشته بوده که از این مدّت به طولانی شدن غیبت تعبیر کرده‌اند. اگر پس از گذشت کمتر از نیم قرن از زمان پنهانی حضرت، شیخی از خاندان علم و فضیلت در مورد ایشان به شک و حیرت مبتلا شود، پس مؤمنانی که حدود ۱۲ قرن پس از شروع غیبت، زندگی می‌کنند، از این جهت در معرض خطرات بسیار بیشتری هستند و باید چنان درک عمیقی از امر غیبت امام زمانشان داشته باشند

که انواع و اقسام شبهات درباره طولانی شدن زمان غیبت، ایمان آنها را تهدید نکند. این امر، لزوم تفقه در موضوع غیبت امام عصر علیه السلام را برای شیعیان ایشان بیش از پیش روشن می نماید.

نکته دوم جمله ای است که به نقل مرحوم شیخ صدوق، امام عصر علیه السلام به ایشان فرموده اند که عین عبارت آن چنین است:

لِمَ لَا تُصَنِّفُ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تُكْفَى مَا قَدْ هَمَّكَ؟

مطلب جالب توجه در این عبارت این است که به صورت ضمنی فرموده اند: اگر می خواهی رفع گرفتاریت بشود، راهش این است که کتابی در موضوع غیبت تألیف نمایی. شاید بتوان از این هشدار حضرت به یک قاعده کلی تنبّه پیدا کرد و آن اینکه انجام دادن خدمتی به حضرات معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام می تواند مشکل گشای انسان در انواع گرفتاری هایش باشد. این خدمت می تواند اشکال مختلف داشته باشد: خرج کردن مال در جهت نشر نام و یاد و علوم ایشان، صرف عمر در این مسیر، تلاش علمی در خصوص معرفی ایشان و هر کار دیگری که به نوعی احیاء امر ائمه علیهم السلام محسوب شود. این توصیه ای است که برخی از ارادتمندان خاص حضرت به دوستان و نزدیکان خود داشته و دارند که تلاش در مسیر خدمتگزاری خالصانه به بارگاه مقدس امام زمان علیه السلام سبب رفع گرفتاری های شخصی انسان هم می شود.

نکته سوم در این ماجرا امر امام عصر علیه السلام است به اینکه جناب شیخ صدوق در بحث از غیبت، به ذکر غیبت های انبیا علیهم السلام بپردازد. احتمالاً یکی از حکمت های این فرمایش، این است که شیعیان از طریق آشنایی



با غیبت‌های انبیا علیهم السلام بدانند که امر پنهانی حضرت مهدی علیه السلام یک سنت دیرینه الهی می‌باشد، پس استبعادی در این موضوع نکنند. همچنین به خصوصیات آن غیبت‌ها توجه کنند تا با درک شباهت‌های موجود بین آنها و غیبت امام علیه السلام، پذیرفتن این امتحان الهی برایشان ساده‌تر باشد.

مهم‌تر اینکه اگر به آنچه‌انگیزه رفع غیبت از انبیاء الهی بوده، واقف شوند، به وظیفه‌ای که در این زمان نسبت به امام زمانشان دارند، آشناتر می‌گردند و متوجه می‌شوند که باید چگونه عمل کنند تا خداوند زودتر به غیبت امامشان خاتمه دهد؛ همان‌طور که به غیبت‌های انبیا علیهم السلام پایان داد. ما در حلقه‌های بعدی، سعی می‌کنیم تا این مسأله را مورد توجه و دقت بیشتر قرار دهیم و از این طریق به تکالیف خود در زمان غیبت آشناتر گردیم. ان شاء الله.

## درس سوم: پیشگویی‌های معصومین علیهم‌السلام در مورد غیبت امام عصر علیه‌السلام

پیشگویی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام

مسأله غیبت امام دوازدهم شیعیان از اولین سالهای بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح بوده و به وسیله خود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارها و بارها به تعبیر مختلف بیان شده است. به عنوان نمونه جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب با وفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است: وقتی آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»<sup>۱</sup> بر رسول گرامی نازل گردید، به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا، ما خدا و رسولش را شناختیم، اما «اولو الامر» - که خداوند اطاعت از آنها را با اطاعت از شما قرین کرده - چه کسانی هستند؟ ایشان در پاسخ فرمودند:

هُم خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ ائِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي اَوْلَهُمْ  
 عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ  
 ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ - وَ سَتُدْرِكُهُ يَا  
 جَابِرُ فَاِذَا لَقِيْتَهُ فَاقْرَءْهُ مِنِّي السَّلَامَ - ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ  
 مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ  
 عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كُنْيَى  
 حُجَّةُ اللَّهِ فِي اَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ  
 الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - عَلِيٌّ يَدِيهِ مَشَارِقُ الْاَرْضِ وَ  
 مَغَارِبُهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيْبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ اَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَنْبُتُ  
 فِيهَا عَلَيُّ الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ اِلَّا مَنْ اَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلاِيْمَانِ ۱

ای جابر آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من  
 هستند، نخستین ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس  
 حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیه السلام سپس  
 محمد بن علی علیه السلام که در تورات به عنوان «باقر» (شکافنده  
 علوم) معروف است - و تو ای جابر او را درک خواهی نمود، پس  
 هرگاه او راملاقات نمودی، از جانب من به او سلام برسان -  
 سپس صادق جعفر بن محمد علیه السلام سپس موسی بن جعفر علیه السلام  
 سپس علی بن موسی علیه السلام سپس محمد بن علی علیه السلام سپس  
 علی بن محمد علیه السلام سپس حسن بن علی علیه السلام سپس هم نام و  
 هم کنیه من حجت خداوند در زمینش و باقی نگه داشته شده خدا

فصل اول: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین \* ۳۹

در میان بندگان فرزند حسن بن علی علیه السلام است. او همان کسی است که خدای متعال شرق و غرب زمین را به دستانش فتح می‌کند، او همان کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب می‌گردد، غیبتی که در آن جز کسانی که خداوند دل‌هایشان را به ایمان آزموده است، بر امامت ایشان ثابت قدم نمی‌مانند.

می‌بینیم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همزمان با معرفی تک تک ائمه علیهم السلام (از جمله وجود مقدس امام دوازدهم علیه السلام) صریحاً به غیبت ایشان از دیدگان دوستان و شیعیان خود اشاره فرموده‌اند و بر دشواری آزمون امامت امام غایب در این زمان نیز تأکید ورزیده‌اند. این موضع روشن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خوبی نشان می‌دهد که امر غیبت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء از همان ابتدای اسلام، روشن و قطعی بوده و چیزی نیست که بعدها حادث شده باشد، آنگاه شیعیان برایش توجیهی تراشیده باشند؛ چنانکه بعضی از مخالفان تشیع چنین ابراز کرده‌اند.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب گران قدر «کمال الدین و تمام النعمة» از یک یک معصومان علیهم السلام احادیثی را که نص بر معرفی وجود مقدس امام عصر علیه السلام هستند، نقل کرده که در بسیاری از آن احادیث به غیبت ایشان نیز اشاره شده است. در برخی از این روایات، دو نوع غیبت امام علیه السلام نیز مطرح شده و در بعضی حتی سال شروع غیبت هم تعیین گردیده است.

ما در اینجا به ذکر چند نمونه از این احادیث گران قدر اکتفا می‌کنیم. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که در ضمن حدیثی چنین

فرمودند:

جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ  
وَصِيَّتِي التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي أَشْبَهُ  
النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ  
وَ حَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ<sup>۱</sup>

خداوند از نسل حسین علیه السلام پیشوایانی قرار داده است که امر مرا  
به پا می‌دارند و وصیت مرا حفظ می‌کنند. نهمین آنها قیام کننده  
از اهل بیت من و مهدی این امت است که در شمایل و سخنان و  
افعالش شبیه‌ترین مردم به من می‌باشد. او پس از غیبتی طولانی  
و حیرتی گمراه کننده ظهور خواهد کرد.

در این حدیث شریف به طولانی شدن غیبت امام عصر علیه السلام - که با  
سرگردانی مردم در آن زمان همراه است - اشاره شده و اکنون شاهد  
صدق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم.

### پیشگویی امیرالمؤمنین علیه السلام درباره غیبت امام عصر علیه السلام

روایت دیگر در همین خصوص از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام  
است که متن آن، هم در «کافی» شریف و هم در «کمال الدین و تمام  
النعمه» به نقل از اصبع بن نباته چنین آمده است: می‌گوید: خدمت  
امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، ایشان را در حال تفکر دیدم در حالی که با  
انگشت بر زمین خط می‌کشیدند. موضوع تفکر ایشان را جویا شدم،  
فرمودند:

فَكَرَّتْ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي

فصل اول: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین \* ۴۱

هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ  
حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.

درباره مولودی فکر می‌کردم که از سلالة من و یازدهمین فرزند  
من است. او مهدی علیه السلام است که زمین را پر از عدل می‌کند  
همان‌طور که از ظلم و جور پر شده باشد. برای او حیرت و غیبتی  
است که در آن زمان کسانی گمراه و دیگرانی هدایت می‌شوند.

اصبح می‌گوید: پرسیدم یا امیر المؤمنین: آیا چنین چیزی (غیبت و  
حیرت) واقع خواهد شد؟ حضرت فرمودند:

نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ.<sup>۱</sup>

آری، همان‌گونه که او آفریده شده است (غیبت هم خواهد  
داشت).

ملاحظه می‌شود که در این حدیث شریف نیز ضمن معرفی دقیق  
مهدی آل محمد علیهم السلام به دوران غیبت ایشان که ضمناً دوران حیرت آن  
عزیز هم هست، اشاره شده است. ظاهراً این سرگردانی مربوط به خود  
امام زمان علیه السلام می‌باشد و با حیرتی که در حدیث گذشته از قول پیامبر  
اسلام صلی الله علیه و آله نقل کردیم، متفاوت است.<sup>۲</sup>

حدیث دیگر از جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام به نقل از  
پدران بزرگوارشان از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمودند:

---

۱ - کمال الدین، باب ۲۶، ح ۱ و اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۷ با  
اختلافات جزئی در عبارت.

۲ - توضیح این معنا از حیرت و تفاوتش با معنای قبلی در حلقه‌های بعدی این  
سلسله درس‌ها در بحث «انتظار» خواهد آمد.

لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ  
النَّعَمِ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ إِلَّا فَمَنْ نَبَتَ  
مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ  
فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۱</sup>

قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) غیبتی دارد که مدتش طولانی است. گویی شیعه را در دوران غیبت ایشان می بینم که همچون چهارپایان به این طرف و آن طرف می روند (سرگردان هستند)، دنبال چراگاه می گردند اما آن را نمی یابند. بدانید که هر شیعه ای در آن دوران بر دین خود ثابت قدم بماند و قلبش به خاطر طولانی شدن زمان غیبت امامش سخت نشود، پس او در روز قیامت با من در درجه من خواهد بود.

در این حدیث هم به طولانی شدن غیبت امام دوازدهم علیه السلام اشاره شده است که بر اثر آن، عموم شیعیان دچار سردرگمی و حیرت می شوند. تشبیه حضرت، نشانگر این حقیقت است که بسیاری از معتقدان به حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت به وظایف خود، آگاهی کاملی ندارند، لذا به حیرت و سرگردانی مبتلا می گردند. در همین دوران آنان که بر اثر طولانی شدن زمان غیبت، ذره ای در اعتقاداتشان سست نمی شوند، با امیر مؤمنان علیه السلام در بهشت هم درجه خواهند بود.

### پیشگویی حضرت مجتبی علیه السلام

### نسبت به غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام

حدیث بعدی را در این زمینه از حضرت مجتبی علیه السلام نقل می‌کنیم که پس از بیان اوصافی درباره امام زمان علیه السلام و علت غیبت ایشان چنین فرمودند:

ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ  
عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقَدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ  
أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

ایشان نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام و پسر سرور کنیزان است. خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می‌کند، سپس به قدرت خویش او را به شکل جوانی زیر چهل سال آشکار می‌گرداند تا معلوم شود که خداوند بر هر کاری تواناست.

در این حدیث شریف ضمن اشاره به اجداد پدری امام عصر علیه السلام به این نکته تاریخی هم اشاره شده که مادر آن حضرت در کسوت کنیزی در خانه پدرشان حضور پیدا کرده‌اند، اما البته «سیدة الاماء» بوده‌اند؛ یعنی سرور و بزرگ بانوی کنیزان. همچنین به طولانی شدن غیبت ایشان همزمان با طولانی شدن عمر شریفشان اشاره نموده‌اند که در عین حال، به قدرت باهرة الهی با ظاهر جوانی زیر چهل سال، ظاهر خواهند شد.

چنانکه گفته شد، بیشتر احادیثی که از پدران گرامی حضرت مهدی علیه السلام درباره ایشان نقل شده، به مسأله غیبت آن حضرت اشاره



دارند. ما در اینجا برای رعایت اختصار، مطلبی از امام سوم تا امام دهم نقل نمی‌کنیم و یک نمونه از فرمایش‌های پدر بزرگوار آن حضرت، یعنی امام عسکری علیه السلام ذکر می‌نماییم.

**پیشگویی پدر بزرگوار امام زمان علیه السلام در مورد غیبت فرزند خویش**  
 احمد بن اسحاق بن سعد اشعری می‌گوید: بر حضرت امام ابو محمد حسن بن علی علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از ایشان دربارهٔ جانشین پس از خودشان سؤال کنم. حضرت (پیش از آنکه من سخنی بگویم) ابتدا به سخن فرمودند و گفتند:

يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مِنْذُ  
 خَلَقَ آدَمَ عليه السلام وَ لَا يُخْلِهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ  
 عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ  
 بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ.

ای احمد بن اسحاق همانا خداوند متعال از وقتی حضرت آدم علیه السلام را آفرید و تا روز قیامت زمین را از حجت الهی بر خلق خود خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت. (حجتی که) به واسطهٔ او بلا را از اهل زمین باز می‌دارد و باران می‌فرستد و برکت‌های زمین را خارج می‌سازد.

احمد بن اسحاق می‌گوید: سپس امام عسکری علیه السلام با شتاب، داخل منزل شدند و فرزند گرامی خود را - که کودکی سه ساله بودند - بیرون آوردند و به من نشان دادند در حالی که بر شانهٔ ایشان قرار داشتند و صورتشان همچون ماه شب چهارده می‌درخشید. پس از معرفی جانشین خود فرمودند:

فصل اول: سابقه غیبت خلیفه الهی در زمین \* ۴۵

يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ  
مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ ....

ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل خضر و ذی القرنین  
است.

فردای آن روز مجدداً خدمت حضرت رسیدم و پرسیدم: آن سنتی  
که از حضرت خضر و ذوالقرنین در ایشان جاری است، چه می باشد؟  
فرمودند:

طُولُ الْغَيْبَةِ.

طولانی شدن غیبت.

پرسیدم: ای پسر رسول خدا، آیا به راستی غیبت ایشان طولانی  
می شود؟ فرمودند:

إِي وَ رَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَ لَا يَبْقَى  
إِلَّا مَنْ ... أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.<sup>۱</sup>

قسم به پروردگارم چنین است، آن قدر طول می کشد که بیشتر  
معتقدان به او از اعتقادشان برمی گردند و تنها کسانی که خداوند  
آنها را با روحی<sup>۲</sup> از جانب خود تأیید فرموده، باقی می ماند.

ملاحظه می شود که پدر بزرگوار امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ، هم به طولانی

---

۱ - کمال الدین، باب ۳۸، ح ۱.

۲ - این روح ظاهراً فرشته‌ای است که خداوند به وسیله او مؤمنان را تأیید  
می فرماید و در قرآن به آن اشاره شده است: «وَلَوْ كُنْتَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ  
مِنْهُ» (مجادله / ۲۲). برای روشن شدن تفسیر آن رجوع کنید به: اصول کافی، کتاب  
الایمان و الکفر، باب أَنْ لِلْقَلْبِ أُذُنِينَ.

شدن زمان غیبت و هم به سختی دینداری در آن زمان از بدو کودکی فرزندشان اشاره فرموده‌اند.

پیشگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دو غیبت آخرین جانشین خود در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن معرفی آخرین جانشین خود، به اینکه ایشان دو غیبت دارند و یکی از آن دو طولانی‌تر است، اشاره فرموده‌اند:

... يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى ... الْحَذَرُ  
الْحَذَرُ إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي<sup>۱</sup>.

... ایشان دو غیبت دارند که یکی از آن دو طولانی‌تر از دیگری است ... هشیار و مراقب باشید در آن هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزند من گم (غایب) شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله امام زمان علیه السلام را به عنوان پنجمین فرزند از هفتمین فرزند خود معرفی فرموده‌اند، همچنین دو نوع غیبت ایشان را - که یکی از دیگری طولانی‌تر است - ذکر فرموده‌اند. آنگاه نسبت به دوران غیبت فرزند خود هشدار داده‌اند. تعبیر جالب در این حدیث این است که غیبت امام علیه السلام را با کلمه «فُقِدَ» بیان فرموده‌اند. این تعبیر نشان می‌دهد که غیبت حضرت صرفاً به این است که انسان‌ها ایشان را گم می‌کنند. گم کردن در جایی صدق می‌کند که انسان می‌داند چیزی هست، اما نمی‌داند کجاست. غیبت امام عصر علیه السلام هم بیش از این نیست که مردم، محل و مکان آن حضرت را نمی‌دانند، با اینکه یقین به حضور ایشان دارند.

پیشگویی سال شروع غیبت امام عصر علیه السلام از ۴۰ سال قبل

در برخی احادیث دیگر که به غیبت امام دوازدهم علیه السلام اشاره شده، سال شروع غیبت ایشان نیز دقیقاً معین شده است.

راوی می گوید: از حضرت امام ابو جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام درباره آیه شریفه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ»: «سوگند به ستارگان جاری پنهان شونده» پرسیدم. فرمودند:

إِمَامٌ يَخْنُسُ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي  
اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ.<sup>۱</sup>

مقصود امامی است که در سال دویست و شصت پنهان می شود سپس همچون ستاره در شب تاریک ظاهر می گردد.

سال دویست و شصت، سال شروع غیبت امام عصر علیه السلام است که هم زمان با شهادت پدر بزرگوار ایشان آغاز گردید.<sup>۲</sup> در واقع آغاز امامت امام زمان علیه السلام با آغاز دوران غیبت آن بزرگوار یکی است. بنابراین مجموع دوره امامت آن حضرت تا کنون، همراه با غیبت ایشان بوده است. پیشگویی حضرت جواد الائمه علیه السلام در مورد شروع غیبت امام عصر علیه السلام حداقل چهل سال قبل از آن مطرح شده است، چون سال شهادت امام نهم علیه السلام سال ۲۲۰ هجری قمری بوده است.<sup>۳</sup>

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲۲.

۲ - شهادت حضرت عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ در سن بیست و هشت سالگی بوده است. (اصول کافی، کتاب الحجّة، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام)

۳ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب مولد ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۲

- ۱- توجه به غیبت‌های حجت‌های پیشین چه فایده مهمی دارد؟
- ۲- در فرمایش حضرت نوح علیه السلام در مورد غیبتی که پس از ایشان خواهد بود، چه ویژگی‌هایی بیان شده است؟
- ۳- دو صورت غیبتی را که برای حضرت یوسف علیه السلام بود، بیان کنید.
- ۴- شباهت‌هایی را که بین غیبت حضرت موسی علیه السلام و غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد، بیان کنید.
- ۵- پیشگویی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در مورد غیبت امام دوازدهم علیه السلام چه شبهه‌ای را پاسخ می‌دهد؟
- ۶- اینکه از غیبت امام عصر علیه السلام تعبیر به «فقدان» شده، بیانگر چه مطلبی است؟

## فصل ۲

### چگونگی ارتباط با امام عصر<sup>علیه السلام</sup> در زمان غیبت صغری و کبری

#### درس چهارم: مقایسه دو غیبت صغری و کبری

با توجه به آنچه در فصل گذشته درباره اصل غیبت امام عصر<sup>علیه السلام</sup> و دو نوع آن، همچنین طولانی بودن یکی از آنها و سختی آن دوران مطرح شد، اکنون می‌توانیم به بیان مهم‌ترین ویژگی‌های این دو نوع غیبت بپردازیم. این دو، هم از جهت مدت زمان و هم شکل و صورت با یکدیگر تفاوت دارند.

#### تفاوت دو غیبت از جهت مدت زمان آنها

چنانکه دیدیم، شروع غیبت امام عصر<sup>علیه السلام</sup> هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری هم زمان با شهادت حضرت عسکری<sup>علیه السلام</sup> بوده است. مرحله اول این غیبت تا روز وفات نایب چهارم حضرت، جناب شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری، ادامه داشته است. ایشان در روز

نیمه شعبان سال ۳۲۹ (و به قولی ۳۲۸) هجری قمری درگذشت.<sup>۱</sup> به این ترتیب طول مدت مرحله اول غیبت ۶۸ یا ۶۹ سال قمری بوده است. با پایان گرفتن این مرحله، مرحله دوم غیبت آغاز شده و تا کنون ادامه پیدا کرده است. اما برای پایان این مرحله نه تنها هیچ زمانی توسط امامان علیهم السلام بیان نشده است، بلکه طبق احادیث متعدد منقول از پیشوایان معصوم، تا قبل از ظهور، هیچ زمانی برای آن معین نخواهد شد؛ چون اصولاً زمان ظهور (که پایان غیبت مرحله دوم است) امری بدایی به شمار می آید. بدایی بودن به معنای قابل تغییر بودن آن است. ما در اینجا فقط یک نمونه از این احادیث را نقل می کنیم و بحث کامل تر را به محل خود موکول می نماییم.<sup>۲</sup> این حدیث، ادامه آن روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام در فصل گذشته نقل نمودیم. در انتهای آن گفتگو اصیغ بن نباته می پرسد: پس از آن (غیبت) چه می شود؟ حضرت می فرمایند:

ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٍ وَ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ  
نَهَايَاتٍ.<sup>۳</sup>

سپس خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد، چون برای او بداءها و اراده ها و اهداف و پایان هایی است.

۱ - مرحوم شیخ صدوق سال وفات نایب چهارم را سال ۳۲۸ نقل فرموده است (کمال الدین، باب ۴۵، ح ۳۲) و مرحوم شیخ طوسی سال ۳۲۹ نقل کرده است (الغیبة، شیخ طوسی ص ۳۹۴، ح ۳۶۴).

۲ - این بحث در حلقه های بعدی این سلسله درس ها در بحث «انتظار» خواهد آمد.

۳ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۷.

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۵۱

هیچ توضیحی درباره آنچه پس از غیبت واقع می شود، نداده اند و صرفاً به بیان اینکه خداوند هر کاری بخواهد، انجام می دهد، اکتفا فرموده اند. آنگاه در بیان علت این فرمایش خود، اشاره فرموده اند به اینکه خداوند دارای اراده های مختلف و بداء های گوناگون است، همچنین اهداف و اغراض مختلفی در کارهای خود (از جمله مدت زمان غیبت) دارد و پایان امور هم متناسب با اراده های مختلف تفاوت می کند؛ چنانکه مطابق بعضی احادیث، زمان هایی برای فرج ائمه علیهم السلام و شیعیان شان معین شده بوده و در مورد آنها بداء صورت گرفته است. پس هیچ وقتی برای ظهور حضرت که پایان غیبت مرحله دوم ایشان است، معین نشده و نباید بشود. خود ائمه علیهم السلام نیز وقتی تعیین نکرده و نمی کنند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال ابوبصیر درباره امام قائم علیه السلام فرمودند:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَانُوقَتْ<sup>۱</sup>.

تعیین کنندگان وقت (برای ظهور قائم علیه السلام) دروغ می گویند. ما خانواده ای هستیم که (برای آن) وقتی تعیین نمی کنیم.

به هر حال، دو مرحله غیبت امام عصر علیه السلام از جهت مدت زمان مختلف هستند. مرحله اول کوتاه تر و مرحله دوم بلندتر می باشد. امام صادق علیه السلام در کلام خویش به همین تفاوت اشاره فرموده اند:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ<sup>۲</sup>.

۱ - اصول کافی، باب کراهیة التوقیت، ح ۳.

۲ - همان، باب فی الغیبة، ح ۱۹.



قائم علیه السلام دو غیبت دارد یکی از آن دو کوتاه و دیگری دراز  
(مدّت) است.

شاید از همین جهت، غیبت اوّل را «صغری» و دومی را «کبری»  
می‌نامند (یعنی کوچکی و بزرگی غیبت به اعتبار مدّت زمان آن  
می‌باشد). البته تعابیر صغری و کبری در روایتی از معصوم علیه السلام نقل نشده  
است، ولی مراد از آنها همین معناست.

### تفاوت دو غیبت از جهت نحوه ارتباط با امام غایب

تفاوت دیگری که میان این دو مرحله از غیبت امام عصر علیه السلام وجود  
دارد، در چگونگی و نوع آن می‌باشد. وجه مشترک معنای غیبت در این  
دو مرحله همان چیزی است که در فصل گذشته تحت عنوان «معنای  
غیبت امام عصر علیه السلام» توضیح دادیم. اما تفاوتی که بین آنها وجود دارد  
نیز باید به دقت مورد توجه قرار گیرد. با توجه به احادیث موجود در  
این باره و واقعیات تاریخی که در دوران غیبت صغرای حضرت واقع  
گردیده، می‌توان در بیان تفاوت این دو غیبت چنین گفت: در دوره  
غیبت صغری، سفیرانی به عنوان نواب خاصّ امام علیه السلام واسطه بین ایشان  
و مردم بودند. این سقرا از جانب خود امام علیه السلام منصوب شده بودند و در  
قلمرو آنچه تحت عنوان «دین» و «وظیفه دینی» می‌گفتند یا عمل  
می‌کردند، مهر تأیید امام علیه السلام را به همراه داشتند. در غیبت کبری باب  
چنین نیابت و وساطتی بسته شد و مردم از این گونه ارتباط با امام زمان  
خود محروم شدند و چنان ادعایی در این زمان از هیچ کس پذیرفته  
نمی‌باشد. آنچه تحت عنوان «نیابت عامه» در دوران غیبت کبری وجود

دارد، به معنای وساطت و بابت نواب عامّ ایشان نسبت به آن حضرت نیست.

وجود «سفیر» و «باب» برای امام غایب، مهم‌ترین ویژگی و امتیاز غیبت صغری در مقایسه با غیبت کبری به شمار می‌آید. کسی که از جانب خود امام علیه السلام چنین شأنی دارد، حجّت بالغه حضرت برای مردم محسوب می‌شود. او هر چند که از خطا و اشتباه مصون نیست، اما به خاطر شأن نیابت و سفارت خود، اگر نظری را در امور دینی ابراز نماید، آن قول، حجّت شرعی برای مردم خواهد بود. توفیقاتی که در زمان غیبت صغری از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام صادر شده نیز نوعاً به دست همین نواب خاص بوده است و به طور کلی اگر سخنی یا نوشته‌ای را یکی از این سفرا به امام علیه السلام نسبت داده باشند، صحّت انتساب آن به امام، به هیچ وجه خدشه‌پذیر و انکارشدنی نیست.

بنابراین باید گفت که وقتی خود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه کسانی را واسطه و باب خود در میان مردم قرار داده‌اند، در حقیقت، مهر تأیید بر شخصیت دینی آنها زده و صحّت قول و عمل ایشان را در امور دینی امضاء فرموده‌اند. مثلاً اگر یکی از ایشان به خواندن دعایی در زمان غیبت توصیه کند، می‌توانیم این سفارش را از ناحیه خود امام عصر علیه السلام بدانیم. به عنوان نمونه جناب شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی، به خواندن دعایی در زمان غیبت امر فرموده و عبارات آن را برای یکی از معاصران خود املا کرده‌اند. ما می‌توانیم متن این دعا را تأیید شده از طرف امام زمان علیه السلام بدانیم و باید چنین کنیم. این دعا همان دعایی است که عالم بزرگوار شیعه جناب سید بن طاووس

نقل کرده و درباره آن فرموده‌اند: اگر نسبت به خواندن همه تعقیباتی که برای نماز عصر روز جمعه نقل کرده، اِهمال صورت گیرد، در خواندن این دعا نباید کوتاهی شود. ایشان این امر را فضل اختصاصی خداوند بر خود، تلقی کرده‌اند.<sup>۱</sup> پس با وجود اینکه نایب اول، این دعا را به عنوان نقل از امام عصر علیه السلام املانکرده‌اند، اما شأن سفارت و نیابت ایشان اقتضا می‌کند که در این گونه امور - که مستقیماً جزء دین است - مورد تأیید حضرت باشند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که اگر یکی از نواب خاص، چیزی را به امام علیه السلام نسبت دهند یا حتی به صراحت و به طور مستقیم نسبت ندهند، اما توصیه و سفارشی در امور دینی به فردی خاص یا برای عموم داشته باشند، در همه این صورت‌ها، قول ایشان حجت شرعی است و می‌توانیم عمل به توصیه ایشان را مرضی نظر امام علیه السلام بدانیم.

#### ارتباط غیر مستقیم با امام علیه السلام در غیبت صغری

با این وصف، روشن می‌شود که وجود چنین نایبانی در دوره غیبت صغری بسیار راهگشا بوده و تا حدی خلأ پنهانی امام علیه السلام در میان دوستانش را جبران می‌کرده است. اگر مردم، سؤال یا حاجتی از امام خود داشتند، به اینان مراجعه می‌کردند و این بزرگواران هم از جانب حضرت، پاسخ لازم را می‌آوردند. اگر یکی از این نواب، پیغامی از جانب امام علیه السلام برای کسی می‌آوردند، این پیغام برای او دقیقاً حکم

۱ - جمال الاسبوع، فصل ۴۷، ص ۳۱۵، ابتدای دعا این است: اللهم عرفني

فصل دوم: چگونگی ارتباط یا امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۵۵

فرمایش مستقیم امام علیه السلام را داشته است. بنابراین با وجود غیبت شخص امام علیه السلام از مردم، راه چنین ارتباطهای غیر مستقیم با ایشان باز بوده است. این سُفرا ابوابی بودند که مردم می توانستند با مراجعه به آنها از امام زمان خود کسب تکلیف کنند و به این وسیله از سرگردانی و حیرت خارج شوند. پس غیبت صغری، هر چند برای مردم واقعاً غیبت بوده است، اما این طور نبوده که وجود مقدس امام علیه السلام به کلی از دسترس ایشان خارج بوده باشند. همین ویژگی را می توان مهم ترین تفاوت دو نوع غیبت امام علیه السلام دانست. در احادیث امامان پیشین بعضاً اشاراتی به این ویژگی یافت می شود. نمونه ای از آن، روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى وَلَا عِلْمًا  
يُرَى فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ.<sup>۱</sup>

چگونه خواهید بود در زمانی که نه پیشوای هدایت را ببینید و نه نشانه آشکاری را؟ در چنین زمانی فقط کسانی که دعای غریق را بخوانند، از آن حیرت و سرگردانی نجات پیدا می کنند.<sup>۲</sup>

ملاحظه می شود که در حدیث شریف، نبودن دو نقطه امید را باعث حیرت و سرگردانی دانسته اند. یکی «امام هدی» که مقصود امام معصوم علیه السلام می باشد و دوم «علماً یُرَى» یعنی نشانه و پرچمی که دیده

۱ - النبیة، نعمانی، باب ۱۰، فصل ۲، ح ۴.

۲ - دعای غریق مطابق آنچه خود امام صادق علیه السلام فرموده اند چنین است: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلَّب القلوب ثبت قلبی علی دینک (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹، ح ۷۳ به نقل از کمال الدین و تمام النعمة).

شود. این علم غیر از امام علیه السلام است، اما می تواند بابتی به سوی آن حضرت باشد. مرحوم شیخ محمدبن ابراهیم نعمانی پس از نقل این حدیث شریف فرموده اند: «در این حدیث دلیل و شاهی است بر امر سفیرانی که بین امام علیه السلام و شیعه بوده اند. چون مقصود از «علم» همان سفیری است که در زمان غیبت میان امام علیه السلام و شیعیانش وجود داشته است. اما وقتی امتحان الهی در مورد غیبت امام علیه السلام به اوج خود رسید، این اعلام کنار رفتند و دیگر دیده نشدند تا وقتی صاحب الحق علیه السلام ظهور فرماید و این حیرتی که ائمه علیهم السلام فرموده اند، بر اثر غیبت خود امام علیه السلام و نبودن این نشانه ها (اعلام) به وجود می آید.»<sup>۱</sup>

تعبیر «علم» به خوبی نشانگر نقش مهم و اساسی نواب خاص حضرت علیه السلام در رفع حیرت از شیعیان در زمان غیبت صغری است. با توضیحات گذشته معنای علم بودن ایشان روشن شد.

خوب است توجه شود که شیخ نعمانی در سالهای اولیه شروع غیبت کبری می زیسته است و در همین کتاب «الغیبة» به مناسبت، اشاره به سن وجود مبارک امام عصر علیه السلام کرده، می گوید: «له الآن ثیْف و ثمانون سنة»<sup>۲</sup> یعنی اکنون ایشان هشتاد و چند سال سن دارند. با توجه به اینکه امام زمان علیه السلام در سن هفتاد و چند سالگی، غیبت طولانی خود را آغاز کرده اند، باید گفت که در زمان تألیف کتاب الغیبة نعمانی حدوداً ده سال از زمان این غیبت گذشته بوده است. پس می توان گفت که مرحوم نعمانی دوران غیبت صغری را نیز حتماً درک کرده و تفاوت میان این

۱ - الغیبة، نعمانی، باب ۱۰، انتهای فصل ۲.

۲ - همان، باب ۱۰، فصل ۱، ذیل ح ۲۰.

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۵۷

دو غیبت را حس کرده است. در جای دیگری از کتاب خود می فرماید: «این احادیث که بیانگر وجود دو غیبت برای قائم علیه السلام می باشد، بحمدالله نزد ما صحیح است و خداوند صداقت ائمه علیهم السلام را در این فرمایش های خود آشکار کرد. غیبت اول همان غیبتی بود که سفیرانی بین امام علیه السلام و مردم وجود داشتند که از جانب خود آن حضرت به این مقام نصب شده و در میان مردم آشکار و شناخته شده بودند. مشکلات علمی و احکام پیچیده توسط ایشان حل و فصل می شد و پاسخ سؤالی های دشوار به دست ایشان به صاحبان آنها می رسید. این دوران همان غیبت کوتاه تر بود که مدت زمان آن سپری شد.

در غیبت دوم، چنین سفیران و واسطه هایی در کار نیستند... که زمان آن اکنون فرار سیده است - خداوند ما را در این روزگار بر قول حق ثابت قدم بدارد و از کسانی قرار دهد که از غربال فتنه رد نمی شوند... و ما در این غیبت دوم به سر می بریم.»<sup>۱</sup>

### غیبت کامل و ناقص

با این ترتیب می توان گفت که در غیبت کبری امکان ارتباط با امام علیه السلام به شکلی که در غیبت اولی وجود داشت، وجود ندارد و به یک معنا پنهانی امام در غیبت کبری بیشتر شده است؛ چون وسائط و ابوابی که وسیله ارتباط با ایشان بودند، دیگر نیستند. لذا اگر بخواهیم پنهانی امام علیه السلام را درجه بندی کنیم، باید بگوییم که میزان پنهانی امام در دوره غیبت طولانی، شدیدتر شده است. البته مقصود از تعبیر «پنهانی» در

۱ - الغیبة، نعمانی، باب ۱۰، فصل ۴، ذیل ح ۹.

اینجا دور از دسترس بودن امام علیه السلام است و با آنچه در معنای آن در فصل گذشته بیان کردیم، متفاوت است. همان طور که گفتیم آن معنای پیشین، حدّ مشترک موجود در دو دوره غیبت است، ولی علاوه بر آن، از جهت میزان دسترسی عادی به امام علیه السلام بین دو نوع غیبت ایشان تفاوت وجود دارد که به حضور یا عدم حضور سفیران و نواب خاصّ ایشان برمی گردد. به لحاظ همین تفاوت در درجه غیبت امام علیه السلام است که از غیبت طولانی (کبری) به غیبت «تامّه» تعبیر نموده اند. در توقیعی که از ناحیه مبارک امام عصر علیه السلام شش روز پیش از وفات نایب چهارم آن حضرت، خطاب به او صادر شده، چنین آمده است:

#### فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ.<sup>۱</sup>

در این توقیع - که بیانگر شروع غیبت طولانی حضرت می باشد - از غیبت دوم به عنوان غیبت کامل نام برده شده است. شاید بتوان گفت که کامل بودن این غیبت، در مقایسه با غیبت ناقص قبلی است. وجود ابواب و سفیرانی که امکان ارتباط با امام علیه السلام را در زمان غیبت صغری فراهم ساخته بودند، غیبت ایشان را نسبت به دوره بعدی «ناقص» نمود. بنابراین، شدت و عمق غیبت آن حضرت - به معنایی که بیان شد - در این دوره دوم بیش از قبلی است.

۱ - الغیبة، شیخ طوسی، فصل ۶، ج ۳۶۵. در بعضی نسخه های کتاب «کمال

الذین و تمام التعمه» به جای «التامة»، «الثانية» آمده است. (کمال الذین، باب ۴۵،

ح ۳۴).

## درس پنجم: نیابت در غیبت کبری (۱)

جایگاه ممتاز نواب خاص امام زمان علیه السلام حتی در غیبت کبری

با توجه به آنچه در درس گذشته بیان شد، روشن می‌شود که نواب خاص امام عصر علیه السلام صرفاً عنوان وکالت برای گرفتن اموال و وجوهات نداشته‌اند، بلکه این امر، یکی از پیش پا افتاده‌ترین شؤون ایشان بوده است. امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغری و کلای دیگری در شهرهای مختلف داشته‌اند؛ مثلاً در اهواز محمد بن ابراهیم بن مهزیار، در قم احمد بن اسحاق، در همدان محمد بن صالح، در ری بسامی و اسدی، در آذربایجان قاسم بن علا، و در نیشابور محمد بن شاذان. اینها وکلای حضرت بوده‌اند که در بغداد، توفیق زیارت ایشان را داشته‌اند.<sup>۱</sup>

مقام سفرا و نمایان خاص امام علیه السلام بالاتر از حد وکالت عادی و معمولی از جانب ایشان بوده است و بهترین تعبیر در بیان شأن ایشان،



همان تعبیر «عَلَم» است. عَلَم یعنی نشانه و پرچم؛ اینها نشانه‌هایی بودند که با رجوع به ایشان، رفع حیرت و گمراهی می‌شد و هر کس می‌توانست با مراجعه به این ابواب امام علیه السلام راهی برای رفع سرگردانی و بلا تکلیفی خود پیدا کند.

نکته مهم‌تر در شناخت این سفیران و نواب گران قدر امام زمان علیه السلام آن است که ایشان در دوران غیبت کبری هم به صورتی محدود، همان شأن و مقام والای خود را دارا هستند. نمونه بارز آن عریضه‌ای است که در زمان غیبت کبری خطاب به امام عصر علیه السلام نوشته می‌شود. پس از نوشتن عریضه، دستور این است که انسان بالای رودخانه یا برکه‌ای برود و بر یکی از این نواب خاص اعتماد کند و او را به اسم، صدا بزند و بگوید:

ای فلانی پسر فلانی، سلام بر تو، شهادت می‌دهم که وفات تو در راه خداوند بوده و تو زنده‌ای و نزد خداوند روزی داده می‌شوی و من تو را در زمانی که نزد خدای عزوجل زنده هستی، مخاطب قرار می‌دهم و این نوشته و حاجت من به سوی مولایمان علیه السلام است، پس آن را به ایشان تسلیم کن که تو مورد اعتماد و امین هستی.

سپس باید نوشته را در رودخانه یا چاه یا برکه بیندازد.<sup>۱</sup> از اینجا می‌توان فهمید که وساطت این بزرگواران در زمان غیبت کبری نیز همچنان باقی است، تا آنجا که ما ایشان را نزد خداوند، زنده و قادر می‌دانیم و برای رساندن عریضه خود به امام علیه السلام واسطه قرار

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۶۱

می‌دهیم. علامه بزرگوار مرحوم میرزا حسین طبرسی نوری پس از نقل خبر فوق چنین فرموده‌اند:

«از این خبر شریف چنین مستفاد می‌شود که آن چهار شخص معظم، چنانکه در غیبت صغری میان رعایا و آن جناب در عرض حوایج و رقاع و گرفتن جواب و ابلاغ توقیعات واسطه بودند، در غیبت کبری نیز در رکاب همایون آن جناب هستند و به این منصب بزرگ مفتخر و سرافرازند.»<sup>۱</sup>

به این ترتیب روشن است که وساطت این بزرگواران میان مردم و امام علیه السلام در این زمان، بسیار محدود و جزئی است، به طوری که قابل مقایسه با آنچه برای شیعه در زمان غیبت صغری امکان‌پذیر بود، نمی‌باشد. اگر دسترسی به امام عصر علیه السلام از طریق این ابواب در زمان غیبت کبری نیز به شکلی که در غیبت صغری بود، امکان می‌داشت، شاید بسیاری از دستداران امام علیه السلام با کسب تکلیف از ایشان و عرض عقاید و اعمال خود، خدمت امامشان از بسیاری از انحرافات و سرگردانی‌های این دوران، دور می‌ماندند و مجبور نمی‌شدند که برای شناخت بسیاری از حقایق دین و وظایف الهی خود به افرادی که گاهی صلاحیتشان به طور کامل قابل احراز نیست، مراجعه کنند. به این ترتیب، جویندگان حقیقت و وظیفه، با آراء ضد و نقیضی مواجه نمی‌شدند که به جای روشن کردن راه، سرگردان‌تر و آشفته‌ترشان کند و چه بسا سرخوردگی از دین و دینداری و غلتیدن در دامان انحرافات برایشان پیش نمی‌آمد. اکثر این گرفتاری‌ها که به تعبیر رسای امام

۱ - نجم الثاقب، ص ۷۹۰، با اندکی تغییر ادبی.

صادق علیه السلام در کلمه «حیرت» خلاصه می‌شود، از این جهت است که شیعیان، واسطه و بابی به سوی امام خود سراغ ندارند. رنج بالاتر این است که بسیاری از افراد مؤمن امّابی اطلاع و ناآشنا با حقایق دین، بدون دلیل و صرفاً از روی احساس، برای کسانی مقامی نظیر آنچه نواب خاص داشته‌اند، قائل شده، آنها را مرتبط با امام خود می‌پندارند. سپس از ایشان کسب تکلیف می‌کنند و چنین می‌پندارند که امامشان از آنها چنین خواسته است. این در حالی است که هیچ‌یک از فقهای عظام و مراجع تقلید شیعه در طول تاریخ پرافتخار فقه و فقاہت، مدّعی چنان مقامی نشده‌اند و همواره مدّعیان دروغین را مردود و محکوم دانسته‌اند. امّا در عین حال همیشه بوده‌اند کسانی که به دروغ و از روی نیرنگ و فریب (و گاهی هم از روی جهل و نادانی ولی با حسن نیت!) مدّعی ارتباط با امام غایب شده و پیغام و نوشته از جانب ایشان به دست مردم داده‌اند.

### بسته بودن باب نیابت خاصّه (تکالیف جدید) در غیبت کبری

باید توجه داشت که در زمان غیبت کبری ادّعای نیابت خاصّه و بابیت برای امام علیه السلام از هیچ‌کس و در هیچ شرایطی پذیرفته نیست و چنانکه خود ائمه علیهم السلام فرموده‌اند، باید صرفاً به آنچه از سابق و به طریق صحیح به دست آمده، عمل کرد و به دنبال یافتن حکم و وظیفه جدیدی نباید بود که در این روزگار از طرف امام زمان علیه السلام صادر گردد. در حدیثی که از امام صادق علیه السلام در خصوص غیبت کبری نقل کردیم و در آن، نفی رؤیت امام علیه السلام و حضور علم شده بود، وقتی از ایشان سؤال می‌شود که در آن زمان (که زمان حیرت و سرگردانی است) چه باید

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۶۳

کرد، می فرمایند:

إِذَا كَانَ ذَلِكَ - وَ لَنْ تُدْرِكَهُ - فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى  
يُتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ<sup>۱</sup>

اگر آن زمان فرارسید - که تو آن را درک نمی کنی - پس به آنچه  
در اختیارتان هست تمسک کنید تا امر برایتان روشن شود.

منظور از «ما فی ایدیکم» اصول و فروع دین است مطابق آنچه قبل از  
غیبت امام عصر علیه السلام به دست ما رسیده و مراد از کلمه «الأمر» ظاهراً  
امر امامت می باشد. دستور این است که به آنچه قبل از زمان غیبت به  
شمار رسیده، تمسک کنید و همان را ملاک دین خود قرار دهید تا با  
ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام، امر آخرین امام برایتان واضح و روشن  
گردد. به تعبیر دیگر، تا قبل از ظهور، در قلمرو استفاده از وجود امام، آن  
وضوح و روشنی پیش از زمان غیبت، وجود ندارد، پس به همان احکام  
و دستورات قبلی تمسک کنید تا همه چیز با ظهور حضرت برایتان  
روشن شود.

این سفارش در احادیث دیگری هم که از حضرات معصومین علیهم السلام  
در خصوص زمان غیبت وارد شده، به چشم می خورد. وقتی «حارث بن  
مغیره» از حضرت صادق علیه السلام می پرسد که ما شنیده ایم صاحب این امر  
(امر امامت) مدت زمانی غایب می شود، در آن زمان باید چه کنیم؟  
ایشان می فرمایند:

تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُبَيِّنَ لَكُمْ<sup>۲</sup>

۱ - الغيبة، نعمانی، باب ۱۰، فصل ۲، ح ۴.

۲ - همان، ح ۵.

به همان امر اولی که اعتقاد دارید، تمسک کنید تا (تکلیف) برایتان روشن شود.

سؤال این راویان بزرگوار از وظیفه دوران غیبت امام علیه السلام بوده است و امام صادق علیه السلام نیز همان را پاسخ داده‌اند و فرموده‌اند که چون صاحب امر امامت در آن زمان، ظاهر و آشکار نیستند، شما نباید برای شناخت تکلیف و وظیفه خود، منتظر استفاده حضوری از آن امام غایب شوید، بلکه به آنچه از قبل به شما رسیده است، عمل کنید و آن را از دست ندهید تا امر امامت امامتان با ظهور ایشان، واضح و آشکار گردد. پس تا قبل از ظهور، وظیفه دینی انسان، عمل به همان اعتقادات و احکام پیشین است و نباید به دنبال یافتن حکمی جدید از ناحیه امام عصر علیه السلام بود. البته اگر کسی به صورت شخصی از ناحیه مقدسه آن حضرت به وظیفه‌ای خاص در حق خودش واقف شد، آن وظیفه فقط برای شخص او لازم‌العمل می‌شود؛ اما تحقق چنین فرضی در زمان غیبت برای انسان آسان نیست و هر کسی نمی‌تواند صحت آن را تشخیص دهد. ما در ادامه بحث درباره این فرض، بیشتر سخن خواهیم گفت.

در حدیث مشابهی از امام صادق علیه السلام نقل شده که خطاب به شخص دیگری به نام «منصور صیقل» فرمودند:

إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ  
فَأَحِبِّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَالِ مَنْ  
كُنْتَ تُوَالِي وَ أَنْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.<sup>۱</sup>

اگر روزی فرا رسید که امامی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۶۵

صبح و شام ندیدی، (در آن وقت) هر کس را از قبل دوست داشتی، دوست بدار و هر کس را که دشمن داشتی، دشمن بدار و دنباله رو همان کسانی باش که تا پیش از این [در پی‌شان] می‌رفتی و صبح و شام منتظر فرج باش.

مقصود امام علیه السلام کاملاً روشن است و آن اینک: در زمان غیبت امام علیه السلام اعتقاد و حکم جدیدی در دین پیدا نمی‌شود و نباید بشود، بلکه موارد و دستورات اهل بیت عصمت را - که تا پیش از غیبت مطرح شده - باید حفظ کرد و منتظر ظهور امام علیه السلام بود تا با ظهور ایشان، تکالیف جدید روشن شود. هیچ‌کس نباید به خودش اجازه دهد که در زمان غیبت امام علیه السلام سخنان جدید بگوید و امور بی‌سابقه در دین وارد کند و به فرض، اگر کسی چنین اشتباهی کند، دیگران نباید از او تبعیت نمایند. به این صورت باب ادعای هرگونه سفارت و باییت برای امام غایب علیه السلام در زمان غیبت کبری کاملاً مسدود است و قبل از ظهور امام عصر علیه السلام هیچ امر جدیدی - که ریشه و سابقه‌ای در سنت‌های امامان گذشته نداشته - در دین رخ نمی‌نماید.

توصیه‌ای که امام صادق علیه السلام در دو حدیث اخیر، نسبت به انتظار فرج فرموده‌اند، بیانگر این حقیقت است که روشنی امر و واضح شدن آن تنها با ظهور و فرج حاصل می‌گردد و پیش از آن، چیزی وجود ندارد که بتوان به جای امور گذشته مبنای دینداری قرارش داد. همین نکته با صراحت در فرمایش امام ششم علیه السلام خطاب به ابان بن تغلب آمده است. او نیز از تکلیف زمان غیبت امام علیه السلام پرسید و حضرت فرمودند:

كُونُوا عَلَىٰ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَظْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ. ۱

بر همان دین و اعتقاد خود باقی باشید تا آنکه خداوند ستاره شما را برایتان آشکار نماید.

مراد از «نجم» در حدیث شریف، وجود مقدس امام غایب علیه السلام است. این تعبیر در قرآن کریم برای امامان علیهم السلام به کار رفته است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «وَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»<sup>۱</sup> فرمودند:

### نَحْنُ النَّجْمُ.<sup>۲</sup>

یعنی همان طور که ستارگان آسمان، راه‌های زمین را به بندگان خدا نشان می‌دهند، ائمه علیهم السلام نیز راه‌های هدایت را به مردم می‌نمایانند. طلوع نجم، اشاره به ظهور امام غایب علیه السلام است و طبق فرموده حضرت صادق علیه السلام تا قبل از ظهور ایشان باید بر همان دین ماثور از سوی پیشوایان گذشته، ثابت قدم ماند و تغییر و تبدیل و نوآوری در آن جایز نیست.

احادیثی که بر این موضوع، دلالت می‌کنند، خطاب به افراد مختلف بیان شده است و همین که ائمه علیهم السلام التزام به چنین وظیفه‌ای را به همه آنها سفارش کرده‌اند، به خوبی نشانگر تکلیف عمومی مؤمنان در این زمان نیز می‌باشد. مرحوم نعمانی در کتاب الغیبة پس از ذکر تعدادی از این احادیث، به مطلب بسیار مهمی اشاره کرده‌اند. ایشان فرموده‌اند:

این احادیث مشتمل بر دستور ائمه علیهم السلام به شیعیان است که بر اعتقادات و دین سابق خویش ثابت قدم بمانند و منتظر تحقق

۱ - نحل / ۱۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۲، ح ۲۸ به نقل از مناقب.

## فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۶۷

وعدة ظهور باشند. اینها در ندیدن حجت و امام زمان خود معذورند و جستجو (فحص) و پرده‌برداری از صاحب غیبت برایشان ممنوع است... اما جاهلان در طلب یافتن شخص حضرت و جایگاه ایشان هستند... و منکر غیبت ایشان می‌شوند....<sup>۱</sup>

مقصود ایشان این است که افراد نادان، به جای تسلیم شدن به غیبت امام زمان علیه السلام و عمل کردن به سفارش پیشوایان - مبنی بر تمسک به امر سابق و انتظار ظهور - به دنبال یافتن جایگاه حضرت راه می‌افتند و به دیگران هم چنین وانمود می‌کنند که ایشان را می‌توان یافت و این‌گونه به نوعی منکر غیبت امام علیه السلام می‌گردند. اگر این همه احادیث، به ضمیمه آیات قرآنی، دلالت بر غیبت امام زمان علیه السلام می‌کنند، پس باید به این حقیقت، تسلیم شد و با توجیحات مختلف، آن را انکار نکرد. ما در ادامه مباحث به برخی از این نوع توجیحات اشاره خواهیم نمود و اشکالات آن را نیز بیان خواهیم کرد.

**معلوم بودن جایگاه امام علیه السلام برای برخی از خواص در هر دو غیبت**  
علاوه بر آنچه به عنوان تفاوت اصلی بین دو غیبت امام عصر علیه السلام گذشت، خصوصیات برای هر یک از آن دو در احادیث آمده است که توجه به آنها نیز در فهم عمیق‌تر امر غیبت و ایمان به آن، مؤثر می‌باشد. در حدیثی که مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است، دو غیبت امام علیه السلام به صورت زیر معرفی شده‌اند:



لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى أَهْلِهِ وَ  
الْأُخْرَى يُقَالُ: هَلَكَ، فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟<sup>۱</sup>

صاحب این امر (امامت) دو غیبت دارد: در یکی از آن دو از غیبت به اهل خود برمی‌گردد (برای اهل خود آشکار می‌شود) و در دیگری (به آنجا می‌رسد که) گفته می‌شود: هلاک شد، در کدام وادی وارد شد؟

در اینجا دو غیبت مطرح شده که فرموده‌اند: در یکی از آنها امام عصر علیه السلام به سوی اهل خود باز می‌گردند. «رجوع از غیبت» - که در روایت شریف آمده - به معنای بیرون آمدن از پس پرده پنهانی است و این امر در مورد اهل ایشان تحقق می‌یابد. منظور از «اهل» طبق بیان مرحوم علامه مجلسی، یا خانواده پدر بزرگوار آن حضرت است و یا نواب خاص و سفیران ایشان.<sup>۲</sup>

البته این دو احتمال، قابل جمع بایکدیگر هستند. بنابراین در یکی از دو غیبت، امام علیه السلام از اهل خود غایب نیستند. این ویژگی در دوران اولین غیبت حضرت (یعنی غیبت کوتاه‌تر) اتفاق افتاد و به همین جهت، غیبت ایشان در آن دوره، نسبت به دوره بعد، ناقص و کمتر بود. از ظاهر فرمایش حضرت در حدیث فوق برمی‌آید که در عصر نخستین غیبت، امام علیه السلام برای اهل خود، پنهان نبوده‌اند. نیز با توجه به اینکه آن حضرت - در عصر غیبت صغری - وکیلانی غیر از نواب خاص دارا بودند، می‌توان احتمال داد که کلمه اهل در اینجا شامل آن وکلا هم

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲۰.

۲ - مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۴.

بشود. در این صورت می‌توان گفت که در دوران غیبت اول، کسانی که از مکان امام عصر علیه السلام آگاهی داشته‌اند، بیش از ثواب و سفرای خاص آن حضرت بوده‌اند. در حدیث دیگری اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام درباره دو غیبت حضرت صاحب الامر چنین نقل کرده است:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ. الْغَيْبَةُ  
الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ  
بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ.<sup>۱</sup>

قائم علیه السلام دو غیبت دارند: یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت اول کسی جز شیعیان خاص ایشان از مکان آن حضرت مطلع نیست. و در دیگری تنها کارگزاران ایشان از مکان حضرت آگاهی دارند.

در اینجا تصریح فرموده‌اند که در غیبت صغری، شیعیان خاص حضرت جای ایشان را می‌دانند و هیچ دلیلی وجود ندارد که فقط سفرای امام علیه السلام شیعه خاص آن حضرت باشند، بلکه این تعبیر می‌تواند فراتر از آنها را نیز دربر بگیرد. حال اگر این شیعیان خاص از مکان حضرت آگاه بوده‌اند، می‌توان گفت که امام علیه السلام برای آنها غایب نبوده‌اند که همین تعبیر برای کارگزاران حضرت در زمان غیبت کبری نیز ذکر شده است. کلمه «موالی» جمع «مولی» و به معنای کسی است که متصدی انجام کاری می‌شود.<sup>۲</sup>

طبق فرمایش امام صادق علیه السلام می‌توان گفت امام علیه السلام در زمان غیبت

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۱۹.

۲ - المولی: کُلُّ مَنْ وُلِيَ أَمْرًا أَوْ قَامَ بِهِ (المعجم الوسیط، ص ۱۰۵۸).

کبری کارگزاری دارند که به اذن آن حضرت از محلّ ایشان مطلعند. شاید اینها همان سی نفری باشند که در روایات دیگر از ایشان یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ  
وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةٌ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ.<sup>۱</sup>

قطعاً صاحب این امر غیبتی خواهد داشت و قطعاً در غیبت خویش، عزلت خواهد کرد و مدینه چه خوب منزلی است و به خاطر سی نفر وحشتی نیست.

مرحوم علامه میرزا حسین نوری در معنای این حدیث چنین فرموده‌اند:

«یعنی آن حضرت با استیناس (انس گرفتن) سی نفر از اولیا و شیعیان خود در عزلت از خلق و وحشتی ندارد... و ظاهر این است که این سی نفر - که امام علیه السلام در ایام غیبت با ایشان انس می‌گیرد - باید در قرون و اعصار متبادل شوند (جای آنها بایکدیگر عوض شود) زیرا که مقرر نشده برای ایشان از عمر، آنچه مقرر شده برای سید ایشان. پس در هر عصر باید یافت شود سی نفر از خواصی که به فیض حضور فایز شوند.»<sup>۲</sup>

چه کارگزاران حضرت سی نفر باشند و چه بیش از اینها، به هر حال، آگاهی تعداد معدودی از مکان امام علیه السلام منافاتی با غیبت ایشان ندارد؛ چرا که اینان از اینکه امامشان را پنهان بیابند، استثنا شده‌اند.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۱۶.

۲ - نجم الثاقب، ص ۷۲۰، با اندکی اصلاح ادبی.

## درس ششم: نیابت در غیبت کبری (۲)

### عدم امکان ارتباط اختیاری با امام علیه السلام در غیبت کبری

با توجه به مطالب درس گذشته می توان گفت که در هر دو غیبت امام علیه السلام، هستند کسانی که مکان و جایگاه ایشان را می دانند و از این جهت، تفاوتی بین آن دو نیست، اما اختلاف اینجاست که در زمان غیبت صغری برخی از افرادی که جایگاه حضرت را می دانستند، به عنوان وکیل یا سفیر از جانب خود ایشان معرفی شده بودند و مردم آنها را می شناختند (بلکه باید گفت که غرض حضرت این بود که آنها شناخته شوند تا مردم با مراجعه به و کلا، وجوهات خود را به امام علیه السلام برسانند و با مراجعه به سؤرا از خود، رفع حیرت و سرگردانی کنند. به همین جهت است که این نواب خاص را ابواب امام علیه السلام دانسته اند). اما در غیبت کبری چنین اغراضی در کار نیست؛ یعنی خود حضرت (به پیروی از مشیت خدای متعال) نخواسته اند کسانی به عنوان وکیل یا

سفیر مطرح باشند، بلکه طبق توقیع شریف خود - که خطاب به آخرین ناییشان در زمان غیبت صغری صادر کرده‌اند - به صراحت، هرگونه مدّعی «مشاهده» را دروغگو و فریبکار دانسته‌اند. عین عبارت حضرت در توقیع چنین است:

أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ  
كَاذِبٌ مُفْتَرٍ<sup>۱</sup>

آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و وقوع صیحه آسمانی ادّعی مشاهده نماید، دروغگو و تهمت زننده است.

خروج سفیانی و وقوع صیحه آسمانی از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام است که تقریباً هم‌زمان با خود ظهور یا بسیار نزدیک به آن اتفاق می‌افتد. بنابراین فاصله زیادی بین آن علائم و خود ظهور وجود ندارد. مقصود این است که قبل از ظهور حضرت هیچ‌کس نباید ادّعی ارتباط با آن وجود مقدّس را داشته باشد.

منظور از ارتباط این است که خود را به نحوی وکیل حضرت یا سفیر ایشان معرفی کند یا حتی مدّعی شود که به میل و اراده خود می‌تواند خدمت امام علیه السلام مشرف گردد یا از ایشان سؤال کند و جواب بیاورد و امثال این‌گونه ادّعاها. چنین شخصی افترازننده می‌باشد؛ چون وقتی خود حضرت، باب هیچ‌یک از این انواع ارتباط را باز نکرده‌اند، هر کس هم ادّعی یکی از آنها را داشته باشد، به امام خود تهمت زده و به ایشان دروغ بسته است. آنچه مهم است اینکه نباید چنین بابی (به‌عنوان نیابت یا سفارت و امثال آن) در زمان غیبت کبری باز شود و

این ادعا از هیچ کس پذیرفته نیست.

با این توضیح روشن می شود که مقصود از «مشاهده» در عبارت «فمن ادعی المشاهدة» صرف تشرّف خدمت آن بزرگوار نمی باشد و این توقیع شریف، نفی صحّت تشرّفات افراد صالح را خدمت امام زمان علیه السلام نمی کند، زیرا:

اولاً کلمه «مُفْتَرٍ» به معنای افترا زننده است و این معنای صرف ادعای تشرّف خدمت امام علیه السلام صادق نیست. افترا در جایی مطرح می شود که نسبت کاری را به دروغ به کسی بدهند. در اینجا اگر کسی ادعای وکالت یا نیابت کند، به دروغ، مدّعی وکیل نمودن یا نیابت دادن به امام علیه السلام شده است و لذا مُفْتَرٍ (افترا زننده) خواهد بود.

ثانیاً هیچ کدام از اخیار و صالحین که در زمان غیبت کبری ادعای تشرّف خدمت امام علیه السلام کرده اند، نگفته اند که با اراده و خواست خودشان باب مشاهده ایشان را گشوده اند. ظاهراً مراد از مدّعی دروغین مشاهده کسی است که بگوید، من با خواست خودم می توانم خدمت حضرت مشرّف شوم. این ادعا چیزی شبیه ادعای وکالت یا نیابت است و علاوه بر این، هر ادعایی که به نحوی ارتباط اختیاری شخص را با امام علیه السلام در زمان غیبت کبری اثبات کند، مردود می باشد. بنابراین کسانی را که چنین ادعاهایی ندارند و از طرفی اشخاصی راستگو و امین هستند، (بلکه بسیاری از ایشان خود، اهل علم و فقاہت و تخصص در مورد احادیث مهدویت می باشند) نمی توان مدّعی مشاهده دانست. به هر حال، علما و بزرگان در وجه جمع میان این توقیع شریف با ادلّه قطعی تشرّفات در زمان غیبت کبری، وجوه

متعدددی را بیان کرده‌اند که ما قصد مطرح کردن همه آنها را در این فصل از کتاب نداریم.<sup>۱</sup>

### ناشناخته بودن کارگزاران امام علیه السلام در زمان غیبت کبری

هدف ما در بحث فعلی این است که تفاوت اصلی بین زمان غیبت کبری و غیبت صغری از جهت نوع ارتباط با امام غایب روشن شود. همان‌طور که پیشتر گفته‌ایم، در دوران غیبت کبری ادعای ارتباط با امام علیه السلام به صورتی که به اختیار خود شخص باشد، پذیرفته نیست. لذا کارگزاران حضرت نیز در این زمان، افراد شناخته شده‌ای نیستند و برخلاف وکلا و سفرای ایشان که به منظور مراجعه مردم، خود را معرفی می‌کردند - به صورت ناشناس، وظایف خود را انجام می‌دهند. فقط گاهی ممکن است یکی از آنها برای برخی شناخته شود که در آن صورت نیز هیچ بابی برای اینکه افراد بتوانند با اختیار خود به او رجوع کنند، باز نمی‌گذارند. ذکر نمونه‌ای از این افراد در نقل مرحوم علامه شیخ علی اکبر نهایندی به این صورت آمده است:

«مرحوم مغفور فخر الفقهاء الکرام قدوة العلماء العظام آقای حاج آقا جمال الدین طاب ثراه فرزند ارجمند مرحوم مغفور حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد باقر، فرمودند: من برای نماز

۱ - علاقمندان می‌توانند به کتاب «جنة المأوی» مرحوم علامه میرزا حسین نوری در بحار الانوار ج ۵۳، ص ۳۱۸ تا ۳۲۵ و نیز باب هشتم کتاب «نجم الثاقب» از ایشان، همچنین کتاب «العقربى الحسان» مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهایندی، ج ۲، الیاقوت الاحمر، ص ۲۰۵ تا ۲۰۸ رجوع کنند. ما در درس پانزدهم توضیحات دیگری در این مورد خواهیم آورد.

ظهر در مسجد شیخ لطف الله می آمدم، نزدیک مسجد دیدم جنازه ای را می برند و چند نفر حمال و کشیکچی<sup>۱</sup> همراه او هستند. یک حاجی تاجر نیز که از تاجر مهم و از آشنایان من بود، در عقب آن جنازه بود و به شدت گریه می کرد و اشک می ریخت. من بسیار متعجب شدم از اینکه اگر این میت از بستگان بسیار نزدیک این تاجر است، پس چرا این گونه مختصر و ساده تشییع جنازه می کنند و اگر نسبتی با ایشان ندارد، پس چرا برای او این طور بی تابی و گریه می کند. در همین اثنا حاج آقای تاجر نزد من آمد و گفت: آقا به تشییع جنازه اولیای حق نمی آید؟!

من با شنیدن این کلام از رفتن به مسجد و اقامه جماعت، منصرف شدم و به دنبال جنازه رفتم تا به سرچشمه پاقلعه در اصفهان که سابقاً غسلخانه مهم شهر بود، رسیدیم. در آنجا از دوری راه که پیاده آمده بودم، احساس خستگی کردم و خود را ملامت نمودم که چرا به خاطر سخن این تاجر، ترک نماز اول وقت و جماعت را کردم و در همین فکر با حال افسرده نشسته بودم که ایشان نزد من آمد و گفت: شما از من نپرسیدید که این جنازه از کیست. گفتم: بگو. گفت: شما می دانید که من امسال به حج مشرف شدم، در مسیر سفر چون نزدیک کربلا رسیدیم، همه پولها و اسباب و وسایل سفر را دزد برد. در کربلا هم هیچ آشنایی - که از او پول قرض کنم - نداشتم. به همین جهت، بی اندازه، ناراحت و غمناک شدم، چون با آن وضعیّت، امکان ادای حج را نداشتم. در همین

---

۱ - کشیکچی به کسی گفته می شد که کارش کشیک دادن و مراقبت از خانه ها و مغازه های مردم بوده و شغل ظاهراً یستی محسوب می شده است.



غصه و فکر بودم که شب، روانه مسجد کوفه شدم. در بین راه که تنها بودم و از غم و غصه سر به زیر حرکت می‌کردم، سواری را دیدم با کمال هیبت و با اوصافی که وجود مبارک حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه توصیف شده‌اند. روبروی من ایستادند و فرمودند: چرا این طور افسرده حالی؟ عرض کردم: مسافر هستم و خستگی راه سفر دارم. فرمودند: اگر سببی غیر از این دارد، بگو. به خاطر اصرار ایشان شرح حال خود را به عرض رساندم. در این حال صدا زدند: هالو.

ناگهان شخصی با لباس نمدی که کشیکچی‌ها به تن می‌کردند، حاضر شد. ما در اصفهان نزدیک حجره خودمان در بازار یک کشیکچی داشتیم که اسمش هالو بود. خوب به صورت آن شخص نگاه کردم، دیدم همان هالوی اصفهان است. به او فرمودند: اسباب دزد برده او را به او برسان و او را به مکه ببر و برگردان. آنگاه خودشان ناپدید شدند. آن شخص به من گفت: در ساعت معینی از شب و جای معینی بیا تا اسباب و وسایل تو را به تو برسانم. چون آنجا حاضر شدم، ایشان هم حاضر شد و ظرفی که پول و اسباب من در آن بود، به من داد و فرمود: درست بین و قفل آن را باز کن، بین کامل است. دیدم هیچ یک از آن اسباب و پولها کم نیست. فرمود: برو و وسایل خود را به کسی بسیار و فلان وقت در فلان جا حاضر باش تا تو را به مکه برسانم. من همان موقع حاضر شدم، ایشان هم حاضر شد، فرمود: دنبال من بیا. من به همراه ایشان روانه شدم، مقدار کمی که رفتیم، خود را در مکه دیدم. فرمود: بعد از انجام اعمال حج در فلان مکان حاضر شو، تا تو را برگردانم و به رفقای خود بگو که با شخصی از راه نزدیک تری آمدم تا متوجه نشوند. ایشان در

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۷۷

مسیر رفت و برگشت به آرامی صحبت‌هایی با من می‌کرد، اما هر وقت می‌خواستم بپرسم که آیا شما همان هالوی اصفهان ما نیستید، هیبت او مانع سؤال من می‌شد.

پس از انجام اعمال، در همان مکان معین، حاضر شدیم و ایشان مرا به همان صورتی که آمده بودیم، به کربلا برگرداند. در آنجا فرمود: آیا به خاطر محبت من حقی بر تو ثابت شد؟ گفتم: بلی، فرمود: در عوض حاجتی دارم که هر وقت خواستم، انجام بده. این را گفت و رفت.

در بازگشت به اصفهان برای دیدن مردم نشستم. همان روز اول، همان هالو وارد شد. خواستم به احترام او برخیزم، با اشاره به من فهماند که چیزی اظهار نکنم. سپس به قهوه‌خانه نزد سایر کشیکچی‌ها رفت و به خوردن چای مشغول شد. پس از آن، وقتی خواست برود، آمد نزد من و آهسته فرمود: آن حاجتی که گفتم، این است که در فلان روز دو ساعت مانده به ظهر، من از دنیا می‌روم و هشت تومان پول همراه با کفنم در صندوق منزل من در بازار است. شما بیا آنجا و مرا دفن کن. امروز همان روز است که او از دنیا رفت و کشیکچی‌ها جمع شده بودند. در صندوق او هشت تومان پول به همراه کفنش بود که برداشتیم و حال برای دفن او آماده‌ایم. آنگاه گفت: آقا چنین کسی از اولیا الله نیست و فوت او گریه و تأسف ندارد؟!<sup>۱</sup>

در این ماجرای شنیدنی باید به چند نکته توجه کرد:

اول - با توجه به وجود احادیث معتبر - نظیر آنچه در اصول کافی از

---

۱ - العبقری الحسان، ج ۲، الیاقوت الاحمر، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ با مختصر

اصلاحاتی در عبارات.

اسحاق بن عمّار نقل کردیم - بودن کسانی نظیر هالوی اصفهانی، به عنوان کارگزار امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری، هیچ محذوری ندارد و بنابراین مانعی برای پذیرفتن چنین قضایایی وجود ندارد. دوم - لزومی ندارد که این افراد از طبقه متشخص و معروف و به لحاظ اجتماعی، سطح بالا برگزیده شوند، بلکه ممکن است یک کشیکچی - که به لحاظ عرفی، شغل پستی دارد - چنین افتخاری پیدا کند. بنابراین نمی توان هیچ بنده خدایی را به لحاظ بی سواد بودن در علوم اصطلاحی (قدیم یا جدید) یا داشتن شغلی که از جهت اجتماعی، منزلت بالایی ندارد، با دیده حقارت نگریم. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... أَخْفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَضِعِرَنَّ  
عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ فَرِيْمَا يَكُونُ وَلِيَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ.<sup>۱</sup>

خدای تبارک و تعالی ولی خود را در میان بندگانش پنهان ساخته است. پس هیچ بنده‌ای از بندگان او را خوار و کوچک مشمار، چه بسا ولی او باشد و تو ندانی!

ملاکِ ولی خدا بودن، این نیست که شخص، تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی داشته باشد یا در کسوت روحانی و امثال آن باشد. بنابراین نداشتن این ظواهر نباید باعث کوچک شمردن کسی شود. بلکه بر عکس چه بسا، داشتن تحصیلات و شؤون اجتماعی، باعث عُجب و کبر در انسان شود و او را از اینکه مورد عنایت خاص الهی باشد، دور کند. بنابراین باید توجه کرد که تحصیلات دینی، خوب و تا اندازه‌ای لازم

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۷۹

است، اما به این شرط که همراه با تهذیب نفس و خودسازی باشد تا انسان را به جای آنکه به بندگی خداوند نزدیک سازد، از آن دور نکند. سوم - کارگزاران حضرت به صورت گمنام و بی اسم و رسم، وظایف محوّل را انجام می دهند؛ چون همان طور که به تفصیل بیان شد، در زمان غیبت کبری، بنا بر این است که هیچ واسطه و بابی برای ارتباط اختیاری با امام غایب وجود نداشته باشد. هالوی اصفهانی هم به گونه ای زندگی می کرد که حتی اطرافیان نزدیکش به منزلت او پی نبردند و حاضر نشد که بالاتر از حد معمول و متعارف، مورد احترام قرار بگیرد، تا مبادا گمانی به مقامش برده شود.

#### محدودیت های کارگزاران در ارتباط با مردم و امام علیه السلام

علاوه بر نکات فوق که به ناشناخته بودن کارگزاران حضرت علیه السلام مربوط می شود، اینان در ارتباطشان با مردم و با خود امام علیه السلام نیز از چند جهت محدودیت دارند:

۱- در این ماجرا تاجر اصفهانی راه به سوی هالو نداشت، بلکه او بود که زمان و مکان معینی را اعلام می کرد تا به ملاقات تاجر برود. بنابراین کسی نمی توانست با میل و اختیار خود، او را پیدا کند یا به دنبالش راه بیفتد تا به این وسیله مکان امام علیه السلام را کشف کند. این امر درباره تمام کارگزاران حضرت، صادق است.

۲- کارگزاران حضرت، مکان ایشان را در مواردی که کاری بر عهده آنها گذاشته می شود، می دانند و لذا وقتی امام علیه السلام هالو را صدا زدند، فوراً حاضر شد. البته چنین علم و قدرتی را به اراده خود امام علیه السلام و اذن خدای متعال دارند.

۳- آنها همان وظایف محوّلۀ از ناحیۀ امام علیه السلام را انجام می دهند و این طور نیست که به کسی معرفی شوند تا هر حاجتی را که می خواهد، برایش برآورده سازند. در ماجرای فوق نیز هالوی اصفهانی فقط اموری را که حضرت، امر فرموده بودند، انجام داد. البتّه مجاز بود که در عوض خدمت خود به تاجر، از او چیزی را بخواهد که خواست.

### عنایت حضرت به مؤمنان

#### بدون وجود راه ارتباطی ظاهری با ایشان

آخرین و مهم ترین نکته این است که با وجود غیبت کامل و عمومی امام عصر علیه السلام در این زمان، ایشان به احوال همه مردم - به خصوص دوستان و شیعیان خود - آگاهی و توجّه دقیق دارند و در مواردی که مصلحت ببینند - حتی بدون درخواست شخص - از او دستگیری می کنند و مشکلاتش را حل می نمایند. در ماجرای مزبور، تاجر اصفهانی هنوز به مسجد کوفه نرسیده بود تا حاجت خود را عرضه کند که امام علیه السلام با عنایت خاصّ خویش، گرفتاری اش را برطرف فرمودند. بنابراین غیبت امام علیه السلام مانع رسیدگی آن حضرت به اهل ایمان - نظیر آنچه ائمه پیشین می کرده اند - نیست. البتّه این امر کاملاً به صورت یک طرفه انجام می شود؛ یعنی مردم می توانند - و باید - به امام خود متوسّل شوند و ایشان را نسبت به احوال خود، آگاه و در انجام خواسته هایشان توانا بدانند، اما در عین حال، هیچ راه ارتباطی به لحاظ ظاهری با امام خود ندارند و هیچ گاه نمی توانند مطمئن باشند که در زمان یا مکان خاصی می توانند خدمت ایشان مشرف گردند یا اینکه نمی توانند توقع داشته باشند که برای رفع مشکل خاصی، حتماً کسی از

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه السلام در زمان غیبت \* ۸۱

جانب امام علیه السلام به سویشان بیاید. همچنین کسی را نمی‌شناسند که بتواند به راستی و صداقت، مدعی شود که به روال عادی و اسباب ظاهری می‌تواند برای آنها راهی به سوی امام غایب علیه السلام بگشاید. بلکه وظیفه دارند که اگر کسی مدعی چنین منزلتی شد، او را کذاب و افترازننده بدانند.

با این ترتیب نمی‌توان کسی را به صرف ادعای تشرّف خدمت امام علیه السلام دروغگو دانست، اما اگر علاوه بر این، ادعای هرگونه ارتباط اختیاری ظاهری و عادی را با امام علیه السلام داشت، باید تکذیبش نمود. در مورد این‌گونه افراد، احتمال راستگویی در ادعای تشرّف نیز بسیار ضعیف است.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۶

- ۱- دو غیبت امام عصر علیه السلام از چه جهاتی با هم تفاوت دارند؟ توضیح دهید.
- ۲- منظور از «عَلِمَ» در فرمایش: «کیف انتم اذا صیرتم فی حالٍ لا ترون فیها امامَ هدی و لا علما یُری» چیست؟
- ۳- تأمه بودن غیبت کبری که در فرمایش: «فقد وقعت الغیبة التامة» بیان شده، از چه جهتی است؟
- ۴- آیا نواب اربعه در زمان غیبت کبری هم شأنی دارند؟ چگونه؟
- ۵- روایات معصومین علیهم السلام و وظیفه شیعیان را در زمان غیبت امام چگونه ترسیم کرده‌اند؟
- ۶- جایگاه امام عصر علیه السلام در هریک از دو غیبت ایشان برای چه کسانی معلوم است؟
- ۷- آیا مقصود از «مشاهده» در فرمایش: «فمن ادعی المشاهدة فهو کاذبٌ مفتر» صرف تشرف خدمت آن بزرگوار می‌باشد؟ چرا؟
- ۸- تفاوت کارگزاران امام عصر علیه السلام در غیبت کبری با نواب خاص ایشان در غیبت صغری از چه جهاتی است؟

## فصل ۳

### بهره‌وری از امام غایب علیه السلام

#### درس هفتم: بهره‌مند شدن از نور ولایت (۱)

تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پس ابر

مطلب بسیار مهم و اساسی در ارتباط با امام غایب علیه السلام در زمان غیبت کبری این است که نباید تصور کرد که چون بابی و واسطه‌ای به سوی ایشان وجود ندارد، پس دیگر نمی‌توان بهره‌چندانی از آن وجود مقدس برد. اصولاً شرط بهره‌وری از خورشید وجود امام علیه السلام دیدن آن بزرگوار نمی‌باشد. چنانکه در زمان امامان گذشته هم بسیاری از شیعیان، در طول عمر خود، توفیق زیارت امام زمان خود را پیدا نمی‌کردند. و البته می‌توان با برقرار کردن ارتباط قلبی با حضرت، بخشی از آنچه را که به خاطر غیبت ایشان از دست رفته، جبران نمود.

در فرمایش‌های رسول گرامی اسلام، بهره بردن از وجود امام علیه السلام



- در زمان غیبت - به بهره‌وری از خورشید - در هنگامی که ابرها آن را پوشانده - تشبیه شده است. در پایان حدیثی که بخشی از آن را در فصل اول از جابر بن عبدالله انصاری نقل کردیم، او از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسد: ای رسول خدا، آیا شیعیان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت از ایشان بهره‌مند می‌شوند؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید:

إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيُّونَ بِنُورِهِ وَ يَتَّفَعُونَ  
بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا  
سَحَابٌ. ۱

آری، قسم به آنکه مرا به نبوت مبعوث کرد، آنها از نور امام علیه السلام روشنی می‌گیرند و از ولایت او در غیبتش - همچون خورشید پشت ابر - بهره‌مند می‌گردند.

بر اساس این تشبیه می‌توان گفت که شرط بهره‌وری از امام علیه السلام در زمان غیبت، آگاه بودن از مکان ایشان نیست؛ همان‌گونه که نور خورشید - حتی اگر پشت ابر باشد و به همین جهت مکانش در آسمان مشخص نباشد - به اهل زمین می‌رسد و شرط استفاده از آن، دانستن جایگاهش نیست. غیبت امام علیه السلام به این معناست که خورشید وجود ایشان به طور عادی و عمومی دیده نمی‌شود، اما همان‌طور که نور خورشید برای چشمهای بیناروشنگر است، نور امام علیه السلام نیز در تاریکی‌های گمراهی و حیرت زمان غیبت برای اهل ولایت ایشان، روشنی‌بخش و راهگشا می‌باشد.

مرحوم علامه مجلسی در بیان وجه تشبیه امام غایب به خورشید پشت ابر، هشت جهت را بیان فرموده‌اند، سپس اضافه کرده‌اند که به فضل الهی، هشت جهت دیگر را هم متوجه شده‌اند، اما بیان آنها در عبارت نمی‌گنجد و در پایان، آرزو کرده‌اند که خداوند در مورد معرفت ائمه علیهم السلام هزار باب بر ایشان و سایر مؤمنان بگشاید که از هر بابی از آن، هزار باب دیگر گشوده شود.<sup>۱</sup>

ما با الهام گرفتن از آنچه این علامه بزرگوار فرموده‌اند، نکاتی را در تبیین این تشبیه مطرح می‌کنیم:

اولین نکته این است که دیدن خورشید به دیدن قرص آن است. اما نور خورشید حسابی جدا از قرص آن دارد و لازمه نور افشانی خورشید، دیده شدن قرص آن نمی‌باشد. در مورد امام علیه السلام نیز باید همین تفکیک را انجام داد. در زمان غیبت، بدن و جسم شریف ایشان از دیدگان عموم افراد پنهان است، اما نور وجود ایشان می‌تواند دلها را روشن نماید و آنها را از سرگردانی گمراهی برهاند.

البته همان‌طور که دیدن قرص خورشید، چشم بینا می‌خواهد، استفاده از نور آن نیز احتیاج به بینایی دارد. در مورد وجود امام علیه السلام در زمان غیبت هم مطلب از همین قرار است؛ یعنی استفاده از نور ایشان نیز احتیاج به بینایی دل دارد. انسان کور دل، از نور حضرت بهره‌مند نمی‌شود. آنچه قلب و روح انسان را منور می‌کند، نور ولایت ایشان است که در فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به لزوم آن تصریح شده است. اینکه فرموده‌اند: «يَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ» به این معناست که استضائه (طلب

روشنایی) به نور امام علیه السلام از طریق ولایت آن بزرگوار امکان پذیر است. در نسخه دیگری که مرحوم علامه مجلسی به آن استناد فرموده، عبارت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است:

إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَفْعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ  
وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ....<sup>۱</sup>

آری، قسم به آنکه مرا به نبوت برانگیخت، آنها قطعاً از او بهره می‌برند و از نور ولایتش در غیبتش روشنایی می‌گیرند.

تعبیر «نور ولایت» برای حقیقت دلالت می‌کند که ولایت امام غایب علیه السلام، نور است و این نور، قلب و روح انسان را روشن می‌کند. بنابراین کسانی که دل‌هایشان به نور ولایت آن حضرت روشن شده باشد، می‌توانند در زمان غیبت از وجود ایشان بهره ببرند. منکران ولایت و حتی جاهلان غیر مقصر در این امر، از نگرستن به این نور، محروم و از برکات آن بی‌بهره‌اند؛ همچون نابینایانی که نمی‌توانند روشنایی خورشید را ببینند.

### ارزش و اهمیت نور ولایت امام عصر علیه السلام

پایه و اساس ضروری نور ولایت، معرفت امام علیه السلام می‌باشد که آن هم یک امر قلبی است و دیدار امام علیه السلام شرط تحقق آن نمی‌باشد. هر قدر این معرفت، عمیق‌تر و کامل‌تر باشد، آثار و لوازم آن بیشتر ظاهر می‌گردد. برخی از این آثار، قلبی است و برخی هم جوارحی. از مهم‌ترین آثار قلبی می‌توان به محبت، انتظار و تسلیم نسبت به امر امام،

اشاره کرد و از ضروری‌ترین لوازم قلبی و جوارحی می‌توان از تقوی، وَرَع و دعا در تعجیل فرج آن بزرگوار نام برد. هر یک از این آثار و لوازم، باید در جای خود، مورد دقت و بحث کافی قرار گیرد تا نور ولایت امام علیه السلام بهتر شناخته گردد. نور ولایت امام علیه السلام چیزی نیست که به صرف ادعا و گمان خود شخص، محقق شود. این نور به معرفت امام علیه السلام - با همه لوازم و آثار قلبی و جوارحی اش - اطلاق می‌گردد و این همان چیزی است که وسیله امتحان خلائق - اعم از انبیا علیهم السلام و اوصیا علیهم السلام و ملائکه و ... - در همه عوالم خلقت بوده و هست و هر کس از این امتحان الهی سربلندتر برون آمده، فضایل و درجات بالاتری پیدا کرده است. در این زمینه، ادله قرآنی و روایی فراوانی وجود دارد که پرداختن به شرح و توضیح آنها ما را از اصل مقصودمان در این کتاب دور می‌کند. اما صرفاً برای اینکه روشن شود امر ولایت امام دوازدهم علیه السلام در نظام الهی بسیار بسیار با اهمیت است، به ذکر دو نمونه از امتحانات الهی می‌پردازیم که برخی از بزرگترین انبیای الهی در عالم پیش از دنیا به آن آزموده شده‌اند و بحث کامل‌تر را در این موضوع به مجال دیگری واگذار می‌نماییم.

### امتحان حضرت آدم علیه السلام در خصوص ولایت امام عصر علیه السلام

اولین نمونه درباره حضرت آدم علیه السلام است و اینکه چرا ایشان جزء پیامبران اولوالعزم به شمار نمی‌آید. در قرآن کریم به صراحت چنین آمده است:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»<sup>۱</sup>.

و هر آینه از قبل به آدم سفارش و تأکید کردیم اما او چنانکه باید، اعتنا نکرد و اهمیّت لازم را نداد و ما در او عزمی نیافتیم.

در آیه صحبت از یک سفارش مهمّ الهی است که از پیش به عنوان عهد و پیمانی از جانب خداوند مورد تأکید بوده است. اما با وجود این سفارش و تأکید، حضرت آدم علیه السلام - آن گونه که از ایشان انتظار می‌رفته - در این امر اعتنا و جدّیت به خرج نداده‌اند و از این جهت، خداوند عزم و تصمیم قاطع لازم را در او ندیده است؛ بنابراین جزء انبیای اولوالعزم محسوب نمی‌شود. در خود آیه شریفه، آن سفارش و عهد الهی مشخص نشده است، اما در روایات، منظور از آن رابه روشنی بیان فرموده‌اند. امام باقر علیه السلام چنین فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ ... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ أَنْ هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟  
 قَالُوا: بَلَىٰ فَثَبَّتَ لَهُمُ النُّبُوَّةَ وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَىٰ أُولَى الْعَزْمِ  
 أَنِّي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ  
 مِنْ بَعْدِهِ وَ لَاءُ أَمْرِي وَ خُزَانُ عِلْمِي وَ أَنْ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ  
 لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً  
 وَ كَرْهاً قَالُوا: أَقَرَرْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يُقَرَّرْ  
 فَثَبَّتِ الْعَزِيمَةَ لِهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ  
 عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ

أَدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنَسِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا. ۱

همانا خدای تبارک و تعالی از پیامبران چنین پیمان گرفت: آیا من پروردگار شما و این شخص - محمد صلی الله علیه و آله و سلم - فرستاده من و این شخص - علی علیه السلام - امیرالمؤمنین نیست؟ گفتند: چرا، به این جهت نبوت برای آنها ثابت گردید و از پیامبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده من و علی علیه السلام امیرالمؤمنین و اوصیای پس از او والیان امر من و خزانه‌داران علم من هستند، همچنین به وسیله مهدی علیه السلام دین خود را یاری می‌کنم و دولت خود را آشکار می‌سازم و به وسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و به سبب او - خواسته یا ناخواسته - عبادت می‌شوم. ایشان گفتند: پروردگارا اقرار نمودیم و گواهی دادیم، اما آدم علیه السلام نه انکار کرد و نه اقرار، در نتیجه مقام اولوالعزمی - در مورد حضرت مهدی علیه السلام - برای آن پنج تن ثابت گردید در حالی که (در آن زمان) آدم علیه السلام عزم قاطعی در اقرار به (ولایت) مهدی علیه السلام نداشت و این همان فرمایش خداوند عزوجل است که فرمود: و ما از قبل به آدم علیه السلام سفارش کردیم، اما او اهمیت نداد و عزمی در او نیافتیم.

ملاحظه می‌شود که ملاک مقام اولوالعزمی نزد خدای متعال این بوده است که انبیا علیهم السلام در برابر منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام به خصوص حضرت مهدی علیه السلام و شؤون اختصاصی ایشان سر تسلیم فرو آورند. آنها که بر این امر مهم، اهتمام و جدیت خاص ورزیدند،

دارای عزیمت و اصطلاحاً اولوالعزم شدند، ولی حضرت آدم علیه السلام چون در این موضوع، عزمی که انتظار می‌رفت، از خود نشان نداد، از نیل به آن مقام و منصب الهی محروم شد. البته چون ایشان از انبیای معصوم خداوند بوده‌اند، این کوتاهی در حدّیک ترک اولی بوده و گناه و معصیت محسوب نمی‌گردد، ولی آنچه اهمّیت دارد این است که مقام والای اولوالعزمی به واسطه اقرار به ولایت امام عصر علیه السلام به انبیا اعطا شده و این، عظمت مقام حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در میان همه برگزیدگان الهی را نشان می‌دهد.

آنچه خداوند به دست پر برکت این باقیمانده حجّت‌های خود جاری می‌کند، همان غایت و نهایت اهداف همه رسولان الهی است که هیچ‌کدام - حتی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله - موفق به عملی کردن آنها نشدند. آرزوی همه اولیا و اصفیای الهی این بوده که دولت حق در سراسر گیتی حاکم شود و دشمنان خداوند، خوار و زبون گردند و سرتاسر کره زمین به پهنه گردن گذاردن بر توحید و بندگی خدای متعال تبدیل شود. اینها سر فصل عهد و پیمانی است که خداوند از انبیای اولوالعزم خود - طبق حدیث فوق - گرفته و آنان را - به دلیل اهتمام و جدّیت در اقرار به این مطلب - به چنان مقام والایی رسانده است. اکنون می‌توانیم اهمّیت و عظمت قبول ولایت حضرت مهدی علیه السلام را بفهمیم. لازمه قبول این ولایت، اقرار و تسلیم نسبت به مقامات خدادادی ایشان است که بسیاری از آنها اختصاص به وجود مقدّس حضرتش دارد.

البته روشن است که امر تبوت و مقام عزیمت انبیای اولوالعزم، به عالم قبل از دنیا - که عالم ذرّ نامیده می‌شود - مربوط است که در آن

فصل سوم: بهره‌وری از امام غایب علیه السلام \* ۹۱

زمان، امام عصر علیه السلام خلقت دنیوی نداشته‌اند، اما خداوند قبل از آنکه ایشان و سایر اهل بیت عصمت و طهارت را به دنیا آورد، همه آنها را به حضرت آدم علیه السلام و بقیه انبیا علیهم السلام شناسانده است و همگی آنها بدون آنکه بدن‌های دنیوی ائمه علیهم السلام را ببینند، به آنان ایمان آورده‌اند و ولایتشان را پذیرفته‌اند.

بنابراین از جهتی می‌توان گفت که وضعیت ما در زمان غیبت امام عصر علیه السلام شبیه عالم ذر است. مردم زمان غیبت نیز امامشان را می‌شناسند، بدون آنکه بدن دنیوی ایشان را به چشم دیده باشند. اما دل‌های آنها به نور معرفت آن حضرت، منور است و اگر در این زمان، اقرار و اعتراف جدی و عمیق به ولایت آن بزرگوار داشته باشند و آن را قلباً پذیرا شوند، عمل بسیار ارزشمندی را به انجام رسانده‌اند و باید قدر این عمل والای خود را بدانند.

### امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ولایت امام زمان علیه السلام

نمونه دوم به یکی از بزرگترین انبیای اولوالعزم الهی یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام مربوط می‌شود. ایشان به صریح قرآن، پس از اینکه از امتحانات سخت الهی سربلند و موفق بیرون آمدند، از ناحیه خداوند به مقام منیع «امامت» مفتخر گردیدند، در حالی که پیش از آن به ترتیب به مقام نبوت و رسالت و خلیل الهی نائل شده بودند.<sup>۱</sup>

قرآن کریم در مورد جعل امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام چنین فرموده است:

۱ - رجوع شود به: تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۳۷.



«و إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ  
لِلنَّاسِ إِمَامًا ...»<sup>۱</sup>

و آنگاه که پروردگار ابراهیم، او را با «کلماتی» آزمایش کرد، پس  
ایشان آنها را به اتمام رساند، فرمود: «من تو را برای مردم امام  
قرار می‌دهم.»

آن کلماتی که وسیله امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده، در خود آیه  
شریفه معین نشده است. احتمالات مختلفی در مورد آنها وجود دارد که  
در برخی از احادیث، بعضی از مصادیق آن به روشنی بیان شده است.  
مفضل بن عمر نقل کرده که از امام صادق علیه السلام درباره این «کلمات»  
سؤال نموده است و ایشان در پاسخ فرموده‌اند:

هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ عليه السلام مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ  
أَنَّهُ قَالَ: «يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ  
الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ» فَتَابَ اللهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ  
التَّوَابُ الرَّحِيمُ.

آنها، همان «کلماتی» است که حضرت آدم علیه السلام از ناحیه  
پروردگارش دریافت کرد، پس خداوند توبه او را پذیرفت و آن  
عبارت بود از اینکه گفت: «ای پروردگار من از تو به حق  
محمد صلى الله عليه وآله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام  
درخواست می‌کنم که توبه مرا بپذیری» پس خداوند توبه او را  
پذیرفت، همانا او همان بسیار توبه‌پذیر بخشاینده است.

به این ترتیب، روشن می‌شود که امتحان اصلی حضرت ابراهیم علیه السلام در خصوص اقرار به جایگاه اختصاصی و بلند مرتبهٔ خمسة طيبة - یعنی پنج تن آل عبا علیهم السلام - بوده است؛ جایگاه و مقامی که سبب پذیرش توبهٔ آدم علیه السلام از ناحیهٔ پروردگار گردید. حضرت ابراهیم علیه السلام از این امتحان الهی، سربلند بیرون آمد و با همهٔ وجودش به منزلت والای ایشان - که واسطهٔ پذیرفته شدن توبهٔ حضرت آدم بودند - اقرار و اعتراف نمود. اما ادامهٔ آیهٔ شریفه و توضیح امام صادق علیه السلام در مورد آن، روشنگر مقصود ما از استشهاد به این آیه است. مفضل در ادامه می‌پرسد: مقصود از «فَأَتَمَّهُنَّ» چیست؟ حضرت فرمودند:

أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَى عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱.

آن کلمات را تا (امام) قائم علیه السلام به اتمام رساند که در مجموع، دوازده امام - که نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام اند - هستند.

معنای آیهٔ شریفه این است که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام آن کلمات را به اتمام رساند، از طرف خداوند به مقام منیع امامت، منتصب گردید. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که مقام امامت حضرت ابراهیم علیه السلام منوط و مشروط به اقرار و اعتراف ایشان به مقام دوازده امام علیهم السلام - به خصوص حضرت بقیة الله ارواحنا فداء - بوده است و با توجه به اینکه بالاترین منصب‌های الهی، مقام امامت است، عظمت اقرار به ولایت دوازده امام علیهم السلام - به ویژه حضرت مهدی علیه السلام این نقطهٔ امید و تحقق‌بخش آرزوی همهٔ انبیا و اولیای الهی - بیش از پیش

۱ - تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۳۵ به نقل از کتاب النبوة شیخ صدوق.

روشن می‌گردد.

این دو نمونه - امتحان حضرت آدم علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام - را به این جهت نقل کردیم تا قداست و اهمّیت منحصر به فرد نور ولایت امام عصر علیه السلام تا حدّی برای مان روشن شود و در نتیجه اولاً به صرف ادّعا و گمان موهوم، خود را اهل ولایت ایشان نشماریم و بکوشیم با شناخت دقیق ارکان و لوازم قلبی و جوارحی آن، در مسیر منور شدن به نور ولایت آن حضرت، قدم برداریم. ثانیاً هر اندازه که به لطف خداوند، این نور را در قلب خویش می‌یابیم و هر قدر متّصف به اوصاف اهل ولایت هستیم، با به جای آوردن شکر آن، قدر دان این نعمت بی نظیر الهی باشیم.

به هر حال، طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه بهره‌وری کامل از امام زمان علیه السلام در زمان غیبت ایشان، روشنی گرفتن از نور ولایت آن بزرگوار است و در این تاریکی دوران غیبت، تنها نوری که انسان را از گمراهی نجات می‌دهد، همین نور ولایت می‌باشد.

## درس هشتم: بهره‌مند شدن از نور ولایت (۲)

### تفاوت مؤمنان در بهره‌مندی از نور ولایت امام غایب علیه السلام

بر اساس تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پشت ابر و بهره‌وری مؤمنان از نور ولایت ایشان، در زمان غیبت، میزان بهره‌مندی هر کس از وجود امام غایب علیه السلام به میزان دارائیش از نور ولایت ایشان می‌باشد. بهره مؤمنان از این نور، متفاوت است و همین تفاوت، باعث اختلاف درجه افراد در بهره‌وری از امام غایب علیه السلام می‌شود. محور و اساس ولایت امام علیه السلام معرفت ایشان است و از آنجا که معرفت امام علیه السلام دارای اقسامی است (معرفت به اسم و صفت) و معرفت به اوصاف امام علیه السلام نیز درجاتی دارد (غیابی، حضوری و شهودی)<sup>۱</sup>، حظ و بهره مؤمنان از معرفت امام علیه السلام در یک رتبه و درجه قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، معرفت، آثار و لوازمی دارد و مهم‌ترین آنها عبارتند از:

---

۱ - تفصیل و توضیح این اقسام و درجات را در حلقه سوم مطالعه فرمایید.

تسلیم و محبت به ایشان، ذکر آن حضرت، تعلّم و تعلیم علوم ایشان، انتظار فرج امام علیه السلام، دعا برای وجود مقدّس حضرت، نصرت ایشان، احساس حضور در محضر امام علیه السلام و رعایت ورع در دین.<sup>۱</sup>

بروز و ظهور هر یک از این آثار، به درجه معرفت شخص نسبت به هر یک از اوصاف امام علیه السلام باز می‌گردد. هر قدر، درجه معرفت انسان، بالاتر رود، این آثار، بیشتر بروز پیدا می‌کند و هر چه معرفتش ضعیف‌تر باشد، ظهور این آثار کم‌رنگ‌تر می‌شود. بروز بیش و کم این آثار به لحاظ وسعت و نیز از جهت عمق آنهاست. مثلاً در مورد دعا برای امام زمان علیه السلام کمیت و کیفیت دعاهای مؤمن، متناسب با معرفتش نسبت به آن حضرت، متفاوت می‌شود. به علاوه عمق این اثر می‌تواند بر اساس میزان معرفت به هر یک از صفات آن حضرت، تفاوت کند؛ چرا که ممکن است انسان، نسبت به برخی از صفات آن بزرگوار، معرفت عمیق‌تر دارا باشد و به تناسب همین ژرفای بیشتر معرفت، اثر افزون‌تری از آن ببیند. به هر روی، تفاوت در معرفت امام عصر، در کم و کیف دعا برای ایشان و نیز سایر لوازم و آثار معرفت تأثیر می‌گذارد و به این ترتیب، ولایت هر کس نسبت به امام علیه السلام، متأثر از مجموع همه این آثار و لوازم بر محوریت معرفت‌هایش نسبت به اوصاف مختلف امام علیه السلام خواهد بود. در این صورت با کم و زیاد شدن هر یک از این معرفت‌ها یا آثار آن، ولایت شخص، کم و زیاد می‌گردد.

در مجموع باید گفت حظّ و بهره اهل ایمان از نور ولایت امام علیه السلام

۱ - توضیح این آثار و لوازم در حلقه چهارم آمده است.

به تعداد افراد ایشان متفاوت است و شاید هیچ دو نفری را نتوان یافت که دقیقاً یک درجه از ولایت را داشته باشند. حتی می‌توان گفت که حظ و بهره هر فرد نیز در طول حالات مختلفش یکسان نمی‌ماند. ممکن است در یک حالت روحی خاص، کم و کیف انتظار در او با حالات دیگرش متفاوت باشد و وجداناً نیز همین‌طور است. به علاوه در جای خود اثبات شد که درجات ایمان نیز دقیقاً به درجات ولایت انسان بستگی دارد.<sup>۱</sup> بنابراین حالات مختلف انسان در مورد ولایت ائمه علیهم السلام در درجه ایمان او، تأثیر مستقیم و عمیق دارد.

با این توضیح مختصر درباره ولایت امام عصر علیه السلام می‌توانیم تصدیق کنیم که در سود بردن از خورشید وجود پس ابر امام علیه السلام - در زمان غیبت - میزان بهره‌وری هر یک از مؤمنان با دیگری متفاوت است و نیز هر فرد، متناسب با حالات مختلفش از وجود امام غایب، بهره‌ای متفاوت خواهد داشت. اینجاست که ابواب گسترده‌ای از گونه‌های استفاده از امام غایب علیه السلام پیش روی فرد فرد اهل ایمان، باز می‌شود و هر کس می‌تواند با عمق بخشیدن به معرفت‌های خود نسبت به اوصاف امام علیه السلام و التزام بیشتر و بهتر به آثار و لوازم این معرفت‌ها، حظ و بهره خویش - از وجود ایشان در زمان غیبت - را بیشتر و بهتر کند.

### سطح پایین و بالای بهره بردن از خورشید پشت ابر

در این وادی، مؤمنان تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. برخی آن قدر ضعیف و کم بهره از معرفت و لوازم آن هستند که با وجود

۱ - اثبات این مطلب شریف در حلقه دوم آمده است.

اعتراف و تصدیق اوّلیه نسبت به وجود امام غایب علیه السلام و مقام امامت ایشان، به خاطر سستی در عقیده خود و اهمّیت ندادن به این امر خطیر، تا مرز انکار فایده وجودی امام علیه السلام در زمان غیبت سقوط می‌کنند و بدون آنکه خودشان متوجّه باشند، سخنانی را به زبان می‌آورند که عملاً مخالفان امامت به آن معتقد هستند و لذا آب به آسیاب دشمنان اهل بیت علیهم السلام می‌ریزند و به این وسیله، خود را در معرض از دست دادن نور ولایتی قرار می‌دهند که پیش از این دارا بودند.

هشدارهایی که در احادیث ائمّه علیهم السلام نسبت به زمان طولانی غیبت امام عصر علیه السلام وجود دارد، نشانگر این حقیقت تلخ می‌باشد که چنین خطری در این زمان به طور جدی مطرح می‌باشد و اگر احتمال آن، جدی گرفته نشود به سراغ هر کس در هر رده‌ای می‌آید تا آنجا که اکثر معتقدان به امامت امام عصر علیه السلام را از عقیده خود برمی‌گرداند.<sup>۱</sup>

اما آنها که هشیارانه عمل می‌کنند و با ادای شکر نعمت ولایت امام عصر علیه السلام با قلب و زبان و عمل خویش، از خداوند، نور ولایت بیشتری را طلب می‌نمایند، می‌توانند بهره‌های زیادی از خورشید پشت ابر امام علیه السلام ببرند و تا آنجا ترقی کنند که به فرموده امام زین العابدین علیه السلام غیبت امام علیه السلام برای ایشان به منزله «مشاهده» گردد. متن عبارت ایشان خطاب به یکی از بهترین یارانشان چنین است:

يا أباخالدٍ إنَّ أهلَ زمانِ غيبتهِ القائلينَ بِإمامتهِ وَ المُنتظرينَ لِظهورهِ أَفضَلُ مِنِّ أَهلِ كُلِّ زمانٍ لِأنَّ اللهَ تباركُ وَ تَعالیٰ أعطاهُم مِن العُقُولِ وَ الأفهامِ وَ المَعْرِفَةِ ما صارت بِه الغيبةُ

۱ - هشدارهای ائمّه علیهم السلام را در این خصوص در حلقه سوم مطالعه فرمایید.

### عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ<sup>۱</sup>

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامت ایشان دارند و منتظر ظهورش می‌باشند، از مردم همه زمانها بهترند. زیرا خدای تبارک و تعالی چنان عقل و فهم و معرفتی به آنها عنایت فرموده که غیبت برای آنها به منزله دیدن حضوری شده است.

اصل و پایه حصول این حالت را دو رکن رکن دانسته‌اند: یکی اعتقاد به امامت آن حضرت در زمان غیبت و دیگری انتظار ظهور ایشان. مسأله اول همان معرفت نسبت به آن حضرت است که محور ولایت ایشان می‌باشد و دومی نیز یکی از مهم‌ترین آثار و لوازم این معرفت. هر دو رکن، دارای درجات و مراتب است. در درجات پایین آن، غیبت امام علیه السلام به منزله مشاهده ایشان نمی‌گردد، اما اگر به لطف خدا و امام زمان علیه السلام و همت و جدیت خود شخص، درجه بالایی از عقل و فهم و معرفت برای او حاصل شود، به تحقق این حالت نزدیک می‌گردد.

### رابطه دیدار امام غایب با معرفت ایشان

نکته قابل دقت در این حدیث شریف آن است که فرموده‌اند غیبت برای این افراد «به منزله» مشاهده می‌گردد و فرموده‌اند که غیبت به مشاهده تبدیل می‌شود. همچنین علت حصول این حالت را «عقل» و «فهم» و «معرفت» بالا دانسته‌اند، نه دیدن به چشم. از اینجا می‌توان



فهمید که برای رسیدن به چنان مرتبه والا، لازم نیست که شخص به شرف لقاء و دیدار امام غایب علیه السلام مشرف گردد و نیز نباید تصور شود که اگر کسی توفیق دیدار امام زمان علیه السلام نصیبش گردد، حتماً و لزوماً از معرفت بالاتری - نسبت به کسی که چنین توفیقی نداشته - برخوردار است؛ گویانکه البته مشرف شدن به لقاء آن حضرت در زمان غیبت کبری توفیقی بزرگ و شرفی سترگ است و طبق آنچه ائمه علیهم السلام فرموده‌اند، این تشرف بر معرفت و محبت شخص مؤمن و اهل تسلیم می‌افزاید. از حضرت باقر العلوم علیه السلام در ذیل آیه «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»<sup>۱</sup> چنین نقل شده است:

أَلَا إِنَّ الرَّجُلَ يُجِبُّنا وَ يَحْتَمِلُ ما يَأْتِيهِ مِنْ فَضْلِنَا وَ لَمْ يَرْنَا وَ لَمْ يَسْمَعْ كَلَامَنَا لِمَا يُرِيدُ اللهُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ: وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى ... يَعْنِي مَنْ لَقِينَا وَ سَمِعَ كَلَامَنَا زَادَهُ اللهُ هُدًى عَلَى هُدَاهُ.<sup>۲</sup>

آگاه باشید که شخص (مؤمن) ما را دوست می‌دارد و آنچه از فضائل ما به او می‌رسد را قبول می‌کند در حالی که نه ما را دیده و نه سخن ما را شنیده است. این به جهت خیری است که خداوند برای او می‌خواهد و این همان فرمایش خداوند است: «و آنها که هدایت را بپذیرند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید» یعنی کسی که ما را ببیند و سخن ما را بشنود، خداوند هدایتی بر هدایتش می‌افزاید.

۱ - محمد صلی الله علیه و آله / ۱۷.

۲ - تفسیر فرات الکوفی، ج ۲، ص ۴۱۸، ح ۵۵۴.

آری کسی که هدایت الهی را پذیرفته - یعنی اهل ولایت ائمه علیهم السلام و محبت به ایشان است -، اگر به فضل و عنایت الهی، فضایل اهل بیت علیهم السلام را بدون دیدار با ایشان پذیرفته باشد، آنگاه با توفیق تشرّف، خدمت امام علیه السلام و شنیدن سخنان ایشان، بر هدایت و ولایتش افزوده می‌شود. بنابراین دیدار امام علیه السلام و شنیدن کلام ایشان از لبان مبارک حضرتش می‌تواند عاملی مؤثر در ازدیاد معرفت به ایشان باشد؛ اما از این حقیقت مسلم نمی‌توان برداشت کرد که هر کس معرفتش به امام علیه السلام بالاتر باشد، حتماً به دیدار ایشان موفق می‌شود یا کسانی که این توفیق نصیبشان شده، در مقایسه با دیگران لزوماً معرفت بیشتری دارند.

توجه شود که نفس دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام - در حالی که شخص، اهل تسلیم و قبول فضائل ایشان نباشد - معلوم نیست تأثیری در ازدیاد معرفت فرد بگذارد و اگر آدمی مؤمن و اهل ولایت نباشد، اساساً شرط لازم برای بهره‌وری از دیدار امام علیه السلام را ندارد. کم نبوده‌اند مخالفان و معاندان ائمه علیهم السلام - در زمان ظهور امامان پیشین - که نه تنها از دیدن انوار الهی بهره نبرده‌اند، بلکه چه بسا بر عداوت و کینه آنان بر اثر دیدار امام علیه السلام افزوده می‌شده است! بنابراین صرف دیدار امام علیه السلام - برای هر کس و در هر شرایطی - معرفت‌زانیست. آری؛ اگر شخص، اهل ایمان و ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد و به فضایل و مناقب ایشان نیز اعتراف و اقرار کند، آنگاه بر اثر لقاء حضرت صاحب الامر علیه السلام از معرفت ژرف‌تری بهره‌مند می‌گردد.

با این ترتیب نمی‌توان از تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پشت

ابر، چنین برداشت کرد که اگر کسی با امام خود دیدار کند، بیشترین بهره را از خورشید وجود امام علیه السلام برده است؛ همانند کسی که خورشید را از ورای ابرها مشاهده می‌کند! این برداشت به دلیلی که بیان شد، غلط است. اگر چنین باشد، پس باید همه کسانی که امامان پیشین را می‌دیدند، بهره بیشتری از وجود ایشان نسبت به مردم زمان غیبت، برده باشند، در حالی که قطعاً چنین نیست. همان‌طور که گفته شد، معاندان و مخالفان سرسخت ائمه علیهم السلام - که نوعاً قاتلان وجود مقدس ایشان هم بودند - امامان گذشته را به چشم دیده بودند و به علاوه حدیثی که از حضرت زین العابدین علیه السلام خطاب به ابو خالد کابلی نقل کردیم، برخلاف این ادعا دلالت می‌کند.

در روایت مذکور، امام سجّاد علیه السلام تصریح کرده‌اند که مؤمنان زمان غیبت امام زمان علیه السلام اگر اهل معرفت و انتظار فرج ایشان باشند - بدون اینکه امام خود را دیدار کنند - افضل و برتر از مردم همه زمان‌های دیگر خواهند بود و این تصریح نشان می‌دهد که شرط معرفت برتر و والاتر، مشاهده و دیدار امام زمان علیه السلام نمی‌باشد.

فراموش نکنیم که مطابق آنچه در فصل قبل بیان شد، در زمان غیبت، بنا بر این است که امام علیه السلام غایب باشند؛ یعنی یا دیده نشوند و یا اگر دیده می‌شوند، شناخته نشوند. همه پیشگویی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پیشین برای همین غیبت بوده است. پس روشن است که در چنین زمانی مشاهده و دیدار امام علیه السلام نمی‌تواند ملاک تعیین‌کننده برای درجه معرفت آن حضرت باشد.

### اولویت انجام وظیفه بر اهتمام نسبت به دیدن امام غایب علیه السلام

اگر این مطلب کاملاً روشن شود، نتیجه عملی مهم آن این است که اهل ایمان در زمان غیبت نباید همه هم و غم خود را صرف یافتن راهی برای ملاقات با امام زمانشان کنند و نیز نباید بپندارند که اگر به چنین توفیقی نائل شدند، دیگر به بالاترین درجه ایمان نائل شده‌اند و در آن صورت می‌توانند بر سایرین - که چنین توفیقی را نداشته‌اند - فخر بفرروشند.

متأسفانه گاهی بر اثر همین بی‌توجهی، انجام وظایف و کوشش در مسیر خواست و رضای حضرت، تحت الشعاع تلاش برای رسیدن به فیض دیدار ایشان واقع می‌شود و دوستدار امام زمان علیه السلام ناخودآگاه در انجام واجبات فردی و اجتماعی خود کوتاهی می‌کند؛ چون تمام هم و غم او این شده که راهی برای تشرّف و لقاء امامش بیابد. آنچه در تعریف ولایت امام علیه السلام به اختصار بیان شد، وظایفی را بر عهده انسان ایجاب می‌کند. آثار و لوازم معرفت امام از قبیل انتظار فرج و نصرت ایشان، همچنین رعایت ورع و تعلم و تعلیم علوم ائمه علیهم السلام و ... همگی انسان مؤمن اهل ولایت را ملزم و موظف به انجام تکالیفی می‌سازد که با وجود اهتمام به آنها دیگر نمی‌تواند فارغ البال، دنبال راهی بگردد که او را به ملاقات با امامش می‌رساند. این بی‌توجهی برخاسته از عدم تفقه در امام‌شناسی است که باعث می‌شود شخص از امامش دور شود، در حالی که خودش چنین می‌پندارد که در مسیر تقرّب به ایشان حرکت می‌کند!

اگر با استناد به فرمایش‌های ائمه علیهم السلام روشن شود که ایشان چه

تکالیفی را در زمان غیبت امام عصر علیه السلام از ما خواسته‌اند، دیگر نمی‌توانیم به انگیزه جستجو برای زیارت امام غایب علیه السلام از انجام آن تکالیف، شانه خالی کنیم و اگر چنین کنیم، در پیشگاه خداوند، مسؤول و در محضر خود امام علیه السلام نیز شرمنده و مقصر خواهیم بود.

با پذیرش این بحث می‌توانیم نتیجه بگیریم که دیدار و زیارت امام عصر علیه السلام در عین مطلوبیت و افتخارآوری نمی‌تواند و نباید بالاترین و مهم‌ترین هدف مؤمنان زمان غیبت باشد. بلکه با استناد به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جابر، بهره‌وری بیشتر از وجود مقدس امام علیه السلام در زمان غیبت به این است که نور ولایت آن بزرگوار در انسان شدت یابد و آثار و لوازم این نور در همه وجود او ظاهر و آشکار گردد. البته یکی از این آثار و لوازم، شوق دیدار و محبت لقای آن عزیز سفر کرده است، که هر چه بر مدت غیبتش اضافه می‌گردد، آتش فراقش بیشتر، دلهای مؤمنان را می‌سوزاند و چون یکی از لوازم قطعی و ضروری معرفت «محبت» است، نمی‌توان فرض کرد که کسی قلبش به نور ولایت آن امام همام، منور شده باشد، اما شوق دیدار او را در دل نداشته باشد. در ضرورت و حسن این شوق، بحثی نیست. سخن در این است که با وجود این شوق، انسان نباید انجام تکالیفش را کنار بگذارد و به دنبال یافتن محبوبش بیفتد و چنین بیندارد که وظیفه اولی او در زمان غیبت چنین چیزی است.<sup>۱</sup>

۱ - البته گاه در مواردی استثنایی بدون اختیار، چنان آتشی به جان فرد می‌افتد که دیگر در چارچوب انجام تکلیف نمی‌گنجد. این حالت مسلماً غیر عادی و غیر قابل توصیه است. در فصل آینده این موضوع را تجزیه و تحلیل خواهیم نمود.

## درس نهم: شوق دیدار

در درس گذشته گفتیم با وجود مطلوبیت دیدار امام زمان علیه السلام در زمان غیبت و شوق نسبت به آن، این امر نباید مهم‌ترین هدف مؤمنان باشد و انجام وظایف دیگر را تحت الشعاع قرار دهد.

تذکرات نایب دوم امام زمان علیه السلام در مورد دیدار حضرت و شوق نسبت به آن

در همین موضوع، ماجرای ملاقات یکی از شیفتگان دیدار امام عصر علیه السلام در زمان غیبت صغری - با دومین نایب خاص امام علیه السلام جناب محمد بن عثمان، شنیدنی و درس آموز است. ابو عبدالله احمد بن ابراهیم می‌گوید: شکایت شوق خود را نسبت به دیدار مولایمان - امام عصر علیه السلام - به عرض جناب ابو جعفر محمد بن عثمان رساندم. ایشان پرسید: آیا با شوق، تمایل به دیدار ایشان داری؟ عرض کردم: بله. فرمود: شَكَرَ اللهُ لَكَ شَوْقَكَ وَ أَرَاكَ وَجْهَهُ فِي يُسْرِ وَ عَاقِبَةٍ، لَا تَلْتَمِسْ

يا ابا عبد الله ان تراه فان ايام الغيبة تشتاق اليه و لاتسأل  
(لاتسأل) الاجتماع معه انها عزائم الله و التسليم لها اولى  
ولكن توجه اليه بالزيارة<sup>۱</sup>

خداوند شوق تو را از تو بپذیرد (و برای آن اجر و پاداش قرار دهد) و صورت امام علیه السلام را به آسانی و عافیت به تو بنمایاند. ای اباعبدالله درخواست دیدن او را مکن، زیرا در زمان غیبت مشتاق دیدار او می شوی اما همراهی با او را نمی توانی طلب کرد. همانا غیبت از احکام قطعی الهی است و تسلیم شدن نسبت به آن سزاوارتر است ولی به وسیله زیارت به سوی امام علیه السلام توجه کن.

همان طور که در فصل گذشته بیان شد، اظهار نظر تواب خاص امام عصر علیه السلام در امر دین با توجه به موقعیت و منصب خاص ایشان - که باب آن حضرت بوده و هستند - مهور به مهر تأیید امام علیه السلام است. بنابراین هر چند نایب دوم حضرت، مطلب فوق را مستقیماً از قول خود امام علیه السلام نقل نمی کند، ولی چون درباره یک موضوع مهم دینی است، ما باید مضمون آن را، نظر مبارک خود امام علیه السلام بدانیم و بر این اساس، چند نکته برایمان روشن می شود:

اول: شوق دیدار امام غایب علیه السلام امر بسیار پسندیده و مشکوری است. این مطلب هم از صدر سخن نایب دوم روشن می شود و هم از آنجا که فرموده اند: «فان ايام الغيبة تشتاق اليه» که بر چنین شوقی در ایام غیبت، صحه گذاشته اند. «تشتاق» فعل مضارع است که به معنای فعل امر می باشد و در دلالت بر لزوم شوق از فعل امر، بلیغ تر و مؤکد تر است.

شکر خداوند نسبت به اعمال آدمی به این معناست که آن را بپذیرد و برایش اجر و پاداش قرار دهد. شوق دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام لازمه محبت به آن وجود مقدس می‌باشد و اگر کسی قلباً امامش را دوست دارد، نمی‌تواند اشتیاق دیدن ایشان را در دل نداشته باشد.

دوم: دعا کردن برای تحقق این شوق نیز امر مطلوب و پسندیده‌ای است که نایب دوم در حق احمد بن ابراهیم چنین دعایی کرده‌اند. در دعاهای مأثور از ناحیه ائمه علیهم السلام نیز مضمون این دعا وارد شده است. مثلاً در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام منقول است، به درگاه الهی چنین عرضه می‌داریم:

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكَحْلَ نَاطِرِي  
بِنَظْرَةٍ مَنِّي إِلَيْهِ ...<sup>۱</sup>

خدایا آن صورت رعنا و سیمای درخشنده زیبا را به من بنما و چشم مرا با نگاهی به او زیبا و منور گردان.

در این دعای زیبا به لطافت هر چه تمام‌تر آرزوی دیدن آن ماه بی‌همتا مطرح شده است. حتی تقاضای یک نگاه به روی آن عزیز، بیان شده تا با همان یک نظر، چشم بیننده، نورانی و مزین گردد. پس دعا برای تحقق این خواسته، امری است که خود ائمه علیهم السلام به آن اهتمام و جدیت داشته‌اند.

سوم: دعا کردن برای تحقق این خواسته، نشان می‌دهد که عملی شدن آن، منوط به اراده‌ی خدای متعال است و دیدار آن حضرت در زمان غیبت همچون دیدار امامان گذشته - که ظاهر و آشکار بودند - نیست؛

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶، ح ۱۱۱ به نقل از مصباح الزائر.



چرا که هر چند در عصر دیگر ائمه نیز اگر خود ایشان اذن نمی دادند، کسی نمی توانست موفق به دیدارشان شود، ولی به هر حال، کم و کیف دیدار با ایشان، با زیارت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت متفاوت بوده است. در مورد ایشان اصل بر غیبت و پنهانی است مگر موردی را که خودشان استثنا کنند، که البته خواست ایشان همان خواست خدای متعال می باشد. با این اعتقاد - که کار و مصلحت کار را خودشان و خدا می دانند - باید دعا کرد تا اگر خواستند با فضل خود رفتار کنند، آن را به استجابت رسانند.

چهارم: درخواست دیدار اختیاری و همراهی با آن سرور یگانه، امر مطلوبی نیست. اینجا یکبار تعبیر «رؤیت» به کار رفته است که به معنای دیدن معمولی و عادی می باشد و در ادامه فرموده اند که درخواست همراهی و بودن با امام علیه السلام را نداشته باش. اگر این دو تعبیر را در کنار هم بگذاریم، به قرینه نکته دوم - که درخواست تحقق دیدار امام علیه السلام امر مطلوبی است - می توانیم نتیجه بگیریم که آنچه نهی شده، تقاضای همراهی و ملازمت با آن بزرگوار است و گرنه تمنای ملاقات با ایشان بدون درخواست همراهی، بسیار خوب و پسندیده می باشد. شاید هم مراد از «التماس رؤیت» در عبارت نایب دوم، درخواست دیداری باشد که اختیارش به دست خود فرد است. چنین درخواستی صحیح نیست. اینکه نباید درخواست همراهی با امام علیه السلام را داشت، به عنوان دلیل نهی از التماس رؤیت مطرح شده است و این نوع استدلال، احتمال دوم را تأیید می کند.

نویسنده کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» در توضیح کلمه «رؤیت» در اینجا می فرماید: «مراد دیدن

امام زمان علیه السلام به صورتی است که امامان گذشته را می‌دیدند؛ یعنی دیدن آن حضرت در هر وقتی که بخواهند.<sup>۱</sup> به هر حال، صرف تقاضای دیدار، امر مطلوب و خوبی است، اما نباید دیداری را درخواست کرد که تحققش به اختیار انسان باشد. چنین درخواستی در واقع، تقاضای همراهی با امام علیه السلام است که امر پسندیده‌ای نمی‌باشد.

### غیبت امام عصر علیه السلام خواست قطعی خداوند

پنجم: غیبت امام عصر علیه السلام خواست جدی و حکم قطعی خداوند است. کلمه «عزائم» که جمع «عزیمه» است، بر این نکته دلالت دارد که خود خداوند چنین اراده‌ای فرموده است.<sup>۲</sup> البته این اراده - مطابق با برخی از احادیث<sup>۳</sup> - بر اساس غضب و عدل خداوند بر امت حاصل شده و اگر خداوند می‌خواست با فضل خود با ایشان رفتار کند، چه بسا غیبتی برای حجت خود به وجود نمی‌آورد؛ اما به هر حال، اکنون پروردگار چنین خواسته است. اگر اراده الهی بر این امر تعلق نگرفته

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲ - مرحوم صاحب مکیال در ترجمه این قسمت از عبارت نائب دوم، مصداق حکم قطعی خداوند را «دیدن امام زمان علیه السلام و همراهی با ایشان» دانسته است که این معنا خلاف ظاهر عبارت می‌باشد. احتمالاً این برداشت به آن علت صورت گرفته که ایشان اصل عبارت را «إنه عزائم الله» ضبط کرده‌اند در حالی که عبارت منقول در بحار الانوار «إنها عزائم الله» می‌باشد که بنابراین مرجع ضمیر «ها»، «الغیبة» می‌باشد و با جمله بعدی «التسليم لها» نیز کاملاً سازگار است.

۳ - نظیر فرمایش امام باقر علیه السلام: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، نَخَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ»: وقتی خدای متعال بر آفریده‌های خود غضب نماید، ما (اهل بیت) را از مجاورت با آنها دور می‌کند. (اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۳۱).

بود، همهٔ جبّاران و مستکبران هم - اگر فراهم می آمدند - نمی توانستند وجود مبارک امام زمان علیه السلام را پرده نشین غیبت کنند، چه رسد به اینکه مردم مسلمان و شیعه با انجام گناهان چنین کنند. پس علی رغم تأثیر کارهای زشت مردم - به خصوص مؤمنان - در محرومیت ایشان از ظهور امام علیه السلام در جامعه، نمی توان اصل غیبت را معلول خواست غیر خدا دانست. می توان فرض کرد که مردم، بدتر از این عمل می کردند، اما باز هم امام علیه السلام غایب نمی شدند، این فرض هیچ منع عقلی ندارد. بنابراین غیبت امام علیه السلام معلول قهری و نتیجهٔ ضروری کوتاهی های مردم در حق ایشان نیست. دقت شود که می گوئیم معلول «قهری» و نتیجهٔ «ضروری»؛ یعنی این طور نیست که غیبت امام علیه السلام لازمهٔ عقلی اشتباهات و خطاهای مردم باشد. به لحاظ ادلهٔ نقلی هم چنین معادله ای برقرار نیست؛ یعنی سنت قطعی و لایتغیر خداوند این نبوده که اگر مردم، کفران نعمت حضور امام علیه السلام را کنند، ایشان را از دیدگان آنها غایب گرداند. در حلقهٔ هشتم به تفصیل، این بحث را مطرح خواهیم نمود.

### ضرورت تسلیم نسبت به غیبت امام زمان علیه السلام

نکتهٔ ششم که از فرمایش نایب دوم امام زمان علیه السلام استفاده می شود، آن است که غیبت امام علیه السلام خواست قطعی خداوند است، پس بهترین راه، تسلیم قلبی نسبت به این حکم الهی است. تسلیم شدن به قضای خداوند، نشانهٔ ایمان به اوست، چه این قضا «محبوب» انسان باشد و چه «مکروه» او. مسلماً غیبت امام علیه السلام از میان مردم، محبوب مؤمنان نیست و آنها به این جهت، متأثر و ناراحت هستند، اما این ناراحتی به

ناخشنودی از اراده خداوند نمی‌انجامد. به هر حال، خداوند چنین اراده فرموده و حکمتش هر چه باشد، از جهت لزوم تسلیم به خواست الهی تفاوت نمی‌کند. اتفاقاً اگر چیزی محبوب انسان نباشد، تسلیم شدن در مورد آن، دشوارتر و در نتیجه مهم‌تر است تا چیزی که مورد میل و خواست انسان می‌باشد. کسی که به امر مکروهی تن می‌دهد و اعتراضی - نه در دل و نه به زبان - نمی‌کند، ایمانش قوی‌تر است از آنکه فقط در مورد آنچه می‌پسندد، تسلیم است و در غیر این صورت راضی نمی‌باشد. البته این امر منافاتی با اندوه از غیبت آن حضرت ندارد؛ چرا که تأثر و ناراحتی به خاطر طولانی شدن غیبت امام عصر علیه السلام خود، نشانه قبول ولایت ایشان و لازمه محبت به آن بزرگوار است و کسی که از این امر، متأثر نیست، قطعاً ایمانش ضعیف و نور ولایتش نسبت به امام علیه السلام کم رنگ است.

عالم بی‌نظیر شیعه مرحوم سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (متوفی در سال ۶۶۴ هجری قمری) در کتابی که به عنوان وصیت به فرزندش «محمد» نوشته است، می‌فرماید: من قول و عمل بسیاری از مردم را از جهات مختلف با عقیده ایشان مخالف یافته‌ام. یکی از جهات این است که دیده‌ام اگر یکی از معتقدان به امامت امام عصر علیه السلام، بنده‌ای یا اسبی یا درهم و دیناری را گم کند، ظاهر و باطن (فکر و خیال) او در طلب و جستجوی آن گمشده مشغول و گرفتار می‌شود و برای یافتن آن، همه تلاش خود را به کار می‌بندد. اما ندیده‌ام که به خاطر تأخیر ظهور این بزرگ مرتبه (امام زمان علیه السلام) برای اصلاح اسلام و ایمان و قطع ریشه کافران و دشمنان، به

اندازه‌ای که فکرش به آن امور ناچیز مشغول بود، گرفتار شود. چنین کسی چگونه خود را عارف به حق خدا و حق رسولش می‌داند و چه طور در اعتقاد به امامت امام زمان علیه السلام ادعای ولایت مبالغه آمیز دارد؟!<sup>۱</sup>

طبق این فرمایش کسی که به خاطر غیبت امام زمان علیه السلام و طولانی شدن آن، به اندازه از دست دادن یک متاع بی‌ارزش دنیا ناراحت و آشفته خاطر نیست، نباید خود را عارف به حق خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و دارای درجه بالایی ولایت امام علیه السلام بداند.

همچنین علامه بزرگوار مرحوم میرزا حسین طبرسی نوری در بیان شمه‌ای از تکالیف مردم عصر غیبت می‌فرماید:

اول: مهموم بودن برای آن جناب علیه السلام در ایام غیبت و مفارقت و سبب این هم، متعدّد است:

- اول مجرّد مستور و محجوب بودن و نرسیدن دست به دامان وصالش و روشن نگشتن دیدگان به نور جمالش با [وجود] بودنش در میان انام و اطلاعش بر خفایای کردار عباد در آناء لیالی و ایام... و اگر انسان واقعاً جرعه‌ای از شربت گوارای محبت به امام خود را چشیده باشد و رشته قلبش - حسب فطرت و ریاضت - پیوسته به آن حضرت مقدّس کشیده، البته چنان مهموم شود با فراقی چنین که خواب از چشم برد و لذت را از طعام و شراب...  
- دوم ممنوع بودن آن سلطان عظیم الشان که جامعه خلافت و سلطنت ظاهره بر تمام جهانیان را جز برای آن قامت معتدل برای احدی ندوخته‌اند، از رتق و فتق و اجرای احکام و حدود و

۱ - کشف المحجّه، ترجمه ابتدای فصل ۱۵۰.

ابلاغ فرامین الهیه و منع تعدی و جور و اعانت (یاری) ضعیف و اغاثه مظلوم و اخذ (باز پس‌گیری) حقوق و اظهار و اعلان حق و ابطال و ازهاق (نابود کردن) باطل ...

- سوم بدست نیامدن جاژه و اسعه مستقیمه و اضحه شریعت مطهره و انحصار راه رسیدن به آن در راه‌های باریک تاریک متشتت (پراکنده) که در هر رهگذر آن جمعی از دزدان داخل دین مبین، در کمین نشسته و پیوسته شکوک و شبهات در قلوب عوام بلکه خواص داخل کرده تا آنجا که این فرقه قلیله و عصابه (گروه) مهتدیة امامیه، یکدیگر را تکذیب و تکفیر و [به یکدیگر] لعن و توهین کرده و می‌کنند و اعداء را بر خود چیره نموده؛ پیوسته دسته دسته از دین خداوند بیرون روند....<sup>۱</sup>

پس می‌توان گفت که ناراحتی و تأثر از امر غیبت، نه تنها ناپسند نیست، بلکه امر لازم و ضروری برای مرتبه بالای ایمان و معرفت امام علیه السلام است. اما در عین حال، تسلیم محض اراده خداوند بودن نیز لازمه ضروری همین درجه از ایمان می‌باشد.

### اهمیت زیارت امام علیه السلام در زمان غیبت

هفتم: توجه کردن به امام غایب علیه السلام از طریق زیارت آن بزرگوار صورت می‌پذیرد. کلمه «زیارت» به معنای حضور یافتن نزد کسی در خانه او است،<sup>۲</sup> «توجه» هم از «وجه» به معنای صورت گرفته شده و به

۱ - نجم الثاقب، ص ۷۴۰ تا ۷۴۴.

۲ - زاره زیارة: أتاه فی داره للأنس به أو لحاجة إليه فهو زائر (المعجم الوسيط،

معنای روی کردن می باشد.<sup>۱</sup> اینکه نایب دوم فرموده اند: «تَوَجَّهَ إِلَيْهِ بِالزِّيَارَةِ» منظور این است که با حضور پیدا کردن قلبی نزد امام علیه السلام به ایشان روی کن.

زیارت با صرف دیدار و ملاقات، تفاوت دارد. زیارت این است که انسان در محضر کسی و جایی که محلّ قرار او (نظیر خانه) است، حاضر شود. به اینکه انسان در بین راه، کسی را ملاقات کند، زیارت او اطلاق نمی شود. دستور به زیارت امام زمان علیه السلام با توجه به غیبت ایشان از دیدگان مردم به این معناست که اگر چه جسماً حضور یافتن در محضر امام علیه السلام به علّت غیبت ایشان به طور عادی امکان پذیر نیست، اما از حضور یافتن قلبی خدمت ایشان نباید کوتاهی ورزید و این نکته بسیار مهمّ و جالبی است که هر چند ارتباط ظاهری و فیزیکی با امام غایب علیه السلام به دست انسان میسر نیست، اما برقرار کردن کمال ارتباط روحی و معنوی با ایشان امکان پذیر است و دوستان ایشان نباید از این امکان، بی بهره بمانند.

زیارت امام حقی و حاضر، چیزی از زیارت قبور امامان در گذشته، کم ندارد، بلکه به لحاظ روحی و قلبی می تواند راحت تر و قوی تر باشد. زیارت ائمه گذشته - به طور معمول - به این است که زائر، نزد قبور ایشان حاضر شود. البته گاهی هم زیارت از دور را اجازه فرموده اند. اما زیارت امام حاضر و زنده، احتیاج به حضور یافتن جسمی در مکان خاصی ندارد، هر چند که بعضی مکانها از جهت زیارت امام عصر علیه السلام دارای امتیازات خاصّ و انحصاری هستند (همچون سرداب مطهر واقع

۱ - تَوَجَّهَ: أَقْبَلَ (المعجم الوسيط، ص ۱۰۱۵).

در حرم عسکرتین علیهما السلام).

یک تفاوت زیارت ائمه گذشته و امام زمان علیه السلام در این است که در مورد امامان پیشین - چون دارای قبر و مزار هستند - حضور یافتن جسمی نزد مزار ایشان فی نفسه مطلوبیت دارد، اما نسبت به امام عصر علیه السلام چون قبر و مضجعی ندارند، اصل، ارتباط قلبی برقرار کردن است که در هر مکانی می‌تواند باشد. البته بعضی مکانها (مانند سرداب) از این جهت امتیاز خاص دارند ولی این امتیازات، آن اصل را تغییر نمی‌دهد. این ارتباط قلبی، زیارت امام علیه السلام محسوب می‌شود؛ یعنی اینکه با همین ارتباط، زائر نزد مزور حاضر می‌شود، حضور قلبی نه جسمی. وجود چنین امکانی برای دوستداران امام عصر علیه السلام در زمان غیبت، بسیار مغتنم و عزیز است که باید قدر آن شناخته شود. با این امکان، کسانی که از زیارت جسم و بدن شریف ایشان محروم هستند، توفیق پیدا می‌کنند که حضور قلبی نزد آن بزرگوار پیدا کنند و به این وسیله از برکات زیارت ایشان بهره ببرند. جالب این است که به فرموده خود ائمه علیهم السلام باید همواره ایشان را نزد خود حاضر بدانیم<sup>۱</sup> و با زیارت، خود را نزد آنها حاضر کنیم. آری ایشان چون ولی ما هستند، همیشه نزد ما حضور معنوی و روحی دارند و این ما هستیم که قلباً از آنها دوریم و باید با توجه و اقبال قلبی، خود را نزد ایشان حاضر کنیم و این مهم با زیارت آنها امکان‌پذیر است. پس می‌توان گفت که امام عصر علیه السلام همیشه به مؤمنان و شیعیان خود توجه دارند، اما آنها از آن

۱ - به عنوان نمونه فرمایش امام باقر علیه السلام: فَأَحْضِرُونَا جَمِيعاً (بحار الانوار، ج ۴۶،



بزرگوار غافل هستند و زیارت آن حضرت، راهی است برای خروج از این غفلت و بی توجهی که باید شکر نعمت آن، چنانکه باید، گزارده شود.

وجود مبارک امام علیه السلام خود در توقیعی که برای محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری صادر فرمودند، زیارت شریف «آل یس» را به او تعلیم کردند و در ابتدای آن چنین آوردند:

إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:  
سَلَامٌ عَلٰى آلِ يَسٍ ...<sup>۱</sup>

هرگاه خواستید به وسیله ما به خداوند و به ما توجه کنید، پس بگویید همان طور که خدای متعال فرمود: سلام بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ...

آن حضرت، راه توجه به سوی خویش و به سوی خدا از طریق خود را خواندن این زیارت شریف دانسته‌اند. سلام دادن به آن حضرت، راهی است برای حضور یافتن قلبی نزد ایشان. این سلام و تحیت به هر زبانی و با هر عبارتی - به شرطی که روا و صحیح باشد - می‌تواند ادا شود، ولی البته اگر به آن صورتی که خودشان دستور داده‌اند، باشد، بهتر و مؤثرتر است. این سلام‌ها وسیله‌ای هستند که آن ارتباط و حضور قلبی را برقرار می‌سازند و بنابراین، مهم‌تر از خواندن عبارات زیارت، حضور قلبی داشتن در هنگام زیارت است. توجه به اینکه با ادا این سلامها، اجازه باریافتن به محضر آن بزرگوار داده می‌شود، می‌تواند در حضور قلب زائر، مؤثر باشد. بنابراین هر چند که در زمان غیبت کبری

فصل سوم: بهره‌وری از امام غایب علیه السلام \* ۱۱۷

باب ارتباط با امام علیه السلام - آن‌گونه که در غیبت صغری فراهم بود - بسته شده است، اما از یک جهت می‌توان گفت که با ایجاد امکان زیارت، باب ارتباط قلبی مستقیم و بی‌واسطه را برای مؤمنان، باز کرده‌اند. این راه، احتیاج به واسطه ندارد، اما البته هر قدر، انسان نزد امام علیه السلام آبرومندتر باشد، این ارتباط و حضور یافتن قلبی، زودتر و عمیق‌تر برقرار می‌شود.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۷ تا ۹

- ۱- چه وجوه شباهتی در تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پشت ابر می‌توان بیان کرد؟
- ۲- بنا بر روایات، انبیای اولوالعزم چگونه به مقام اولوالعزمی نائل شدند؟
- ۳- در تفسیر آیه «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بكلمات فاتمهن» درباره تعابیر «کلمات» و «فاتمهن» چه فرموده‌اند؟
- ۴- چرا میزان بهره‌وری مؤمنان از وجود امام غایب علیه السلام با یکدیگر متفاوت است؟ حدّ پایین و بالای آن را بیان کنید.
- ۵- از اینکه فرموده‌اند مؤمنان زمان غیبت به چنان عقل و فهم و معرفتی می‌رسند که غیبت برای آنها «به منزله مشاهده» می‌شود و فرموده‌اند که غیبت برای آنها به «مشاهده» تبدیل می‌شود، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟
- ۶- منظور از این فرمایش نایب دوم: «لا تلتمس ان ترأه» چیست؟
- ۷- چگونه تسلیم بودن نسبت به غیبت امام عصر علیه السلام با اندوه از

غیبت ایشان منافاتی ندارد؟

۸- زیارت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت - که نایب دوم به آن

سفارش فرموده: «توجه الیه بالزیارة» - چگونه محقق می‌شود؟

## فصل ۴

# اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غایب عجل الله فرجه

### درس دهم: درخواست دیدار (۱)

در فصل گذشته فرمایش نایب دوم امام عصر عجل الله فرجه را نقل کردیم تا روشن شود که شوق دیدار آن عزیز پرده‌نشین چه امر نیکو و پسندیده‌ای است، اما در عین حال نباید انجام وظایف محوّل در زمان غیبت ایشان به خاطر وجود این شوق، کنار گذاشته شود. این تصوّر - که همه خیرات در نیل به وصال ایشان است و بنابراین باید بیشترین هم و غم انسان در این امر خلاصه شود و امور دیگر، همگی فرع بر این خیر عظیم می‌باشد - پنداری باطل و توهمی ناهنجار است.

دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام غایب عجل الله فرجه متأسفانه در این موضوع (شوق به دیدار امام زمان عجل الله فرجه) دو گرایش افراطی و تفریطی وجود دارد که هر دو - هم از جهت اعتقادی و هم آثار

عملی - به ضرر و زیان دوستان آن حضرت در زمان غیبت است. گرایش افراطی بر این باور است که دیدار امام علیه السلام شرط لازم ارتباط با حضرت در زمان غیبت می باشد و برای بهره‌وری از ایشان مهم‌ترین پایه و اساس به شمار می‌رود. بنابراین همه کمالات دیگر به نوعی فرع و شاخه این امر تلقی می‌شود و منتظران ظهور هم بیش از هر چیز باید به این امر تشویق و ترغیب گردند. در این گرایش، ملاقات با امام غایب علیه السلام امر بسیار رایج و عادی و برای هر کس در هر شرایطی ممکن و آسان دانسته می‌شود.

معتقدان به این گرایش تصور می‌کنند که با شیوع این طرز تفکر، علاقه و محبت عموم مردم به وجود مقدس امام زمان علیه السلام روز به روز بیشتر می‌شود. اگر انسان‌ها رسیدن به وصال محبوب را سخت و استثنایی بدانند، آن وقت امید زیادی به آن نمی‌بندند و همین، باعث دل‌سردی و فروکش کردن شعله محبت امام علیه السلام در دلهای آنان می‌شود. پس با تیت خیر و به قصد محبوب نمودن بیشتر آن حضرت باید باب امکان ملاقات با ایشان را بسیار گسترده و سهل دانست، تا شوق لقاء امام علیه السلام همگانی شود. به عقیده برخی از مروّجان اصلی این طرز تفکر، اگر کسی با این تیت مقدس، ماجرای ساختگی و دروغ را هم درباره ملاقات با امام علیه السلام برای مردم نقل کند، کار اشتباهی نکرده، بلکه به خاطر ایجاد شوق و محبت حضرت در دلهای آنان، کار بسیار خوبی هم انجام داده است! متأسفانه به نظر می‌رسد که گاهی این قصد خیر خود را در گفتارها و نوشته‌هایشان نیز اعمال کرده‌اند! البته همه معتقدان به این طرز فکر در جزئیات عقیده خود، وحدت نظر ندارند، ولی در

مجموع، وجوه مشترک زیادی بین آراء ایشان یافت می‌شود که به اهم آنها اشاره کردیم.

در مقابل این تفکر افراطی، بینش دیگری وجود دارد که در مورد گرایش به دیدار امام عصر علیه السلام دچار تفریط شده‌اند. اینها اعتراضشان به دسته قبل این است که:

برخی افراد بحث مهدویت را امروزه خیلی سطحی کرده‌اند. آنان بابی را به نام ملاقات‌گرایی باز کرده، می‌گویند: باید به دنبال ملاقات با اقا بود. ملاقات با اقا خیلی راحت است و این فکر را در قالب کتاب‌ها و سخنرانی‌ها و اخیراً به وسیله مجله خود به شدت ترویج می‌کنند.<sup>۱</sup>

وقتی اینان نظریکی از بزرگان را در مورد این طرز فکر، جویا شده‌اند، قسمتی از پاسخی که از قول ایشان نقل کرده‌اند، چنین است: هر کسی ادعای رؤیت کند، وظیفه‌مان این است که تکذیبش کنیم. مسائل مهدویت را نباید به سطح پایین، تنزل دهیم. امام زمان به این کار راضی نیست.<sup>۲</sup>

آنگاه سؤال دیگری از آن استاد پرسیده‌اند که: «آیا ما، مأمور به درخواست و طلب دیدار حضرت هستیم؟ و به عبارت دیگر آیا از جمله تکالیف شیعه در عصر غیبت، درخواست و تقاضای دیدار با امام است؟ یا چنین تکلیفی نیست؟»<sup>۳</sup>

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ - ۱۲، ص ۲۹.

۲ - همان، ص ۲۹.

۳ - همان، ص ۳۰.

پاسخی که نقل کرده‌اند، چنین است:

نه؛ ما مأمور نیستیم.

آنگاه دوباره پرسیده‌اند: «جزء تکالیف هست، حتی به صورت مستحب؟» جواب این است که:

نه، ما مأمور نیستیم که اصرار به دیدن حضرت داشته باشیم. کسی ممکن است خدمت حضرت مشرف بشود، اما آنانی که مشرف شدند، خبری نمی‌دهند. آنان، تظاهر به این مسائل نمی‌کنند. بر اساس رواج همین تفکر غلط، خیلی‌ها می‌آیند پیش ما و می‌گویند: «آقا! دعا کنید تا حضرت مهدی علیه السلام را ببینیم.» نباید یک چنین امیدی را و یا یک چنین فکری را در جامعه ایجاد کنیم.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که این دو گرایش فکری چه قدر با یکدیگر در تضاد هستند. معمولاً وقتی یک تفکر افراطی در موضوعی مطرح می‌شود، بعضی برای مقابله با آن به تفریط در آن موضوع گرفتار می‌شوند و هر دو گرایش، از جهت علمی مخدوش و باطل است. ما باید از روی ادله نقلی صریح مبنای صحیح را در این مسأله بشناسیم و از افراط و تفریط در مورد آن پرهیز نماییم.

در ادامه بحث، طی دو فصل متوالی به توضیح مشرب صحیح در این خصوص می‌پردازیم.



### شوق دیدار امام عصر علیه السلام لازمه ولایت و محبت ایشان

شوق دیدار امام غایب علیه السلام از لوازم لاینفک محبت به ایشان است و جزء تکالیف مستحب در زمان غیبت به شمار می آید. نوع علما و بزرگان شیعه بر این امر تأکید و سفارش کرده اند. ما در اینجا علاوه بر آنچه در درس پیش گذشت، بعضی از مطالب مطرح شده در کتاب «مکیال المکارم» را در این باره نقل می کنیم، تا روشن شود که این امر چه اهمیتی نزد عالمان تشیع داشته است. مرحوم صاحب مکیال در باب هشتم از کتاب شریف خود که مربوط به تکالیف بندگان نسبت به وجود مقدس امام عصر علیه السلام است، می فرماید:

الامر السادس اظهار الشوق الى لقاءه و هو من علائم اجابته و  
اهل ولايته و لازيم في رجحانه و استحبابه لورود ذلك في  
الأذعية المرؤيه لاجتابه.<sup>۱</sup>

تکلیف ششم اظهار اشتیاق به دیدار و ملاقات با ایشان است و این از نشانه های دوستان و اهل ولایت آن حضرت می باشد و شکی در رجحان و استحباب این عمل وجود ندارد زیرا این امر در دعاهایی که مربوط به ایشان است، وارد شده است.

ایشان برای اثبات سخن خود، ادله ای را به عنوان شاهد مطرح می کند که یکی از آنها همان فرمایش نایب دوم امام عصر علیه السلام است و ما به تفصیل درباره آن سخن گفتیم. حدیث دیگری را هم درباره فضیلت شوق دیدار امام علیه السلام ذکر می فرماید که خلاصه آن چنین است:

محمّد بن مسلم می گوید: به سوی مدینه رهسپار شدم در حالی

که دردمند و سنگین حال بودم. به امام باقر علیه السلام خبر دادند که محمد بن مسلم بیمار است. ایشان به وسیله خادم خود یک نوشیدنی را در حالی که (ظرف آن) داخل دستمالی پیچیده شده بود، (برایم) فرستادند. فرموده بودند که تا از آن ننوشیده‌ام، غلام برنگردد و پس از نوشیدن آن به خدمت ایشان برسم. من قبل از خوردن آن نوشیدنی نمی‌توانستم روی پای خود بایستم ولی به محض نوشیدن آن، گویی از بند رهایی یافته‌ام، به نشاط آمدم. پس به منزل امام علیه السلام رفتم و اجازه ورود خواستم. حضرت با صدای بلند فرمودند: بدنت سالم شد، وارد شو! من یا حال گریه وارد شدم و بر ایشان سلام کردم و دست و سر مبارکشان را بوسه زدم. ایشان فرمودند: محمد چرا گریه می‌کنی؟ به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، گریه‌ام به خاطر غربت و دوری راهم است و اینکه نمی‌توانم خدمت شما بمانم و رویتان را ببینم. حضرت فرمودند:

أَمَا قِلَّةُ الْقُدْرَةِ فَكَذَلِكَ جَعَلَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَنَا وَ أَهْلَ مَوَدَّتِنَا وَ جَعَلَ  
الْبَلَاءَ إِلَيْهِمْ سَرِيعاً وَ أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْغُرْبَةِ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي  
هَذِهِ الدُّنْيَا غَرِيبٌ وَ فِي هَذَا الْخَلْقِ الْمُنْكَوسِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ  
هَذِهِ الدَّارِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ بُعْدِ الشُّقَّةِ فَلَكَ  
بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أُسْوَةٌ بِأَرْضِ نَائِيَةِ عَنَّا بِالْفُرَاتِ وَ أَمَا مَا  
ذَكَرْتَ مِنْ حُبِّكَ قُرْبَنَا وَ النَّظَرَ إِلَيْنَا وَ أَنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ  
فَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قَلْبِكَ وَ جَزَاؤُكَ عَلَيْهِ.

اما کمی قدرت، آری خداوند دوستان و اهل مودت ما را چنین قرار

داده و پیشامد گرفتاری را برای آنها سریع کرده است و اما آنچه دربارهٔ غربت گفتی، آری مؤمن در این دنیا و در میان این خلق بخت برگشته، غریب و تنها است، تا اینکه از این دار (دنیا) به رحمت خداوند وارد شود. و اما آنچه از دوری راه گفتی، پس تأسی به حضرت ابی عبدالله علیه السلام کرده‌ای که در سرزمینی دور از ما کنار نهر فرات است، و اما اینکه گفتی نزدیک بودن و دیدن ما را دوست داری ولی برایت امکان پذیر نیست، پس خدا بر دلت آگاه است و پاداش تو بر اوست.

به دنبال این گفتگو حضرت به محمد بن مسلم متذکر می‌شوند که آن نوشیدنی از تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام تهیه شده بود و سپس مطالبی در فضیلت این تربت می‌فرمایند.<sup>۱</sup>

شاهد بحث در این حدیث زیبا، جملهٔ آخر امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم است که او را به خاطر شوق دیدار امام زمانش مورد تأیید و تقدیر قرار داده‌اند و پاداش این امر قلبی را بر خدای متعال دانسته‌اند. از اینجا می‌توان فضیلت چنین شوقی را دریافت و همان‌طور که مؤلف محترم کتاب «مکیال المکارم» فرموده‌اند، این عمل، یکی از تکالیف بندگان نسبت به مولای غایبشان است. البته شرط توجه و اهتمام به انجام این تکلیف، دارا بودن درجهٔ نسبتاً بالایی از معرفت و ولایت آن بزرگوار است و هر مؤمنی در هر درجه از ایمان، چنین حالی را ندارد. لذا انکار این وظیفه ممکن است به خاطر عدم وصول به درجهٔ بالایی از ایمان و ولایت امام علیه السلام باشد.

### استحباب دعا برای دیدار امام عصر علیه السلام در زمان غیبت

علاوه بر اظهار اشتیاق برای دیدار امام زمان علیه السلام تقاضا و دعا برای تحقق این مهم نیز جزء وظایف منتظران آن حضرت در زمان غیبت می باشد.

مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در باب هشتم کتابش در بیان وظیفه هفتاد و دوم می فرماید:

أَنْ تَسْأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَكَ لِقَاءَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ...<sup>۱</sup>  
اینکه از خدای عزوجل بخواهی تا دیدار مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را روزیت گرداند.

ایشان در توضیح این مطلب تذکر داده اند که استحباب طلب دیدار آن حضرت اختصاص به زمان ظهور ایشان ندارد، بلکه طلب رستگاری به سبب دیدار ایشان - در خواب و بیداری - در زمان غیبت نیز مستحب است.<sup>۲</sup> سپس این مطلب را با بیان هشت دلیل اثبات کرده اند. ما در اینجا لزومی به ذکر همه ادله ایشان نمی بینیم<sup>۳</sup> و تنها به نقل قسمتی از دلیل اول ایشان در بحث فعلی اکتفا می کنیم. دلیل اول ایشان این است که مشرف شدن به دیدار امام علیه السلام یک امر ممکن و مشروع است (صغری) و دعا برای هر امر ممکن و مشروعی مستحب است (کبری) در نتیجه، دعا برای تشرف به دیدار امام علیه السلام مستحب است. آنگاه در توضیح

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲ - همان، ص ۳۷۱.

۳ - خوانندگان علاقمند را به مطالعه خود کتاب «مکیال المکارم» ارجاع می دهیم.

(مکیال المکارم، ج ۲ از ص ۳۷۱ تا ۳۸۲).

مقدمه اول (صغری) می فرماید: «بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است و ما می دانیم که برای بسیاری از صالحان و آنان که خداوند، خیر دین و دنیایشان را خواسته، چنین چیزی محقق شده است. همچنین دعاهای متعددی در خصوص تشرّف خدمت حضرت علیه السلام وارد شده که اگر ممکن نبود، دعا برای تحقق آن معناداشت. سپس به چند دعای وارد در طلب رؤیت امام زمان علیه السلام اشاره کرده اند.»<sup>۱</sup>

ما به دو مورد از شواهد ایشان در اینجا اشاره می کنیم. یکی از آنها عبارتی از دعای شریف «عهد» است که در درس گذشته، آن را نقل کردیم و در آن درخواست رؤیت حضرت مطرح شده بود **(اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ ...)**. اکنون دعای دیگری را در همین خصوص نقل می کنیم که جزء زیارات آن امام عزیز، خوانده می شود و مرحوم حاج شیخ عباس قمی آن را در ضمن اعمال سرداب مطهر سامراء ذکر کرده است:

**اللَّهُمَّ ارِنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ الْمُنُونِ.**<sup>۲</sup>

خداوندا روی مبارک ولی خودت را در زمان حیات، و پس از مرگ به ما بنما.

در این دعاها تعبیر «ارِنَا» یا «ارِنِي» مطرح شده که از «رؤیت» به معنای دیدن مشتق می باشد و غیر این تعبیر، کلمات دیگری که همین معنا را می رسانند، نیز یافت می شود که لزومی به ذکر آنها نمی بینیم. با این ترتیب باید گفت که ما به پیروی از احادیث ائمه علیهم السلام ما مور به

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳ به نقل از مصباح الزائر.

۱۳۰ □ غیبت امام عصر علیه السلام

درخواست و طلب دیدار حضرت هستیم و این امر از تکالیف مستحبی  
زمان غیبت به شمار می آید.

## درس یازدهم: درخواست دیدار (۲)

در درس گذشته با استناد به برخی ادعیه، استحباب تقاضای دیدار امام عصر علیه السلام را بیان کردیم.

اشکالات وارد شده بر تقاضای دیدار امام زمان علیه السلام در زمان غیبت برخی در دلالت این گونه دعاها بر تقاضای رؤیت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت اشکال کرده و گفته‌اند:

«اللهم أرنا الطلعة الرشيدة» یعنی چه؟ این چه جور معنا می‌شود؟  
ببینید از خواسته فرج صحبت کرده یعنی خدایا آقا را به من نشان بده؛ یعنی چه؟ یعنی حضرت را ظاهرش کن، فرج را نزدیک کن.  
آنگاه از این هم فراتر رفته و فرموده‌اند:

اگر می‌خواستند، می‌گفتند: «مَنْ زَارَ...» و اگر این‌گونه می‌گفتند باور کنید که امروز همه می‌گفتند ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه را دیدیم... این همه روایت راجع به ائمه علیهم السلام داریم شما یک روایت پیدا کنید راجع به امام زمان. من خودم گشتم یک دانه پیدا

نکردم که به همین صورت تعبیر کرده باشد که طلب کنید زیارت آقا را، در این دعاها هست که خدایا فرج را نزدیک کن، آقا را به ما نشان بده، اما اینها یک معنای دیگر دارند. این جور نیست معنایش که من آقا را با چشم ببینم، من بروم محضر آقا شرفیاب بشوم و برگردم و بیایم، این نیست.<sup>۱</sup>

در مورد این سخنان باید گفت:

### بررسی دلالت الفاظ دعاها بر دیدن امام زمان علیه السلام در زمان غیبت

۱- بهترین و رساترین تعابیر در زبان عربی که بر مشاهده حسی و دیدن با چشم دلالت می‌کنند، کلمات «رؤیت» و «نظر» هستند. با مراجعه به کتب لغت روشن می‌شود که در معنای هر دو کلمه، دیدن با چشم، موضوعیت دارد<sup>۲</sup>، البته اگر «مرئی» و «منظور الیه» از امور قابل احساس باشد و گرنه، در امور معنوی و قلبی، نظر و رؤیت معنای دیگری پیدا می‌کنند. بنابراین باید از این اشکال کننده محترم پرسید: اگر ائمه علیهم السلام می‌خواستند برای دیدار و ملاقات حسی با امام زمان علیه السلام دعا کنند باید چه تعبیر دیگری به کار می‌بردند که اکنون نبرده‌اند؟! آیا صریح‌تر از این کلمات، کلمه دیگری در زبان عربی بر این معنا دلالت می‌کند؟

۲- ما پیشتر در توضیح مفهوم زیارت امام عصر علیه السلام درباره کلمه

۱- فصلنامه انتظار، شماره ۱۰، ص ۳۵، به نقل از یکی از اساتید.

۲- راه، یراه، رؤیه: أَبْصَرَهُ بِحَاشَةِ الْبَصْرِ (المعجم الوسيط، ص ۳۲۰) و نَظَرَ إِلَى الشَّيْءِ نَظْرًا وَ نَظَرًا: أَبْصَرَهُ وَ تَأَمَّلَهُ بِعَيْنِهِ (المعجم الوسيط، ص ۹۳۱).



«زار ... زیارة» گفتیم که معنای آن «رفتن به خانه کسی برای انس گرفتن با او یا عرض نیازی به سوی اوست» (أتاه فی داره لِلْأُنْسِ به أو لِحَاجَةٍ الیه فهو زائر). با این ترتیب اصل معنای کلمه «زیارت» دیدن حسی نیست، بلکه همان طور که توضیح داده‌ایم، به معنای حضور یافتن نزد مزور می‌باشد و لازمه این حضور یافتن، دیدن مزور با چشم نمی‌باشد. بنابراین درست برعکس آنچه اشکال کننده فرموده‌اند، لغت «زیارت» و مشتقات آن برای دلالت صریح بر دیدار حسی امام علیه السلام مناسب نیست.

۳- تعبیر «زیارت» و امر به زیارت ائمه علیهم السلام، هم در مورد امامان از دنیا رفته به کار رفته و هم نسبت به امام حقی و حاضر که یکی از آنها امر صریح نایب دوم امام عصر علیه السلام بود که: «تَوَجَّهْ إِلَیْهِ بِالزَّیَارَةِ». زیارت امامان گذشته به حضور زائر نزد قبور آنها محقق می‌شود و زیارت امام زنده - حضرت بقیة الله ارواحنا فداء - نیز به توجه قلبی - که همان حضور قلبی نزد ایشان است - تحقق پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> در هر دو مورد، شرط صدق «زیارت امام علیه السلام» دیدن بدن شریف ایشان به چشم نیست، هر چند که هیچ اشکالی ندارد که زائر در هنگام حضور جسمی یا قلبی نزد قبور امامان گذشته یا امام زنده، روی مبارک یکی از ایشان را هم ببیند. اما حدّاقلّ لازم برای زیارت یکی از ائمه علیهم السلام همان حضور جسمی یا قلبی است.

---

۱ - این توجه قلبی اگر با حضور جسمی در مکان‌های منسوب به امام علیه السلام به خصوص سرداب مطهر ایشان در شهر سامراء همراه باشد، بسیار مطلوب‌تر و دارای آثار و برکات افزون‌تری خواهد شد.

۴- اگر از نظر اشکال کننده محترم کلمه «زیارت» دلالت بر دیدار حسی امام علیه السلام می‌کند - که چنین نیست - این تعبیر به طور متعدد در مورد حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است. به عنوان مثال در زیارت معروفی که برای ورود به سرداب مطهر سامراء و به عنوان اذن دخول به آن حرم شریف خوانده می‌شود، چنین می‌خوانیم:

يَا مَوْلَايَ وَقَفْتُ فِي زِيَارَتِي اِيَّاكَ مَوْقِفَ الْخَاطِئِينَ الْمُسْتَغْفِرِينَ  
النَّادِمِينَ.<sup>۱</sup>

ای مولای من، در زیارت تو در جایگاه خطاکاران استغفار کننده پشیمان ایستاده‌ام.

همچنین در ضمن دعایی که پس از زیارت امام عصر علیه السلام در داخل سرداب، خوانده می‌شود، چنین می‌خوانیم:

يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ قَطَعْتُ فِي وُضْلَتِكَ الْخُلَانَ وَ هَجَرْتُ  
لِزِيَارَتِكَ الْاَوْطَانَ.<sup>۲</sup>

ای صاحب الزمان، برای وصال به تو از دوستان نزدیک و صمیمی بریدم و برای زیارتت وطن (خود) را ترک گفتم.

تعبیر «وصل» و «زیارت» در حالی به کار می‌رود که زائر به خانه امام علیه السلام مشرف شده است و نوع زائران ایشان در سرداب مطهر، توفیق دیدار آن حضرت را پیدا نمی‌کنند. اما همان طور که در بیان معنای «زیارت» گفتیم، حضور یافتن زائر در منزل امام علیه السلام به عنوان زیارت آن حضرت خوانده شده است. عبارتهای پایانی زیارت سرداب به

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۰، به نقل از مصباح الزائر.

۲ - همان، ص ۱۰۳، به نقل از مصباح الزائر.

خوبی بر این معنا دلالت می‌کنند:

اللَّهُمَّ عَبْدُكَ الزَّائِرُ فِي فِنَاءِ وَلِيِّكَ الْمَرْزُورِ... اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا  
زِيَارَةً مَقْبُولَةً... اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ بِهِ وَلَا بِزِيَارَتِهِ...<sup>۱</sup>

خداوندا، بنده زائر در آستان ولی زيارت شده‌ات است... خدايا  
اين زيارت را قبول بفرما... پروردگارا اين (حضور) را آخرين عهد  
با ولی خودت و آخرين زيارت او قرار نده.

سپس زائر، خود امام علیه السلام را مخاطب قرار داده، از خداوند  
درخواست می‌کند که زيارتش را نزد خود در علّین محفوظ نگه دارد:

يَا مَوْلَايَ يَا بَنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ جِئْتُكَ زَائِرًا لَكَ وَ لِأَبِيكَ وَ  
جَدِّكَ مُتَيْقِنًا الْفَوْزَ بِكُمْ مُعْتَقِدًا إِمَامَتَكُمْ اللَّهُمَّ اكْتُبْ هَذِهِ  
الشَّهَادَةَ وَ الزِّيَارَةَ لِي عِنْدَكَ فِي عَلِيِّينَ.<sup>۲</sup>

ای مولای من، ای پسر حسن بن علی من برای زيارت شما و  
پدر و جدتان آمده‌ام در حالی که یقین دارم که رستگاری و عاقبت  
به خیری به واسطه شماست و به امامت شما اعتقاد دارم. خداوندا  
این شهادت و زيارت را برای من نزد خود در علّین محفوظ  
نگه دار.

این عبارات را نقل کردیم تا روشن شود که تنها در یک زيارت امام  
زمان علیه السلام در زمان غیبت، چند بار تعبیر «زيارت» و «زائر» به کار رفته  
است. هر چند که صدق این تعابیر، مشروط به دیدار حسی آن امام علیه السلام  
نیست، اما چون از نظر اشکال کننده مورد بحث، چنین است، پس اینها

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۴، به نقل از مصباح الزائر.

۲ - همان، ص ۱۰۴، به نقل از مصباح الزائر.

همگی باید دالّ بر ملاقات با امام علیه السلام باشد.

۵- اگر در روایات، تعبیری که اشکال کننده فرموده‌اند، به این صورت یافت شود که: «طلب کنید زیارت آقا را»، با توجه به آنچه در معنای زیارت گفتیم هیچ دلالتی بر مطلوب ایشان نمی‌کند.

### تقاضای رؤیت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت و ظهور

۶- در قسمت مورد بحث از دعای شریف عهد، چند تقاضا در کنار هم مطرح شده است:

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكَحْلَ نَاطِرِي  
بِنَظْرَةٍ مِّنِّي إِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ ...<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که ابتدا درخواست «رؤیت» و «نظر» به روی مبارک امام علیه السلام مطرح شده و سپس دعا بر تعجیل فرج و ساده شدن خروج آن حضرت کرده‌اند. ظاهر عبارت این است که این دو تقاضا مشروط و وابسته به هم نیستند. ممکن است خواسته اول برای کسی مستجاب شود، اما اجابت دومی را درک نکند. کسی که می‌خواهد بگوید تحقق اولی، مشروط به اجابت دعای دوم است، باید دلیل و قرینه از خود لفظ یا از خارج اقامه کند و چنین قرینه‌ای در کار نیست، بلکه می‌توان قرینه‌ای بر خلاف این ادعا در خود عبارت ارائه داد و آن تعبیر «بِنَظْرَةٍ مِّنِّي إِلَيْهِ» است؛ یعنی درخواست فقط یک نگاه به آن روی زیبا و نورانی شدن چشم به خاطر همین یک نگاه. این درخواست نمی‌تواند منوط به ظهور آن عزیز باشد؛ زیرا اگر حضرتش ظهور

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۶، ح ۱۱۱، به نقل از مصباح الزائر.

فصل چهارم: اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غایب علیه السلام \* ۱۳۷

فرمایند، مردم می‌توانند همچون امامان گذشته امام زمان خود را به طور عادی ببینند و دیگر تقاضای یک نگاه، لطفی نخواهد داشت. ما می‌توانیم در برخی دعاهای دیگر، تقاضای دیدار حضرت را در زمان ظهورش پیدا کنیم که خود عبارت، این معنا را به خوبی می‌رساند. به عنوان نمونه در دعایی که نایب اول امام علیه السلام املا کرده‌اند، چنین می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ...  
فَأَفْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّكَ  
- صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ ... أَبْرَزُ يَا رَبَّ  
مُشَاهِدَتَهُ ... وَاجْعَلْنَا مِنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ.<sup>۱</sup>

خدایا من از تو می‌خواهم که ولی امرت را در حالی که آشکار و مسلط بر امور است، به من بنمایی... پس این لطف را در حق من و همه مؤمنان انجام بده تا به سوی ولی تو - که درود تو بر او و آتش باد - نظر کنیم در حالی که آشکارا سخن می‌گوید. ای پروردگار من، دیدار با ایشان را بارز و آشکار فرما... و ما را جزء کسانی قرار ده که چشمانشان به دیدن آن حضرت روشن می‌شود.

ملاحظه می‌شود که به طور واضح و روشن، دیدار با حضرت را برای خود و سایر مؤمنان درخواست می‌کنیم و ملاقات با ایشان را در حالی که از غیبت خارج شده و ظاهر گشته و بر کارها مسلط شده، آشکارا سخن می‌گویند، طلب می‌کنیم. همچنین از خدا می‌خواهیم که

دیدار با ایشان را بارز و علنی کند. معنای «ابراز مشاهدۀ حضرت» این است که دیگر اختصاص به برخی افراد خاص - همچون کسانی که در زمان غیبت موفق به دیدار گشته‌اند - نداشته باشد.

با توجه به این دعای شریف می‌توانیم بگوییم که اگر در دعای عهد یا دعای سرداب (اللَّهُمَّ ارِنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ) هم تقاضای دیدار حضرت در زمان ظهورشان و برای همه مؤمنان شده بود، علی القاعده باید مضامینی نظیر همین دعا را به کار می‌بردند، در حالی که می‌بینیم چنین نیست.

۷- مرحوم صاحب مکیال پس از نقل برخی دعاهای وارد در طلب دیدار امام عصر علیه السلام - از جمله عبارت دعای عهد و زیارت سرداب - می‌فرماید:

حَمَلُ ذَلِكَ كُلِّهِ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ طَلْبُ رُؤْيَيْهِ فِي زَمَانِ ظُهُورِهِ فَقَطْ  
مَقَالًا شَاهِدًا لَهُ وَلَا دَاعِيًا إِلَيْهِ.<sup>۱</sup>

اینکه همه این دعاها بر تقاضای رؤیت امام علیه السلام فقط در زمان ظهور ایشان حمل شود، نه شاهی دارد و نه دلیل موجهی.

با این ترتیب از نظر ایشان دلالت این ادعیه بر طلب دیدار امام زمان علیه السلام نمی‌تواند اختصاص به زمان ظهور داشته باشد؛ چون هیچ دلیل و محمل صحیحی برای چنین حصری وجود ندارد. پس این‌گونه دعاها بر درخواست لقاء حضرت هم در زمان غیبت و هم در وقت ظهور دلالت می‌کنند.

۸- تقاضای «رؤیت» و «نظر» به امام علیه السلام که در دعاها وارد شده، به

معنایی که اشکال کننده فرموده‌اند، نیست. ایشان در برداشت خود از این تقاضا که «آقا را به ما نشان بده» دو مطلب را به هم گره زده‌اند: یکی دیدن ایشان به چشم و دیگر رفتن به محضر آقا، ولی واقعیت این است که دیدار با امام علیه السلام همان مطلب اول است نه دوم. کسی که ایشان را ملاقات می‌کند، لازم نیست بلند شود و برود جایی خدمت آقا برسد و برگردد. اشکال کننده در دنباله فرمایش‌های خود چنین می‌فرماید: «لازم نیست که بنده یا بشوم بروم آنجا محضر آقا مثلاً و بگویم آقا سلام علیکم بنده چه ...»<sup>۱</sup>

به هیچ وجه لازمه ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، چنین کاری نیست. اینکه انسان بلند شود و برود جایی به محضر آقا مشرف شود، در زمان غیبت امکان پذیر نیست؛ چون مکان حضرت برای عموم انسان‌ها شناخته شده نمی‌باشد. اما عدم امکان این امر به معنای عدم رؤیت و ملاقات با حضرت نیست.

### مطلوبیت تمنای رسیدن به خدمت امام زمان علیه السلام و دعا برای تحقق آن

البته اشکال کننده محترم تأکید کرده‌اند که نمی‌خواهند اصل رؤیت امام زمان علیه السلام را در زمان غیبت انکار نمایند. می‌گویند:  
البته نمی‌خواهم خدای نخواستہ رؤیت افراد بزرگوار را انکار کنم.<sup>۲</sup>

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۱۰، ص ۳۵.

۲ - همان، ص ۳۵.

همچنین توصیه‌ای که به دست‌اندرکاران فصلنامه انتظار کرده‌اند، این است که:

نباید جووری برخورد کنیم که رسماً اصل قضیه برود زیر سؤال.<sup>۱</sup>  
در مجموع می‌توان گفت که تنها اشکال ایشان در بحث فعلی این است که معتقدند:

در دستور اخبار و روایات هیچ‌گونه اشاره‌ای به این مطلب نشده که یکی از چیزهایی که از خدا بخواهیم و موجب خواسته‌های ما باشد اینکه حتماً حضرت را ملاقات کنیم.<sup>۲</sup>

ما تا اینجا روشن ساختیم که تقاضای دیدار امام غایب علیه السلام یکی از بهترین دعاها در زمان غیبت ایشان و لازمه محبت به آن بزرگوار است که جزء تکالیف مستحبی ما به شمار می‌آید. درباره قید «حتماً» که در عبارات فوق آورده‌اند، در قسمت بعدی بحث - که مربوط به اصرار کردن در دعا بر دیدار امام علیه السلام است - سخن خواهیم گفت. در پایان بحث فعلی خوب است که آراء برخی دیگر از اساتید محترم حوزه علمیه را در همین خصوص (تقاضای دیدار امام علیه السلام در زمان غیبت) از شماره‌های دیگر همین فصلنامه (انتظار) نقل کنیم تا روشن شود که آنچه توضیح دادیم، مورد قبول بسیاری از علما و دانشمندان شیعه (حتی معاصرین) می‌باشد. به عنوان نمونه یکی از اساتید محترم حوزه علمیه در پاسخ سؤالی در همین مورد، اظهار نظر جالبی کرده‌اند. متن سؤال و جواب چنین است:

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۱۰، ص ۳۴.

۲ - همان، ص ۳۴.



فصل چهارم: اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غایب علیه السلام \* ۱۴۱

سؤال: آیا تقاضای ملاقات و تمتّای رسیدن به خدمت آن حضرت در ادله ما مطلوبیت دارد یا خیر؟

پاسخ: از دعای «ندبه» و توقیع حضرت به شیخ مفید و روایات دیگر، استفاده می‌شود که انسان، باید در مقام ابراز تولی و دوستی، دل فریفته دیدن و ملاقات با حضرت باشد؛ چون دعاها، نشانگر این است که غیبت ولی، باید مورد شکایت واقع شود: «اللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُو الْيَوْمَ فَكُنْ لَنَا وَرَبِّنا وَرَبِّنا»؛ خدایا! ما به خاطر از دست دادن پیامبرمان و غیبت امامان به تو شکایت می‌کنیم. وقتی نظر کردن، به اهل بیت علیهم السلام عبادت باشد (النظر اليهم عبادة) قطعاً دیدن «وجه الله» مطلوبیت دارد. انسان در مسیر عبادت و صراط مستقیم، باید توجه به «وجه الله» داشته باشد. پس چگونه، دیدن حضرت، مطلوب نباشد؟!<sup>۱</sup>

یکی دیگر از اساتید درباره ملاقات با حضرت در زمان غیبت چنین اظهار داشته‌اند:

امکان دیدار حضرت در زمان غیبت وجود دارد. دعا برای دیدار با حضرت هم مطلوبیت دارد.

سپس در پاسخ به سؤال فصلنامه انتظار که پرسیده‌اند: «دلیل این مطلوبیت چیست؟» چنین پاسخ داده‌اند:

دیدار با حضرت از مصادیق قرب به امام است و قرب به امام مطلوب است. از ادله هم‌نشینی با صالحان نیز این مطلوبیت را می‌توان فهمید.<sup>۲</sup>

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۳، ص ۴۰، جواب سؤال از استاد محمد سند است.

۲ - فصلنامه انتظار، شماره ۸ و ۹، ص ۶۰، در مصاحبه با آیه الله خرازی.

این دو نمونه را بیشتر به این جهت نقل کردیم که اگر برخی از اساتید مطلوبیت تمنای ملاقات امام زمان علیه السلام را مورد اشکال قرار داده‌اند، بعضی دیگر - به نقل از همان نشریه - بر خلاف این ادعا، سخن گفته‌اند. البته اصل موضوع از دیدگاه علما و دانشمندان بزرگوار شیعه در زمان گذشته تا حال روشن‌تر و مسلم‌تر از این است که نیاز به استشهاد به اقوال معاصرین باشد، اما فعلاً مجال نقل اقوال آن بزرگان نیست و لزومی به ذکر آنها نمی‌باشد.

## درس دوازدهم: پافشاری بر درخواست دیدار

### استحباب اصرار در دعا برای تقاضای دیدار امام زمان علیه السلام

از مطالب گذشته دانستیم که شوق دیدار امام زمان علیه السلام امری مطلوب است و دعاهایی را نیز برای تقاضای دیدار امام غایب علیه السلام به ما تعلیم داده‌اند. از این دو مطلب می‌توان نتیجه گرفت که اصرار و الحاح در درخواست دیدار هم جایز و بلکه مستحب می‌باشد. دلیل این امر، وجود احادیث متعدّد در مورد حُسن اصرار در دعاهایی است که به پیشگاه الهی عرضه می‌شود. به عنوان نمونه در کتاب شریف اصول کافی بابی تحت عنوان «باب الإلحاح فی الدّعاء وَ التّثبُت»<sup>۱</sup> منعقد است که مرحوم کلینی، در آن شش حدیث در پسندیده بودن اصرار بر دعا ذکر کرده‌اند و آخرین حدیثی که در آن باب آورده‌اند، چنین است:

---

۱ - یعنی باب اصرار در دعا و در انتظار (اجابت) نشستن.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا  
 طَلَبَ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ أَوْ  
 لَمْ يُسْتَجَبْ...<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند:  
 خداوند رحمت کند بنده‌ای را که از خدای عزوجل حاجتی را طلب  
 می‌کند و در دعای خود اصرار می‌ورزد، چه دعایش مستجاب  
 شود و چه نشود.

طبق این حدیث شریف می‌توان گفت که چون تقاضای دیدار امام  
 عصر علیه السلام امر بسیار مطلوب و پسندیده‌ای است، پس اصرار بر دعا در  
 طلب آن، محبوب خدای عزوجل می‌باشد. بنده مؤمن، به این اصرار  
 خود ادامه می‌دهد، چه خواسته‌اش برآورده شود و چه نشود. چنین  
 اصراری خوب و مفید است. اما اگر اصرار بر یک امر - در صورت عدم  
 استجابت - به نارضایی و خطاب و عتاب به درگاه الهی منتهی شود، البته  
 کار ناپسند و زشتی است. بنده مؤمن با شوق و علاقه برای دیدار امامش  
 به پیشگاه خداوند، دعا می‌کند و بر این امر اصرار هم می‌ورزد، اما در  
 عین حال به آنچه خداوند مقدر فرماید، قلباً رضای کامل دارد.

در مورد هر حاجتی که انسان به خدای خود عرضه می‌دارد،  
 احتمالاتی وجود دارد که با تحقق هر یک از آنها، خواسته‌اش برآورده  
 نمی‌شود. مثلاً اینکه روا شدن آن خواسته به صورتی که او می‌خواهد، به  
 صلاحش نباشد یا اینکه مانعی - همچون گناه - جلوی استجابت آن را  
 بگیرد، یا اینکه مستجاب شود اما تقدیر الهی در تأخیر تحقق آن باشد و

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و التلبث، ح ۶.

اجتمالات دیگری که همه آنها در خود احادیث به طور دقیق ذکر شده است.<sup>۱</sup>

### وظیفه مؤمن در صورت عدم استجابت دعا

با این ترتیب بنده مؤمن با وجود اصرار بر تقاضای رؤیت امام زمان علیه السلام، به آنچه خداوند روزیش کند، کاملاً راضی و خشنود است؛ هیچ‌گاه به خاطر نرسیدن به آرزوی خود به خدا یا امام علیه السلام اعتراض نمی‌کند و قلباً نیز ناراضی و ناخشنود نمی‌گردد. همچنین به خود اجازه نمی‌دهد که به خاطر اصرار و رزیدن بر این امر از انجام وظایف الهی‌شانه خالی کند، یا برای رسیدن به مولایش در جستجوی او بیفتد و از انجام حدّ واجب طلب معیشت، طفره برود.

البته ممکن است کسی به لطف و عنایت خاصّ حضرت چنان شیفته و واله گردد که بی‌اختیار دست از زندگی عادی خود بشوید و به دنبال وصال محبوبش سر به کوه و بیابان بگذارد. اما باید توجه داشت که این حالت اولاً بسیار بسیار استثنایی پیش می‌آید و ثانیاً هرگز به صورت تصنعی و با تکلف حاصل نمی‌شود، بلکه بر اثر جذبه شدیدی که از طرف خود امام علیه السلام ایجاد می‌شود، شخص محب از خود بی‌خود شده، بی‌اختیار به چنین حالتی می‌افتد. ثالثاً به همین دلیل، پیدایش آن قابل

---

۱ - در این خصوص می‌توانید مراجعه کنید به بحارالانوار ج ۹۳، ص ۳۶۷ تا ۳۷۹، باب علة الابطاء فی الاجابة و النهی عن الفُتور فی الدعاء و الأمر بالتثبت و الإلحاح فيه.

برنامه ریزی و پیش بینی قبلی نیست. بنابراین اگر استثناء «جوان عاشق» امام زمانی پیدا شده که به خاطر محبت شدید به امامش از کسب و کار و تلاش باز ایستاده و به جستجوی مرادش سر به بیابان گذاشته است، نمی توان و نباید رسیدن به آن حال را الگوی جوانانی قرار داد که می خواهند در مسیر انجام وظیفه و خدمت‌گزاری به امامشان تلاش کنند. همچنین نباید تصور کرد که همه تلاش‌ها در مسیر خدمت به امام زمان علیه السلام باید منتهی به پیدایش حال آن «جوان عاشق» بشود که اگر چنین نشد، همه زحمات بی نتیجه باشد. این تصور، پنداری باطل است.

#### آفت شیفتگی شدید به امام زمان علیه السلام

علاوه بر نکاتی که تذکر داده شد، به دلیل خطرهایی که در مسیر محبت‌های بی حساب و خارج از کنترل عقل - که گاهی به همین دلیل «عشق» نامیده می شود - وجود دارد، دامن زدن به آن به قصد شعله‌ور کردن و تشدیدش تا سرحد خروج از زمام عقل به صلاح انسان - به خصوص جوانان - نیست. تجربه نشان می دهد کسانی بدون داشتن معرفت درجه عالی و التزام به لوازم و آثار آن، صرفاً با نیروی احساس و عاطفه و شور و شوق جوانی در مسیر عشق و ارادت به امام زمان علیه السلام می افتند، ولی چون معرفت و عقل و علم لازم را برای کنترل درجه شدید محبت ندارند، بر اثر اضلالات شیطان از مسیر صحیح خارج شده، به انواع و اقسام انحرافات عقیدتی یا اخلاقی در می غلتند و در پایان با تحمل شکست‌های جبران‌ناپذیر، از عشق به امام عصر علیه السلام سرخورده می گردند و دیگر هیچ‌گاه در آن مسیر قرار نمی گیرند. بوده‌اند

جوانانی که به شوق دیدار امام زمان علیه السلام با نیت خالص در مسیرهایی قدم گذاشته‌اند، اما به تورهای مختلف شیاطین انس و جن افتاده‌اند و از مقصود اوّلیّه خود دور شده‌اند.

نتیجه اینکه وجود حال و هوای معنوی شیفته و شیدای امام زمان علیه السلام شدن، خوب و مطلوب است، اما راه حصول آن، اصرار و الحاح در این امر نیست. اگر کسی با معرفت صحیح در انجام همه لوازم آن تلاش کند و عمر خود را وقف خدمت‌گزاری به مولایش گرداند، آنگاه در صورتی که خدای متعال و خود امام زمان علیه السلام بخواهند، ممکن است چنین حالی به او عطا کنند که در آن صورت، وظایف خاصی هم پیدا می‌کند و خودشان بهتر می‌دانند که با چنین کسی چگونه رفتار نمایند. البته اگر ظرفیت و درجه معرفت و ایمان انسان بالا برود، دیگر آن شیفتگی و محبت شدید، او را از خود بی‌خود نمی‌کند و می‌تواند در عین اهتمام به انجام تکالیف عادی، به درجه والای عشق و محبت به امامش و حتی وصال با ایشان نائل شود و از زندگی معمولی خود هم فارغ نشود و حتی دیگران هم متوجه حال و هوای او نشوند. به هر حال از خود بی‌خود شدن - فی نفسه - حالت مطلوبی نیست که انسان برای رسیدن به آن تلاش و کوشش نماید. مهم محبت به امام عصر علیه السلام است که هر چه هم شدید شود، بسیار مطلوب است، اما لازمه ضروری محبت شدید به ایشان، دست کشیدن از کار و زندگی و تلاش عادی - در حد انجام وظایف دینی - نمی‌باشد.

بنابراین مطلوب‌ترین حالت این است که انسان با طلب کردن معرفت سطح بالا و سعی در عمل به لوازم آن - از قبیل انتظار فرج و

تقوی و ورع و رسیدگی به ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله - ظرفیتی پیدا کند که بتواند حد بالای محبت و شیفتگی را با اداء تکالیف فردی و اجتماعی خود جمع کند؛ همان طور که بزرگانی نظیر مرحوم سید رضی بن علی بن طاووس چنین بوده‌اند. در این صورت اصرار بر تقاضای رؤیت امام علیه السلام با اصرار بر انجام سایر تکالیف واجب و مستحب در زمان غیبت همراه می‌شود و هیچ تعارضی هم میان آنها به وجود نمی‌آید.

نکته دیگر اینکه ما در زمان غیبت وظیفه نداریم که به دنبال جستجوی امام زمان علیه السلام بیهتیم و بخواهیم به هر قیمتی که هست، ایشان را پیدا کنیم. باید بپذیریم که به هر علت، ایشان غایب هستند و این غیبت به امر خدا و اذن او واقع شده است. وظیفه‌ای که برای مردم زمان غیبت معین کرده‌اند این است که با ایمان به غیب (که طبق احادیث به وجود مقدس امام زمان علیه السلام تفسیر شده است) <sup>۱</sup> به انجام تکالیف دینی خود - که همه آنها را به طور کلی معین کرده‌اند - همت کنیم. یکی از همین تکالیف، دعا کردن برای دیدار و ملاقات با امام زمان علیه السلام و اصرار بر آن است. اینکه این دعا مستجاب بشود یا نشود و در صورت اجابت چه وقت عملی گردد، بر عهده ما نیست.

---

۱ - اشاره به تفسیر آیه شریفه: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره / ۳) که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند مراد از «الغیب» «الحجّة الغائب» است. (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۳، ح ۵)



## درس سیزدهم: آداب دیدار

گفتیم که اصرار در دعا برای تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام از تکالیف مستحب در زمان غیبت می باشد.

### ذکر آداب و اعمالی برای تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام

تکلیف استحبابی دیگری که در همین زمینه وجود دارد، عمل به دستوراتی است که یکی از آثار آنها رؤیت امام عصر علیه السلام می باشد و این امر، مورد سفارش و تأکید خود ائمه علیهم السلام بوده است. مرحوم علامه میرزا حسین طبرسی نوری باب دوازدهم کتاب گران قدر خود «نجم الثاقب» را به این موضوع اختصاص داده و عنوان آن را چنین قرار داده است: «باب دوازدهم در ذکر اعمال و آداب مخصوص جهت ملاقات آن حضرت»<sup>۱</sup>. مرحوم میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی هم در کتاب شریف «مکیال المکارم» به مناسبت های مختلف به برخی از این آداب

و اعمال اشاره کرده و آثار و فضایل آنها را برشمرده است.

یکی از همین موارد که به وسیله هر دو بزرگوار نقل شده، حدیثی است که شخصی به نام «ابوالمغراء» از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده و مرحوم علامه نوری در رساله «جنة المأوی» عین آن را از کتاب «الاختصاص» مرحوم شیخ مفید آورده است. متن حدیث چنین است:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ وَ ارَادَ أَنْ يَرَانَا وَ أَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ  
فَلْيَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُنَاجِي بِنَا فَإِنَّهُ يَرَانَا وَ يُغْفَرُ لَهُ بِنَا وَ  
لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَوْضِعُهُ.<sup>۱</sup>

علامه نوری در ترجمه و شرح این حدیث فرموده است:

هر کسی که برای او حاجتی است به سوی خداوند تبارک و تعالی و اراده کرده که ما را ببیند و مقام و مرتبه خود را بداند، پس غسل نماید سه شب و مناجات کند به ما یعنی - و الله العالم - که با خدای تعالی مناجات کند به توسط ما به اینکه قسم دهد او را به حق ما و متوسل شود به حضرت او به وسیله ما که ما را به او بنمایاند و مقام او را در نزد ما به او نشان دهد. فرمود: پس به درستی که او خواهد دید ما را و می‌آمزد او را خداوند به سبب ما و پوشیده نمی‌شود بر او موضع و محل او.<sup>۲</sup>

اما مرحوم صاحب مکيال پس از نقل معنای محدث نوری از حدیث مذکور می‌فرماید:

به احتمال قوی مراد از «یُنَاجِي بِنَا» در فرمایش امام هفتم علیه السلام

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۸.

۲ - نجم الثاقب، ص ۸۴۹.

این است که مؤمن با امام زمان خود مناجات کند و عرض حال به ایشان نماید و اندوه و شکایت خود را به پیشگاه حضرتش ببرد و با ایشان سخن بگوید و خواسته‌ها و آرزوهایش را خدمتش عرضه بدارد و از آن حضرت درخواست برآوردن نیازها و تمناهایش را بکند همان‌طور که با پروردگار و مولای خود مناجات می‌نماید. چرا که امامش سخن او را می‌شنود و او را هم می‌بیند، او همان کسی است که خدای متعال این‌گونه قرارش داده است: فریادرس کسی که به او متوسل شود و به سویش روی آورد، و پناه هر کس که به حضرتش پناهنده شود و او را بخواند، و یاری کننده هر کس از او کمک بخواهد و با او مناجات نماید. با این ترتیب «یناجی بنا» به معنای «یناجینا» می‌باشد.<sup>۱</sup>

چنانکه ملاحظه می‌شود، این حدیث شریف، دستورالعمل کسانی است که هم نیازی به درگاه الهی دارند و هم می‌خواهند به رؤیت امامشان موفق گردند. یکی از راه‌های رسیدن ایشان به خواسته خود، این است که سه شب غسل کنند و به مناجات با ائمه علیهم السلام برخیزند. در این صورت می‌توانند امیدوار به دیدن امام خود باشند. جالب این است که مرحوم علامه سید مهدی بحر العلوم - احتمالاً به خاطر همین حدیث شریف - یکی از اغسال مستحبی را غسل نمودن برای دیدن امام علیه السلام شمرده و در منظومه خود چنین سروده است:

---

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۸۰. مؤلف وجوهی را برای حمل عبارت «یناجی

بنا» بر «یناجینا» بیان فرموده‌اند.

و رُؤْيَةُ الْاِمَامِ فِي الْمَنَامِ لِذِكْرِ مَا يُقْصَدُ مِنْ مَرَامٍ<sup>۱</sup>  
 و (یکی از غسل‌ها غسل) دیدن امام علیه السلام در خواب برای رسیدن  
 به هدف و مقصود است.

مراقبت بر یکی از تعقیبات نماز برای توفیق دیدار امام عصر علیه السلام  
 عمل دیگری که یکی از آثار و برکاتش، تشرّف به خدمت حضرت  
 ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می‌باشد، مراقبت بر خواندن یکی از  
 تعقیبات نمازهای واجب است. مرحوم صاحب مکیال این دعا را در  
 چند جای کتاب خود نقل کرده و بر مواظبت نسبت به آن تأکید کرده  
 است. اصل حدیث مطابق نقل مرحوم ابونصر طبرسی چنین است:

رُويَ أَنَّ مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ عَقِيبَ كُلِّ فَرِيضَةٍ وَ وَاظَبَ عَلَيَّ  
 ذَلِكَ عَاشَ حَتَّى يَمَلَّ الْحَيَاةَ وَ يَتَشَرَّفَ بِلِقَاءِ صَاحِبِ الْأَمْرِ  
 عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَ هُوَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ  
 اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَ آلِهِ قَالَ:  
 إِنَّكَ قُلْتَ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ  
 رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ اللَّهُمَّ  
 فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الْفَرَجَ وَ  
 النَّصْرَ وَ الْعَافِيَةَ وَ لَا تُسَوِّنِي فِي نَفْسِي وَ لَا فِي ...» قَالَ: وَ  
 تَذَكَّرْ مَنْ سُنْتَ.<sup>۲</sup>

۱ - نجم الناقب، ص ۸۳۹ و مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲ - مکارم الاخلاق، ص ۲۸۴.

روایت شده که هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب بخواند و نسبت به آن مراقبت داشته باشد چندان زندگی کند که از زنده بودن ملول گردد و به دیدار صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) مشرف شود و دعا این است: خدایا بر محمد و آل محمد صلوات فرست. خداوندا همانا فرستاده راستگو و مورد تأیید تو - که صلوات تو بر او و خاندانش باد - فرمود که تو فرموده‌ای: من - در اموری که خود انجام دهنده‌اش هستم - (از اراده خود) برنگشته‌ام (صرف نظر نکرده‌ام) آن‌چنانکه در مورد قبض روح بنده مؤمنم (از اراده خود) برمی‌گردم (صرف نظر می‌کنم)، او از مرگ کراهت دارد در حالی که من از ناراحتی او کراهت دارم. خداوندا پس بر محمد و آل محمد صلوات فرست و هر چه زودتر گشایش و یاری و عافیت را برای اولیای خود برسان و مرا در مورد خودم و... ناراحت مگردان. فرمود: و (غیر از خودت) هر که را می‌خواهی ذکر کن.

در این دعای شریف، یک حدیث قدسی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که احترام و ارزش بنده مؤمن را نزد خداوند به خوبی روشن می‌سازد. خدای متعال می‌فرماید: گاهی اراده من به قبض روح بنده مؤمنم تعلق می‌گیرد، اما خود او از مرگ کراهت دارد. در این صورت چون من هم از ناراحتی او کراهت دارم، از اراده خود برمی‌گردم<sup>۱</sup> و لذا

---

۱ - «تَرَدَّد» بر وزن «تَفَعَّل» و به معنای مطاوعه و پذیرش «رَدَّ» است. یعنی کراهت مؤمن از مرگ به‌عنوان «رَدَّ = برگرداندن» تلقی می‌شود که خداوند این رَدَّ را می‌پذیرد و مؤمن را با وجود کراهتش از مرگ قبض روح نمی‌کند. در کتاب‌های لغت در

او را - با حال کراهت از مرگ - قبض روح نمی‌کنم. بنابراین خداوند - مطابق آنچه در احادیث دیگر بحث «تردد» آمده است - یا فعلاً مرگ او را به تأخیر می‌اندازد و یا اینکه کراهت او را با ارسال گل‌های خوشبویی - که آنها را استشمام می‌کند - از بین می‌برد و با میل و رغبت خودش، او را می‌میراند.<sup>۱</sup>

با توجه به این حدیث قدسی، وقتی می‌گوییم: «لَا تَسُوْنِي فِي نَفْسِي» مقصود این است که: «خداوند مرا - با وجود کراهت از مرگ - قبض روح مکن چون خودت فرمودی که از ناراحتی مؤمن کراهت داری» و وقتی می‌گوییم: «لَا تَسُوْنِي فِي نَفْسِي وَ لَا فِي ...» یعنی همین کار (قبض روح نکردن با وجود کراهت از مرگ) را در حق شخص یا اشخاص دیگری که در این دعا ذکر می‌کنم، انجام بده. به همین جهت است که فرموده‌اند: اگر کسی مواظبت بر خواندن این دعا کند، از زنده ماندن خسته و ملول می‌شود. مقصود این است که در هنگام قبض روحش، از مرگ کراهت ندارد، بلکه با میل و رغبت خودش از دنیا می‌رود. همچنین چون بنده مؤمن آرزوی درک محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه و یاری رساندن به ایشان را دارد، از خدا تعجیل در فرج آن حضرت را تقاضا می‌کند و خدای متعال هم لطف فرموده، او را - اگر هنوز زمان ظهور نرسیده باشد - قبل از مرگ به شرف لقای محبوبش می‌رساند و

کما معنای تردد، «تَرَجَّعَ» تعبیر کرده‌اند. (لسان العرب، ج ۶، ص ۱۳۳ و المعجم الوسيط، ص ۳۳۸) و «تَرَجَّعَ الْقَوْمُ: رَجَعُوا إِلَى مَحَلِّهِمْ» (لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۷) به همین جهت در ترجمه حدیث، «تردد» را به «برگشتن و صرف‌نظر کردن از اراده خود» معنا نمودیم.

فصل چهارم: اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غایب علیه السلام \* ۱۵۵

این دعا در حق هر کس که مستجاب شود، همین آثار و برکات را خواهد داشت.

**تشرّف صاحب مکیال خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه**

مرحوم صاحب مکیال در کتاب شریف خود پس از نقل این دعای گران قدر می فرماید:

من از ابتدای زمان بلوغ خود بر خواندن این دعا مراقبت داشته‌ام و تاکنون سه بار در خواب توفیق تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام را داشته‌ام به طوری که برایم یقین حاصل شده که آنکه در خواب دیده‌ام مولایم صاحب الزمان علیه السلام بوده است.<sup>۱</sup>

این خود، شاهی است بر صدق بشارتی که در صدر این دعای شریف مطرح شده است. به نظر می آید هر سه تشرّف در خود کتاب «مکیال المکارم» نقل شده است. یکی از اینها در مقدمه کتاب، دومی در باب چهارم کتاب ذیل عنوان «قضاء حوائج المؤمنین»<sup>۲</sup> - که یکی از انگیزه‌های دعا برای امام زمان علیه السلام است - آمده و تشرّف سوم نیز در باب پنجم بیان شده است؛ ذیل توضیح نوزدهمین فضیلت برای کسی که دعا در حق آن حضرت می کند، یعنی به دنبال نقل همان تعقیب نماز که شرح آن گذشت.

مورد اوّل همان رؤیای صادق‌های است که انگیزه تألیف کتاب «مکیال المکارم» بوده است. ایشان در مقدمه چنین می گوید:

۱ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲ - یعنی رفع حاجتهای اهل ایمان.

من در باب هشتم کتاب «ابواب الجنّات فی آداب الجُمعات»<sup>۱</sup> هشتاد و چند فایده دنیوی و اخروی را که بر دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام مترتب می‌شود، ذکر کرده‌ام. سپس به فکر افتادم کتاب مستقّلی در این باب بنویسم که مشتمل بر آن فوائد باشد و آنها را به نظم درآورد. اما مشکلات زمانه و غم و اندوه پی در پی مرا از انجام این کار باز می‌داشت تا اینکه در خواب کسی بر من جلوه نمود که با قلم و بیان نمی‌توانم او را توصیف نمایم، یعنی مولایم و امامم که در انتظارش هستیم و محبوب دل شکسته‌ام. ایشان با بیانی که از وصال محبوب شادی بخش‌تر و از صدای خوش بلبل هیجان‌انگیزتر بود به من فرمود:

این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام».

آنگاه همچون تشنه‌ای از خواب پریدم و در حسرت (دیدارش) افسوس می‌خوردم. قصد کردم تا امر ایشان را امثال نمایم... اما توفیق یاریم نکرد تا اینکه در سال گذشته (۱۳۳۰ هجری قمری) به خانه خدا سفر نمودم. چون آنجا وبا آمد و سختی‌ها بالا گرفت با خدای جلّ جلاله عهد بستم که اگر مرا از مهلکه‌ها نجات دهد و راه برگشت به وطن را برایم آسان سازد، تألیف این کتاب را شروع کنم. پس او بر من منت گذاشت و از آنچه می‌ترسیدم

۱ - این کتاب درباره اعمال و آداب شب و روز جمعه است که مؤلف محترم آن را در سنّ ۲۵ سالگی یعنی در سال ۱۳۲۶ هجری قمری تألیف فرموده است. بنابراین تاریخ تألیف این کتاب ۲۲ سال قبل از نوشتن کتاب «مکیال المکارم» بوده که آخرین تألیف مؤلف می‌باشد.



فصل چهارم: اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غایب علیه السلام \* ۱۵۷

سلامتم داشت - و چه بسیار است لطف و بخشش او که شامل  
حالم نموده است - بنابراین شروع به انجام این کار کردم تا عهد و  
پیمان خود را با خداوند ادا نموده باشم...<sup>۱</sup>

دو مورد دیگر از تشریفات مرحوم صاحب مکیال را در ادامه  
مباحث خواهیم آورد.

برمی‌گردیم به بحث قبلی. بحث در این بود که در زمان غیبت امام  
عصر علیه السلام وظیفه اصلی ما عمل به تکالیف دینی و وظایف شرعی است  
نه افتادن به دنبال جستجوی حضرت که معمولاً با کنار گذاشتن  
یک سری وظایف و تکالیف همراه است و جایز نمی‌باشد. در اینجا  
مناسب است که عین سخنان یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه را که در  
همین خصوص اظهار نظر کرده‌اند، عیناً نقل نماییم:

عمل به وظیفه؛ بهترین راه رسیدن به فیض دیدار امام زمان علیه السلام

حدیث معراج که مطالب بسیار مفید و عالی و نکات خوبی دارد،  
یک جمله‌اش این است:

يَا أَحْمَدُ... فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ، أَلْزِمَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَعْرَفُهُ  
شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النَّسِيَانُ وَ مَحَبَّةً  
لَا يُؤَثِّرُ عَلَى مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ. فَإِذَا أَحَبَّنِي أَحَبَّبْتُهُ وَ  
أَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِي إِلَى جَلَالِي وَ لَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلْقِي.<sup>۲</sup>

خداوند، به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس به رضای من و

۱ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳ و ۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۸.

آنچه من می‌خواهم، عمل کند و وظایفش را انجام دهد، واجبات را به جا آورد و محرمات را ترک کند، من، سه مطلب را به او می‌دهم. یکی از آن سه، این است که «بندگان خاص خودم را از او مخفی نمی‌کنم».

بنده عرض می‌کنم، تحقیقاً، بالاترین و برترین بنده خاص خداوند، در این زمان، حضرت ولی عصر (أرواحنا لتراب مقدمه الفداء) است. اگر ما، به رضای الهی عمل کنیم، خداوند، او را از ما مخفی نخواهد کرد.

بعضی، خیلی اصرار داشتند که خدمت حضرت برسند، اما حضرت علیه السلام به واسطه بعضی دیگر پیغام داده که هر وقت موقع آن رسید، خودم می‌آیم. در این باره، قضایایی نیز نقل شده است. راه تشرّف به حضور حضرت خالصانه عمل کردن است. اگر خالصانه عمل کنیم، خود حضرت، به سراغ ما می‌آید.

اما این روزها، مسائل یک طوری دیگر شده است! و حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) تقریباً باید گفت وسیله‌ای برای جمع کردن عده‌ای شده که بیاید ما می‌خواهیم شما را ببریم خدمت حضرت، یا نه اینکه دست جمعی برویم، خلاصه می‌خواهیم راه آن را نشان شما بدهیم تا موفق مؤید خدمت حضرت برسید و واقعیت آن هم خیلی برای من واضح نیست بلکه این کارها یک گرفتاری‌هایی را نیز ایجاد کرده. علی‌کُلِّ حال بعضی از این آقایان هم می‌آیند اینجا و بنده به آنها می‌گویم من راه آن را نمی‌دانم و برای آنها همین روایت را بیان می‌کنم که اگر عمل به وظیفه بکنید خودش به سراغ شما می‌آید.

در این باره، یکی از مراجع، قضیته‌ای را نقل می‌کرد که بد نیست آن را برای شما عرض کنم.

یکی از مراجع نقل می‌فرمود که در یکی از دهات شاهرود، روحانی متدین و مآلایی بود و امور مردم را حلّ و فصل می‌کرد. وی پسری داشت که هیچ سواد نداشت و چند روزی که برای درس رفته بود، به بازی و تفریح گذرانده بود و درس نخوانده بود. بی‌سواد بی‌سواد بود. مردم، به گمان اینکه او هم همانند پدرش باسواد است و مسأله‌دان است، با سلام و صلوات، او را آوردند و روحانی محلّشان کردند، اما او درباره‌ی سواد خود، چیزی نگفت و هر مسأله‌ای که مردم از او می‌پرسیدند، از پیش خودش جواب می‌داد!

وی، عقد ازدواج جاری می‌کرد و طلاق می‌داد و نماز میّت می‌خواند و وجوه شرعی می‌گرفت و هدایا را قبول می‌کرد و ... این جوان، یک مرتبه، به فکر فرو رفت و متذکر شد که «بالآخره، تا کی این طور با دین مردم بازی کنم؟» پشیمان شد و واقع امر را به مردم اعلام کرد و گفت: «هر چه به عنوان حکم شرعی گفتم، از پیش خودم گفتم و هر چه عقد ازدواج برایتان اجرا کردم، احتیاطاً، دوباره بخوانید که همه غلط بوده است. هر چه طلاق دادم، درست نبوده است و هر چه نماز میّت خوانده‌ام، صحیح نبوده است. همه را اعاده کنید.»

مردم، بسیار ناراحت شدند و بر سرش ریختند و هر چه می‌خورد، زدند و از ده بیرونش کردند.

او از ده بیرون آمد و با سر و صورت شکسته و لباس خونین و

پاره، به طرف تهران حرکت کرد. در سرازیری راه تهران، مرد بسیار با وقار و محترمی، او را به اسم صدا زد و از او دلجویی کرد و سفره‌ای را که همراه داشت، باز کرد و او را میهمان کرد. از وی پرسید: «چراناراحتی؟». جوان، قضیه را گفت.

آن مرد به او فرمود: «می‌خواهی درس بخوانی و باسواد شوی و گذشته‌ات را جبران کنی؟» جوان پاسخ داد: «آری». آن مرد فرمود: «در تهران، به مدرسه سید نصرالدین، نزد آقای امیرزا حسن کرمانشاهی می‌روی و می‌گویی حجرة شانزده، خالی است کلیدش را به من بده و خودت هم یک درس برایم بگو».

او، همین کار را کرد و نزد امیرزا حسن کرمانشاهی شاهرودی که به اکثر علوم آشنا بود و تسلط داشت، آمد و همان سخنان را گفت و درخواست کرد که منطق بوعلی را به او درس دهد. ایشان بدون سؤال و پرسش، کلید را داد و گفت: «فردا ساعت هشت صبح برای درس نزد من بیا».

آقای میرزا حسن کرمانشاهی می‌دید که آن جوان، گاهی از چیزهای مخفی خبر می‌دهد. مثلاً روزی به استاد گفت: «ای استاد! چرا مطالعه نمی‌کنی و سر درس حاضر می‌شوی؟» استاد گفت: «کتابم را چند روزی است گم کرده‌ام.» گفت: «همسرت، کتاب را زیر رختخواب‌های منزل مخفی کرده است، تا تو مطالعه نکنی و قدری به خانواده برسی.» قضیه هم، عیناً، همین طور بود.

آقای میرزا حسن کرمانشاهی، به او می‌گوید: «تو، اینها را از کجا می‌دانی؟ چه کسی اینها را به تو می‌گوید؟» جوان پاسخ می‌دهد:

فصل چهارم: اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غایب علیه السلام \* ۱۶۱

«آقای خیلی خوبی است که مرتب به حجره‌ام می‌آید و با من غذا می‌خورد و حرف می‌زند. او گاهی، این مطالب را می‌گوید. همان کسی است که به من گفت نزد شما بیایم و درس بخوانم.»  
استاد فهمید که این آقای خوب، باید همان یوسف زهرا، حضرت بقیة الله الاعظم (أرواحنا لتراب مقدمه الفداء) باشد. استاد گفت: «می‌شود این دفعه که آمد، سلام مرا به او برسانی و اجازه ملاقات برای من بگیری؟» آن جوان می‌گوید: «آن آقا، فرد بسیار خوبی است و نیازی به اجازه ندارد.»

استاد می‌گوید: «نه؛ شما اجازه بگیرید.» پس از چندی، جوان گفت: «آن آقا فرمود که سلام برسان و بگو، مشغول درس و بحث باش، هر وقت وقتش شد، خودم سراغ شما می‌آیم.»<sup>۱</sup>

ناگفته نماند که عمل به رضای الهی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام شامل دعا برای دیدار آن حضرت هم می‌شود که جزء وظایف مستحبی انسان به شمار می‌آید، اما همان‌طور که گفتیم، نباید عمل به این تکلیف استحبابی را بر انجام واجبات ترجیح داد و به بهانه عشق و ارادت به امام عصر علیه السلام از انجام آنها طفره رفت یا نسبت به آنها بی تفاوت بود.

---

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۵، ص ۳۲ تا ۳۵، به نقل از مرحوم آیت الله حاج

میرزا علی آقای فلسفی.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۳

- ۱- دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام عصر علیه السلام را بیان کنید. اعتقاد صحیح در این مورد چیست؟
- ۲- استحباب دعا برای دیدار امام عصر علیه السلام در زمان غیبت چگونه قابل اثبات است؟ اصرار بر این دعا چگونه است؟
- ۳- منظور از «آفت شیفتگی شدید به امام زمان علیه السلام» را تبیین کنید.
- ۴- مقصود از «تردد» در حدیث قدسی: «ما ترددتُ فی شیءٍ انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن» چیست؟
- ۵- بهترین راه رسیدن به فیض دیدار امام عصر علیه السلام چیست؟ چه استدلالی بر این مطلب می‌توان ارائه کرد؟

## فصل ۵

### بررسی حجیت تشرّف به محضر امام زمان علیه السلام

#### درس چهاردهم: ادّعی رؤیت امام عصر علیه السلام

در فصل گذشته دو گرایش افراطی و تفریطی را در مورد شوق دیدار امام زمان علیه السلام بررسی نمودیم و مشرب صحیح را در خصوص تقاضای تشرّف و انجام دادن اعمالی برای وصال آن عزیز مطرح کردیم. اکنون در ادامه بحث به بررسی حجّیت تشرّفات و ادّعی رؤیت امام علیه السلام در زمان غیبت کبری می پردازیم.

#### خبر دادن از تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام

گاهی می گویند:

کسی ممکن است خدمت حضرت مشرّف بشود، اما آنانی که مشرّف شدند، خبری نمی دهند. آنان تظاهر به این مسائل نمی کنند.<sup>۱</sup>

---

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ - ۱۲، ص ۳۰، به نقل از یکی از اساتید.

آیا دلیلی از عقل یا نقل بر این مطلب وجود دارد؟ کدام دلیل عقلی یا نقلی می‌گوید که اگر کسی خدمت حضرت مشرف شد، نباید حرفی بزند؟ چنین وظیفه‌ای برای این افراد، تعیین نشده و هیچ‌یک از علما و مراجع بزرگوار شیعه تا کنون چنین نظری نداشته‌اند. آنچه ممنوع شده، ادعای سفارت و نیابت و باییت است، نه ادعای رؤیت.

از این گذشته، بسیاری از کسانی که خدمت امام عصر علیه السلام مشرف شده‌اند، خود از بالاترین رده‌های فقاہت و اجتهاد در علوم دینی بوده‌اند. کسانی نظیر علامه بحر العلوم و شیخ مرتضی انصاری و سید بن طاووس و علامه حلی یا معاصرانی نظیر مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در عین دارا بودن بالاترین درجات علمی، حائز مراتب بالای تقوی و ورع بوده‌اند که نسبت دروغ‌گویی - آن هم در مورد ملاقات با امام زمان علیه السلام - به هیچ وجه با مقام علمی و معنوی ایشان سازگار نیست. این‌گونه افراد از تشرف خود به دیگران خبر داده‌اند. آیا می‌توان گفت که اینها اهل تظاهر بوده‌اند؟! یا خدای نا کرده از چیزی که اطمینان و یقین نداشته‌اند، سخن گفته‌اند؟! البته هیچ لزومی ندارد که انسان در حد بالای علم و تقوی باشد تا شرف حضور خدمت امام عصر علیه السلام پیدا کند، ولی با وجود چنان افرادی در میان کسانی که از تشرفشان خبر داده‌اند، نمی‌توان به طور کلی حکم کرد که: هرکس خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شود، خبری نمی‌دهد! این ادعا صد در صد باطل است. در اینجا نمونه‌هایی را از بزرگانی که هر یک به نحوی ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام کرده‌اند، نقل می‌کنیم تا حق مطلب بیش از پیش ادا شود.



### تشرّف سید بن طاووس به محضر حضرت مهدی علیه السلام

یکی از ایشان عالم بزرگوار شیعه جناب سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (متوفی در سال ۶۶۴ هجری قمری) هستند. ایشان در کتابی که به عنوان وصیت به فرزندشان «محمد» نوشته‌اند، درباره وجود امام علیه السلام در زمان غیبت چنین می‌گویند:

ای فرزندم اگر توفیق کشف اسرار برای تو حاصل شود، حضرت مهدی علیه السلام را چنان به تو معرفی کنم که هیچ شک و شبهه‌ای برای تو باقی نماند و از همه ادله عقلی و نقلی در مورد ایشان بی‌نیاز گردی. همانا ایشان - که درود خداوند بر او باد - به تحقیق موجود و زنده هستند، اما تا هنگامی که خداوند مهربان و دلسوز اجازه نفرموده‌اند از ظاهر کردن امر خود معذورند و این (غیبت) سنتی است که بسیاری از انبیا و اوصیا داشته‌اند. پس به این امر یقین داشته باش و آن را دین و عقیده خود قرار بده، همانا پدر تو ایشان را از نور خورشید در روز بهتر می‌شناسد.<sup>۱</sup>

روشن است که مرحوم سید اگر به شرف دیدار امام زمان علیه السلام نائل نشده بود، هرگز ادعا نمی‌کرد که آن حضرت را از نور خورشید در روز بهتر می‌شناسد و می‌تواند فرزندش را از همه ادله عقلی و نقلی در شناسایی امام عصر علیه السلام بی‌نیاز کند! پس قطعاً فضیلت تشرف خدمت حضرت، نصیب مرحوم سید بن طاووس شده است.

### تشرّف مرحوم علامه بحر العلوم خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام

یکی دیگر از علمای گران قدر شیعه که به طور قطع، مکرّر توفیق تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام را داشته است، مرحوم سید محمد مهدی طباطبایی بروجردی می باشد که به سید بحر العلوم معروف است. حکایات زیادی از تشرّفات مرحوم علامه بحر العلوم نقل شده که در همه آنها ایشان ادّعی رؤیت امام عصر علیه السلام را کرده اند. علامه میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب شریف «نجم الثاقب» هفت حکایت از تشرّفات ایشان را نقل کرده است<sup>۱</sup> که ما به ذکر اولین حکایت آن در اینجا اکتفا می کنیم:

خبر داد ما را عالم کامل و زاهد عامل و عارف بصیر، برادر ایمانی و صدیق روحانی، آقا علی رضا - طاب الله ثراه - خلف عالم جلیل حاجی ملا محمد نائینی و همشیره زاده فخر العلماء الزاهدین حاجی محمد ابراهیم کلباسی که در صفات نفسانیه و کمالات انسانیه از خوف و محبت و صبر و رضا و شوق و اعراض از دنیا، بی نظیر بود. گفت: خبر داد ما را عالم جلیل آخوند ملا زین العابدین سلماسی سابق الذکر، گفت:

روزی نشسته بودم در مجلس درس آیه الله سید سند و عالم مسدّد فخر الشیعه علامه طباطبایی بحر العلوم علیه السلام در نجف اشرف که داخل شد بر او به جهت زیارت، عالم محقق جناب میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین» در آن سالی که از عجم مراجعت کرده بود به جهت زیارت ائمه عراق علیهم السلام و طواف بیت

۱ - حکایت هفتاد و سوم تا حکایت هفتاد و نهم.

الله الحرام.

پس متفرّق شدند کسانی که در مجلس بودند و به جهت استفاده حاضر شده بودند و ایشان زیاده از صد نفر بودند و من ماندم با سه نفر از خاصان اصحاب او که در اعلی درجه صلاح و سداد و ورع و اجتهاد بودند.

پس محقق مذکور متوجّه سید شد و گفت: «شما فایز شدید و دریافت نمودید مرتبه ولادت روحانیه و جسمانیه و قرب مکان ظاهری و باطنی را. پس چیزی به ما تصدّق نمایید از آن نعمت‌های غیر متناهی که به دست آوردید.»

پس سید بدون تأمل فرمود که: «من شب گذشته یا دو شب قبل (و تردید از راوی است) در مسجد کوفه رفته بودم برای ادای نافلة شب، با عزم به رجوع در اوّل صبح به نجف اشرف که امر مباحثه و مذاکره معطل نماند. - و چنین بود عادت آن مرحوم در چندین سال - پس چون از مسجد بیرون آمدم، در دلم شوقی افتاد برای رفتن به مسجد سهله. پس خیال خود را از آن منصرف کردم از ترس نرسیدن به نجف پیش از صبح و فوت شدن امر مباحثه در آن روز ولکن شوق، پیوسته زیاد می‌شد و قلب، میل می‌کرد.

پس در آن حال که مترّد بودم، ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به آن صوب حرکت داد. اندکی نگذشت که مرا بر در مسجد سهله انداخت. پس داخل مسجد شدم، دیدم که خالی است از زوّار و متردّدین جز شخصی جلیل که مشغول است به مناجات با قاضی الحاجات به کلماتی که قلب را منقلب و چشم را

گریان می‌کند.

حالتی متغیر و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم جاری شد از شنیدن آن کلمات که هرگز به گوشم نرسیده بود و چشمم ندیده از آنچه به من رسیده بود از ادعیه ماثوره و دانستم که مناجات کننده، انشاء می‌کند آن کلمات را، نه آنکه از محفوظات خود می‌خواند.

پس در مکان خود ایستادم و گوش به آن کلمات فراداشتم و از آنها متلذذ بودم تا آنکه از مناجات فارغ شد.

پس ملتفت شد به من و به زبان فارسی فرمود: «مهدی بیا!» چند گامی پیش رفتم و ایستادم. امر فرمود که پیش روم. اندکی رفتم و توقف نمودم. باز امر فرمود به پیش رفتن و فرمود: «ادب در امتثال است.» پیش رفتم تا به آنجا که دست آن جناب به من و دست من به آن جناب می‌رسید و تکلم فرمود به کلمه‌ای. مولی سلماسی گفت: چون کلام سید به اینجا رسید، یک دفعه از این رشته سخن دست کشید و اعراض نمود و شروع کرد در جواب دادن محقق مذکور از سوآلی که قبل از این از جناب سید کرده بود...

جناب میرزا دوباره سؤال کرد از آن کلام خفی، سید به دست اشاره فرمود که «از اسرار مکتومه است.»<sup>۱</sup>

همان‌طور که در خود حکایت آمده است، مرحوم بحر العلوم در نقل ماجرای تشرف خویش برای مرحوم میرزای قمی و مولی زین

العابدین سلماسی هیچ تأمل و درنگی نکردند و این نشان می‌دهد که اگر شرایط برای نقل تشرف، مهیا باشد و مانع و محذوری در کار نباشد، ادعای رؤیت امام علیه السلام هیچ اشکالی ندارد. آیا می‌توان سخن کسانی همچون علامه بحر العلوم را حمل بر تظاهر و خودنمایی کرد؟

### تشرّفات میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی خدمت امام زمان علیه السلام

از دیگر دانشمندان بزرگ شیعه که تشرّفات خود به حضور امام عصر علیه السلام را به صورت عمومی نقل کرده‌اند، مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی است که در کتاب «مکیال المکارم» سه تشرف را ذکر نموده‌اند. یکی از اینها انگیزه تألیف کتاب بود که در گذشته از زبان خود ایشان بیان کردیم. اکنون به نقل دو مورد دیگر مطابق آنچه خودشان ذکر کرده‌اند، می‌پردازیم:

**تشرّف دوم:** سه سال پیش از تألیف این کتاب، بدهی‌های من زیاد شد، پس یک شب به امام زمان علیه السلام و پدران بزرگوار ایشان متوسل شده و نیاز خود را به محضر ایشان عرضه داشتم. این توسل در ماه رمضان بود. هنگامی که پس از طلوع خورشید از مسجد برگشتم، خوابیدم. حضرت را در خواب دیدم که به من چنین فرمود:

قدری باید صبر کنی تا از مال خاصّ دوستان خاصّ خود بگیریم و به تو برسانیم.

پس شاد و خوشحال در حالی که شاکر و سر دماغ بودم و وعده مولایم را محقق شده می‌دانستم، از خواب بیدار شدم. پس از گذشت مدتی یکی از برادران که او را فرد صالحی می‌دانستم و از

او نسیم راحتی به مشامم می‌رسید، نزد من آمد و مبلغی به من بخشید که بدهی‌های مرا ادا کرد و ناراحتی مرا فرونشاند و گفت: این (پول) از سهم امام علیه السلام است. از این امر بسیار خوشحال شدم و گفتم:

«هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا»<sup>۲</sup>.

تشرّف سوم: شبی در خواب مولایم صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که وارد خانه‌ای که الآن ساکن هستم، شدند در حالی که یکی از پیغمبران بنی‌اسرائیل همراه ایشان بود. سپس داخل اتاق رو به قبله من شدند و به من امر فرمودند که ذکر مصیبت مولای شهیدمان اباعبدالله الحسین علیه السلام را بکنم. من هم امر آن حضرت را اطاعت نمودم در حالی که ایشان رو به روی من نشسته و به سخنانم گوش می‌دادند. وقتی از ذکر مصیبت فارغ شدم، رو به سوی کربلا مشغول خواندن زیارت مولایمان ابی عبدالله الحسین علیه السلام شدم. سپس رو به سمت طوس زیارت مولایمان ابی الحسن الرضا علیه السلام را خواندم و آنگاه رو به سوی خود امام علیه السلام، زیارت مولایمان حضرت حجت را قرائت نمودم. وقتی از این زیارت‌ها فارغ شدم و ایشان تصمیم به برگشتن گرفتند، آن پیامبری که همراه حضرت بود، از جانب ایشان مقداری پول به من داد که مبلغ آن را نمی‌دانم و هر دو نفر از نظرم غایب شدند. فردای آن شبی که از هنگام صبح نیکوتر و از روشنایی روز

۱ - یوسف / ۱۰۰.

۲ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

فصل پنجم: بررسی حجیت تشرف به محضر امام زمان علیه السلام \* ۱۷۱

درخشنده‌تر بود، یکی از علمای بزرگوار را ملاقات کردم. ایشان پول پاکیزه‌ای به من داد که همچون باران پربرکتی بود. گفتم: «هذا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا»<sup>۱</sup> و خداوند صحت رؤیایم را برایم آشکار کرد تا اشتیاقم بیشتر شود. علاوه بر این پس از این خواب آن قدر از برکت‌های باطنی و دانش‌های کامل غیر آشکار و معارف ایمانی و الطاف الهی به من عنایت شد که با زبان قلم قابل بیان نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

این موارد را به این جهت آوردیم تا روشن شود که نمی‌توان به طور کلی ادعا کرد که: «هر کس خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شود، حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده‌ام!»<sup>۳</sup>

چنین ادعایی از هیچ‌کس پذیرفته نیست. این چند مورد، تنها نمونه کوچکی بود از افراد بسیار زیادی که در زمان غیبت کبری خدمت حضرت مهدی علیه السلام مشرف شده و داستان تشرف خود را نقل کرده‌اند. تنها در کتاب نجم الثاقب، مرحوم علامه نوری صد حکایت از باریافتگان به محضر امام علیه السلام در دوران غیبت کبری نقل فرموده که بسیاری از ایشان خود جزء علما و فقهای بزرگوار شیعه بوده‌اند. همچنین مرحوم علامه شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب شریف «العبقری الحسان» بیش از صد و پنجاه مورد از تشرفات افراد مختلف را در دوران غیبت کبری خدمت امام زمان علیه السلام نقل کرده که اکثر اینها حقیقتاً اهل ایمان و تقوی بوده‌اند. با وجود همه اینها به چه دلیل

۱ - یوسف / ۱۰۰.

۲ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۳ - ماهنامه موعود، سال نهم، شماره ۴۸، ص ۱۴ به نقل از یکی از اساتید.

می‌توان گفت که هیچ‌یک از اینها حق نداشته‌اند بگویند که خدمت حضرت رسیده‌اند؟! آیا می‌توان همه این افراد و کسانی را - نظیر علامه مجلسی و محدث نوری و بسیاری دیگر از علمای با تقوی - که این قضایا را نقل کرده‌اند، متهم به وظیفه‌شناسی در این امر نمود؟!



## درس پانزدهم: تصدیق یا تکذیب تشرّفات

در درس گذشته گفتیم خبر دادن از تشرّف خود خدمت امام عصر علیه السلام نه تنها اشکالی ندارد بلکه مورد عمل علمای بزرگ قرار گرفته است.

### تشویق به نقل قضایای متقن در تشرّف خدمت حضرت علیه السلام

اظهار نظریکی از مراجع بزرگوار تقلید در خصوص تشویق به نقل قضایای متقن در مورد تشرّفات، شنیدنی است. ایشان تحت عنوان «دیدن حضرت، دلیل وجود اوست» داستانی را از استاد خود مرحوم آیه الله العظمی خوئی نقل کرده‌اند:

آقای خوئی می‌گفت: شیخ علی قمی پدر آقا موسی قمی - که فعلاً هست - مورد اتفاق و قبول مراجع بود. آقای خوئی و آقای میلانی و امثال آن دو به او اقتدا می‌کردند، می‌گفتند امام زمان را دیده‌ام. اصرار کردند که چیزی بگویند. او بعد از خیلی اصرار گفت: روزها روزه داشتم. بعد از ظهر طرف کوفه می‌رفتم. شب می‌ماندم و افطار و سحری می‌خوردم و به نجف برمی‌گشتم. روزی تأخیر شد و

دیر به مسجد کوفه رسیدم. نشستم تا خستگی‌ام از تن برود. سه سید دیدم کاسه‌ی آبی جلوی‌شان بود. وقت افطار بود. سلام کردم و نشستم تا استراحتی کنم. پرسیدند: «از نجف می‌آیی؟» اوضاع را پرسیدند. چند نفر را از جمله آقای سید ابوالحسن اصفهانی که هنوز رئیس و مرجع نشده بود، اسم بردند. درباره‌ی آقای خوبی پرسیدند. با خود گفتم: «من حال ندارم و او چه چیزهایی می‌پرسد!» گفتند: «آبی میل کنید» نخوردم و پاشدم و نماز خواندم و افطار کردم و کارهای شبانه را کردم و خوابیدم. قصدم این بود که قبل از سحر بلند شوم و نماز شب بخوانم و سحری بخورم. بیدار شدم و دیدم اذان شده است. ناراحت شدم. وضو گرفتم آمدم دیدم آن سه سید نماز می‌خوانند. مشغول شدم. آنان نماز خواندند و رفتند. من هم خواندم. یک وقت دیدم که مسجد تاریک شد! ایشان ادامه داده بود که خیلی آرزو داشتم مجتهد شوم اما نشدم. شاید سببش آن بود که آن کاسه‌ی آب را نخوردم.

ایشان سپس چنین توصیه کرده‌اند:

طرح ادله‌ی متقن در اثبات امامت و وجود حضرت ولی‌ عصر (اروحنا فداه) به همراه نقل بعضی داستان‌های متقن که حاکی از عنایت، توجه و یاری حضرت است، در قلوب تأثیر می‌کند و می‌رساند امام زمان علیه السلام الطاف خفیه دارد. البته مراقب باشید نه هر داستانی و از هر کسی [بلکه] داستان‌های متقن و مسلم از بزرگان و اشخاص مورد وثوق، علی‌ای حال نظایر این قضایای متقن را به مردم و جوانان بگویید تا منقلب شوند.<sup>۱</sup>

۱ - فصلنامه‌ی انتظار، شماره ۵، ص ۱۶ و ۱۷ به نقل از مرحوم حضرت آیه الله

اینکه فرموده‌اند: «نه هر داستانی از هر کسی»، به این جهت است که باب سوء استفاده و ادّعاهای باطل در این زمینه کاملاً باز است. بنابراین نمی‌توان گفت که هر کس خبری از تشرّف خود خدمت امام عصر علیه السلام داد، راست می‌گوید و باید سخنش را پذیرفت.

### عدم جواز تکذیب مدّعی تشرّف

همان‌طور که تصدیق هر مدّعی تشرّفی جایز نیست، تکذیب او نیز مجاز نمی‌باشد. ما حق نداریم هر کس را که مدّعی رویت امام غایب علیه السلام می‌شود، تکذیب کنیم و او را دروغگو بشماریم. نه چنین حقّی داریم و نه چنین وظیفه‌ای. در گذشته درباره تعبیر «ادّعای مشاهده» در توقیع امام عصر علیه السلام به نایب چهارم خود سخن گفتیم و اشاره کردیم که عموم علما و بزرگان شیعه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که مراد از «مشاهده» در توقیع شریف، رویت غیر اختیاری - که در تشرّفات افراد اتفاق می‌افتد - نمی‌باشد و لذا در مقام توضیح و بیان آن توقیع برآمده و تا جایی که نگارنده یافته است، تا هفت وجه در توجیه مراد امام علیه السلام از تعبیر «مشاهده» بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup>

---

العظمی تبریزی. البتّه ممکن است همین قضیه را نتوانیم جزء قضایای متقن در تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام تلقی کنیم ولی این امر لطمه‌ای به اصل فرمایش این مرجع بزرگوار وارد نمی‌کند. همچنین ممکن است قرائنی در این قضیه وجود داشته که آن را برای ایشان متقن می‌کند ولی به ذکر آن پرداخته‌اند.

۱ - علاقمندان مراجعه کنند به کتاب «العبرى الحسان» ج ۲، الیاقوت الاحمر،

### منظور از مشاهد‌های که باید تکذیب شود

در اینجا خوب است اظهار نظر برخی از اساتید فعلی حوزه علمیه را در این خصوص نقل کنیم تا حجتی باشد بر کسانی که اصرار بر لزوم تکذیب هر مدعی رؤیتی دارند ولی خود در مصاحبه‌هایی که با این اساتید انجام داده‌اند با دیدگاه‌های مخالفی روبه‌رو شده‌اند. اطلاع از برخی آنها در روشن‌تر شدن بحث فعلی مفید است. به‌عنوان نمونه به این سوالات و پاسخها توجه فرمایید:

**انتظار:** آیا امکان دارد که برخی از افراد بتوانند خدمت حضرت برسند و از این طریق از آن حضرت استفاده کنند؟

**پاسخ:** امکان دارد؛ ولی باید بدون هرگونه ادعایی باشد.

**انتظار:** پس توقیع حضرت که می‌فرماید: «هرکس ادعای مشاهده کرد، تکذیبش کنید» چه می‌شود؟

**پاسخ:** در اوایل، ادعای مشاهده همراه با نیابت بود. در زمان نائبان چهارگانه، ادعای مشاهده امام علیه السلام با ادعای نیابت همراه بود. پس وقتی حضرت فرمود: «فمن ادعی المشاهدة قبل السفیانی و نفس الزکیة فهو کذاب مُفتر»، مشاهده‌های متبادر ذهنی سؤال‌کننده (مشاهده همراه با ادعای نیابت) مورد نظر بوده است.

**انتظار:** آیا حضرت نمی‌توانستند با صراحت بفرمایند ادعای نیابت را تکذیب کنید، یعنی، الآن در زمان ما اگر کسی ادعای مشاهده کرد نباید تکذیبش کرد؟

**پاسخ:** نه، اگر ادعای نیابت ندارد، لازم به تکذیب نیست. برخی از افراد ادعای نیابت دارند که اینها را باید تکذیب کرد.

فصل پنجم: بررسی حجّیت تشرف به محضر امام زمان علیه السلام \* ۱۷۷

انتظار: آیا در غیبت صغری، صرف مشاهده با نیابت خاصه ملازمه‌ای داشت یا اینکه معطوف به قرینه‌ای بود؟

پاسخ: «الاصل عند ما تطلق المشاهدة»؛ یعنی، با نیابت،  
«عند ما تطلق المشاهدة فی الغیبة الصغری یعنی معها  
النیابة»<sup>۱</sup> امام علیه السلام خواست تفکیک کند.

انتظار: آیا این ملازمه، از لحاظ لغوی وجود دارد؟

پاسخ: نه، عرف بوده است: مشاهده اعم از نیابت است و معنای  
نیابت را نمی‌دهد؛ ولی آن وقت می‌گفتند: «شاهدۀ فلان»؛ یعنی،  
ادّعی نیابت کرد. این نوع مشاهده در روایت نفی شده است.  
... این مشاهده منفی، کدام مشاهده است؟ مشاهده‌ای که الآن  
ادّعا می‌کنند یا مشاهده خاصه است؟ وقتی احتمال آمد، استدلال  
باطل می‌شود.

اشخاصی که در غیبت کبری، ادّعا کرده‌اند؛ اشخاص پرهیزگار و  
دارای حوائس سالم هستند و کرامت‌ها آورده‌اند. ادّعایی هم  
ندارند و این کافی است برای اینکه نفی این مشاهده، نشده  
است.<sup>۲</sup>

در همین خصوص بایکی دیگر از اساتید گفتگویی ترتیب داده‌اند که  
به برخی از سؤالات و پاسخها اشاره می‌شود:

انتظار: شما در مورد توقیع شریف که مدّعیان مشاهده را تکذیب  
فرموده، چه نظری دارید؟ یعنی بر فرض عدم ادّعی نیابت یا

---

۱ - مقصود این است که هرگاه تعبیر «مشاهده» بدون قید و شرط و صفتی خاص  
در زمان غیبت صغری به کار رفته است، معنای «نیابت» در آن ملحوظ می‌باشد.  
۲ - فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص ۷۲ و ۷۳ در گفتگو با استاد شیخ علی کورانی.

سفارت، آیا با وجود این توقیع، باز هم امکان ملاقات وجود دارد؟  
 پاسخ: معنای درست این توقیع - که بیشتر علمای شیعه هم پذیرفته‌اند - نفی و تکذیب مقام و منصب «ارتباط» است.

انتظار: آیا منظور شما «نیابت» است؟

پاسخ: لازم نیست حتماً واژه «نیابت» مطرح باشد، بلکه همین که شخص مدعی ماهیت ارتباط باشد، مورد تکذیب است (با هر لفظی که باشد مثل نمایندگی، ارتباط، رابط، سفیر، کانال و ...) چرا که چنین جایگاهی وجود ندارد و ما علم به عدم آن داریم.

در بعضی موارد چه بسا فردی در واقع خدمت امام زمان عجل الله فرجه هم مشرف شده باشد، اما با فریب خوردن و اغوای نفس، این تشرف را به همان «ماهیت باطل» برگرداند و ادعای دروغین مطرح کند.

در کتاب غیبت شیخ طوسی، غیبت نعمانی و کمال الدین شیخ صدوق روایاتی داریم؛ مبنی بر اینکه در زمان غیبت صغری، برخی افراد خدمت حضرت عجل الله فرجه مشرف شده‌اند؛ اما تشرف آنان، به صورت تأدیب و تشر زدن بوده است؛ مثلاً در عراق، شخصی پول هنگفتی گرفت که به نیابت حضرت، حجی به جا آورد. اما آن پول را به پسر شراب‌خوار خود داد. در تشرف، حضرت مهدی علیه السلام به او فرمودند: «أَمَا تَسْتَحِي يَا شَيْخُ! النِّيَابَةُ عَمَّنْ وَ تُعْطِيهَا لِمَنْ؟ لَا أَرَاكَ إِلَّا أَنْ تَعْمَى بَعْدَ كَذَا يَوْمٍ؛ ای مرد! آیا حیا نمی‌کنی؟ نیابت از که بود و تو به چه کسی واگذار کردی؟ می‌بینمت که پس از گذشت چند روز نابینا شده‌ای» و بعد از چهل روز، آن شخص کور شد.

به هر حال، بیشتر علمای شیعه، این مطلب را گفته‌اند که اگر کسانی ادّعی نمایندگی، نیابت، سفارت و... داشته باشند، این ادّعی باطلی است و ادلّه عقلی و نقلی، بر بطلان این ماهیت وجود دارد.

انتظار: به چه دلیل شما از عبارت توقیع (تکذیب مدعیان مشاهده)، تکذیب مدّعی نیابت، سفارت و... را استفاده می‌کنید؟ پاسخ: بزرگان برای این مطلب، قرینه‌هایی را ذکر کرده‌اند. این توقیع شریف، در اواخر عمر نایب چهارم صادر شده است. اگر توقیع را از صدر تا ذیل بخوانیم؛ می‌فهمیم که آن حضرت، در صدد بیان این مطلب بوده‌اند که تا زمان ظهور، دیگر نیابتی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

نظریکی از مراجع بزرگوار تقلید در این زمینه را می‌توانیم به عنوان جمع‌بندی نهایی در مسأله تلقی کنیم. ایشان فرموده است:

ممکن است مراد از اینکه «مدّعی مشاهده» کذاب و مفتری خوانده شده است، کسانی باشند که ادّعی نیابت کنند و بخواهند با دعوی مشاهده و شرفیابی، خود را واسطه بین امام و مردم معرفی نمایند؛ و همین حکایات و وقوع تشرف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است بر اینکه در این توقیع، نفی مطلق مشاهده و شرفیابی، مراد نیست، بلکه مقصود، نفی ادّعی است که دلیل بر تعیین شخص خاصی به نیابت باشد.

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۳، ص ۳۳ و ۳۴ در گفتگو با استاد محمّد سند.

و ممکن است مراد از توقیع مذکور نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد؛ یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام علیه السلام شرفیاب می‌شود، یا ارتباط پیدا می‌کند، کذاب و مفتری است و این ادعا از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست...  
 علاوه بر این، پیرامون این توقیع، توضیحات دیگری نیز علمای اعلام داده‌اند و در کتابهایی مثل «جنته المأوی» مرحوم محدث نوری نقل شده است.<sup>۱</sup>

---

۱ - پاسخ ده پرسش، آیه الله العظمی صافی گلپایگانی، ص ۶۴ و ۶۵.



## درس شانزدهم: نقد و بررسی اصالت اشتباه و دروغ در مورد ادعای رؤیت

دانستیم منظور از مشاهده‌ای که باید تکذیب شود، صرف ادعای  
تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام نیست.

### برخورد صحیح با ادعای تشرّف

اکنون به بررسی این مطلب می‌پردازیم که در برخورد با مدّعی  
رؤیت، وظیفه چیست؟ باید پذیرفت یا باید رد کرد؟ نظریکی از اساتید  
محترم حوزه در این مسأله چنین است:

انتظار: آیا می‌توان گفت: «اصل این است که ملاقاتی صورت  
نگرفته است؟»

پاسخ: آنچه همراه با قرائن است، می‌توان پذیرفت و الا صرف  
ادّعا را نمی‌توان پذیرفت، همان‌طور که نمی‌توان رد کرد.<sup>۱</sup>

---

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۸ و ۹، ص ۶۰ در گفتگو با آیه الله خرازی.

این پاسخ ردّ کسانی است که در مورد ادّعای رویت امام زمان علیه السلام، اصالت اشتباه و دروغ را جاری می‌دانند و معتقدند: «الْأَصْلُ فِيهِ الْكُذْبُ حَتَّى يَثْبُتَ. الْأَصْلُ فِيهِ الْاِشْتِبَاهُ وَالْكَذْبُ<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>

واقعیت این است که ما نمی‌توانیم در این مورد، اصالت اشتباه و دروغ را جاری بدانیم و بگوییم تا وقتی صدق مدّعی ثابت نشده، باید بنا را بر دروغ بودن سخن او بگذاریم. این در فرضی است که مراد گوینده از «اشتباه» و «کذب» معنای عرفی و متداول آن باشد. معنای دیگری هم می‌توان برای مقصود ایشان در نظر گرفت که در ادامه بحث به بررسی آن خواهیم پرداخت.

موضع صحیح در این مورد همان است که در سؤال و جواب ذیل مطرح شده است:

**انتظار:** در روایت است: «کسی که ادّعای رویت را دارد تکذیب کنید»<sup>۳</sup>

پاسخ: این جمله قرینه‌ای دارد که معنایش را روشن می‌کند. آن قرینه این است که حضرت می‌خواهد بگوید: نیابت خاص تمام شده است. این قرینه سبب می‌شود که ما این جمله را این گونه بفهمیم که اگر کسی ادّعای دیدار را کند و «باب» بودن و «نیابت خاص» بودن را بخواهد بگوید، باید تکذیب شود و الا اگر کسی ادّعای نیابت خاص و باب بودن را نداشته باشد، چرا تکذیب

۱ - یعنی تا وقتی دلیل بر اثبات آن نباشد، اصل بر دروغ بودن آن است.

۲ - فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص ۷۴.

۳ - باید توجه داشت روایتی که ترجمه‌اش به صورت جمله بالا - داخل گیومه -

باشد، در کتب روایی موجود نیست.

فصل پنجم: بررسی حجیت تشرف به محضر امام زمان علیه السلام \* ۱۸۳

شود؟ اگر قرینه بر صحت داشته باشد، می‌پذیریم و الا کاری به کار او نداریم و نه ردش می‌کنیم و نه می‌پذیریم.<sup>۱</sup>

### بررسی ادعای لزوم تکذیب مدعی رؤیت

در مقابل این نگرش صحیح، نظر دیگری ابراز شده که برای تکمیل بحث به نقل و بررسی آن نیز می‌پردازیم. برخی از اساتید چنین فرموده‌اند:

از سید بحر العلوم هم وقتی سؤال کردند: آقا ما شنیدیم شما آقا امام زمان را دیدید، در حالی که شما مأمور به تکذیب‌اید. گفتند: اگر بنده هم گفتم بله، بگویید: نه این واقعیت ندارد.<sup>۲</sup>

برای بررسی این دیدگاه باید ماجرای را که از سید بحر العلوم نقل شده، دقیقاً مورد تأمل قرار دهیم تا روشن شود سخن ایشان چه بوده، آیا دیدگاه فوق را تأیید می‌کند یا خیر. ما اصل داستان را مطابق نقل مرحوم علامه شیخ محمود عراقی از کتاب «دارالسلام» می‌آوریم. ایشان به مناسبت بحث درباره امکان رؤیت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری به توفیق شریف حضرت به نایب چهارم خود اشاره کرده است که در پایان آن، مدعی مشاهده را قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی کذاب دانسته‌اند. سپس در توضیح این قسمت از توفیق شریف می‌فرماید:

مراد از ادعای مشاهده، ادعای مشاهده در خصوص سفارت و وکالت باشد... و مؤید این آن است که می‌فرماید: مدعی مشاهده

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۸ و ۹، ص ۶۰ در گفتگو با آیه الله خرازی.

۲ - فصلنامه انتظار، شماره ۱۰، ص ۳۴.

کذاب و افتراگو باشد. زیرا که کذب، اگر چه صدق کند بر ادّعی مشاهده بدون ادّعی وکالت لکن افترا صدق نکند. چرا که افترا آن باشد که کاری را مثل استنابه (نایب قرار دادن) و توکیل (وکیل کردن) و نحو آن نسبت به کسی بدهی که او نکرده باشد... علامه مجلسی نیز بعد از ذکر این توقیع تصریح به این وجه کرده و می‌گوید: این خبر منافات با اخبار روایت ندارد.<sup>۱</sup>

### بررسی اخبار دال بر عدم امکان روایت امام علیه السلام در زمان غیبت

مؤلف کتاب «دارالسلام» در ادامه بحث خود اشاره به اخبار دیگری می‌کند که ظاهر آنها دلالت بر عدم روایت امام علیه السلام در زمان غیبت کبری دارد. مراد از این اخبار، احادیثی نظیر حدیث موسم حج است که در آن تعبیر «یری الناس و لایرونه» آمده و مادر فصل اول از همین بخش به معنای صحیح آن اشاره نمودیم. بحث در این است که آیا ظاهر این حدیث و امثال آن (اگر باشد) بر نفی روایت امام علیه السلام به طور کلی دلالت می‌کند یا خیر و آیا به دلیل وجود این گونه احادیث می‌توانیم مدّعیان روایت امام عصر علیه السلام را در زمان غیبت کبری تکذیب نماییم؟ خوب است قبل از بیان پاسخ‌های علامه عراقی به نقل سؤال و جوابی که در فصلنامه «انتظار» ذکر شده، پردازیم:

انتظار: در روایات داریم که حضرت در موسم حج حضور پیدا می‌کنند. مردم ایشان را نمی‌بینند ولی ایشان مردم را می‌بینند. آیا اینها عدم امکان روایت را نمی‌رساند؟  
پاسخ: نه، این عمومیت را نمی‌رساند.

انتظار: عمومیت یعنی چه؟

پاسخ: یعنی اینکه خیلی‌ها می‌بینند از این رو حضرت وقتی ظاهر می‌شود، آنان می‌گویند ما در مکه یا فلان جا ایشان را دیده بودیم.

انتظار: شما در مقابل این روایت می‌فرمایید: چون متواتراً حضرت را دیده‌اند، این روایت عمومیت ندارد؟

پاسخ: این بر نفی دلالت ندارد....

انتظار: چرا نفی ندارد؟

پاسخ: مردم موسم یعنی عموم مردم، اما شاید یک نفر ببیند. مثلاً یک نفر مخفیانه به قم بیاید، مردم او را نمی‌بینند ولی چند نفر او را می‌بینند، اصلاً منافات ندارد.<sup>۱</sup>

طبق این بیان روشن است که ظاهر این‌گونه اخبار به هیچ وجه، رؤیت امام زمان علیه السلام را به وسیله عدّه خاصی در زمان غیبت کبری نفی نمی‌کند. همین بیان - البته به صورت کامل‌تر - به عنوان اولین پاسخ علامه عراقی در جمع بین این اخبار و احادیث دالّ بر امکان رؤیت آمده است:

اما اخبار دیگر، پس مراد به آنها غیبت و استتار از غالب مردم می‌باشد، نه همه ایشان چنانکه ملائکه و جن را غایب از انتظار گویند با آنکه بعضی انبیا بعضی ملائکه را دیده‌اند و بعضی از مردم برخی از جن را دیده و می‌بینند و همچنین خضر را غایب گویند و دیده شده.<sup>۲</sup>

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص ۷۳ و ۷۴ مصاحبه با استاد شیخ علی کورانی.

۲ - دارالسلام، ص ۱۹۳.

پاسخ دیگر ایشان چنین است:

به علاوه آنکه ظاهر این اخبار آن است که دیده نمی‌شود با آنکه اخبار بسیار دلالت دارد بر اینکه می‌بینند و نمی‌شناسند مثل خبر سدیر صیرفی از حضرت امام صادق علیه السلام...<sup>۱</sup>  
 ما این حدیث شریف را همراه با توضیح معنایش در فصل اول نقل نموده‌ایم.

### نظر علامه بحرالعلوم درباره مدعی رؤیت

اما پاسخ سوم علامه عراقی:

به علاوه آنکه ظاهر این روایات معارضه نمی‌کند با اخبار صریحه از جماعت بسیار از ثقات اصحاب و غیرهم... این جماعت از حدّ تواتر افزونند پس لاعلاج باید که دست از ظواهر این اخبار (اگر آنها را ظاهر در عموم بدانیم) برداریم چه جای آنکه ظاهر نباشد. چنانکه از شاگردان سید بحرالعلوم... نقل کرده که در پهلوی سید نشسته بودم... شخصی از حضار از او پرسید که آیا رؤیت حضرت حجّت در این اعصار ممکن است؟ سید سر برداشت و فرمود: ظاهر بعضی اخبار آن است که مدعی مشاهده کاذب است. بعد از آن سر به زیر انداخت و آهسته فرمود: «کیف و قد ضَمِنی الی ضدّره؟» یعنی چگونه او را نتوان دید و حال آنکه مرا به سینه خود چسبانید؟<sup>۲</sup>

ملاحظه می‌شود که بر خلاف ادعای منقول از سید بحرالعلوم،

۱ - دارالسلام، ص ۱۹۳.

۲ - همان، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

ایشان هرگز نگفته‌اند که «شما مأمور به تکذیب هستید و اگر بنده هم گفتم بله، بگویید: این واقعیت ندارد!» چنین نسبتی به جناب بحر العلوم نمی‌توان داد. فرمایش ایشان درست عکس این ادعاست. فرموده‌اند که هر چند ظاهر بعضی از اخبار، کاذب بودن مدّعی مشاهده است؛ اما نباید و نمی‌توان این‌گونه اخبار را حمل بر معنای ظاهری‌شان کرد، بلکه باید آنها را خلاف ظاهر معنا نمود.

البته با توضیحاتی که درباره معنای «مشاهده» و نیز اخباری نظیر «لایرونه» بیان شد، همین سخن منقول از سید بحر العلوم نیز مورد مناقشه و اشکال واقع می‌شود و لذا اینکه ظاهر این احادیث بر نفی روایت امام علیه السلام در زمان غیبت کبری دلالت می‌کند، مسلم و معلوم نیست. حال به فرض هم چنین باشد، باید از معنای ظاهری آنها دست برداریم. بنابراین از کلام مرحوم بحر العلوم به هیچ وجه نمی‌توان استفاده کرد که ایشان قائل به لزوم تکذیب مدّعی روایت بوده‌اند.

## درس هفدهم: بررسی حجیت تشرّفات

گفتیم که هیچ دلیلی بر جواز تکذیب مدّعی رویت امام عصر علیه السلام نداریم و آنچه به علامه بحر العلوم در این مورد نسبت داده شده، برخلاف چیزی است که مرحوم شیخ محمود عراقی از ایشان نقل کرده است.

### تکذیب مدّعی رویت در عمل

ممکن است مراد استاد محترمی که از قول علامه بحر العلوم فرموده‌اند: «شما مأمور به تکذیب‌اید» معنای عرفی و متداول تکذیب (در غگو دانستن) نباشد؛ بلکه مقصودشان بار نکردن اثر عملی بر این ادّعا باشد. یکی دیگر از اساتید در این خصوص چنین اظهار نظر فرموده‌اند:

بخش سوم آن است که نظیر مرحوم بحر العلوم خدمت خود حضرت می‌رسد. این را هم بعضی منکر هستند [ولی] این هیچ



استبعادی ندارد، بلکه امکان هم دارد اما در این بخش دو مسأله وجود دارد: ۱ - فرد حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده‌ام، ۲ - ما حق نداریم قبول کنیم. به ما گفته‌اند که شما تکذیب کنید یعنی نگوئید او دروغ می‌گوید، بلکه اثر عملی بار نکنید تکذیب به معنای اینکه شما دروغ می‌گویید و حضرت غیر قابل دیدن است، نیست.<sup>۱</sup>

ادعای اول ایشان را پیشتر نقل و نقد کرده‌ایم، بحث فعلی در مورد مسأله دوم است. مراد ایشان این است که تکذیب به معنای دروغگو دانستن مدعی رؤیت - در واقع - نیست، بلکه به این معناست که با شخص مدعی همچون دروغگو رفتار شود. بنابراین دروغگو دانستن (تکذیب) به دو معنا به کار می‌رود: گاهی به این معنا که شخص را حقیقتاً دروغگو بدانیم که در این صورت او را مرتکب گناه کبیره و لذا فاسق دانسته‌ایم. معنای دیگر اینکه او را در نحوه رفتارمان دروغگو بدانیم، یعنی با او معامله فرد دروغگو کنیم. در این صورت او را به گناه و فسق متهم نکرده‌ایم ولی در عمل نیز به ادعایش ترتیب اثر نداده‌ایم. پس اینکه شخص مدعی واقعاً خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده یا خیر، محل بحث نمی‌باشد، بلکه اینکه نحوه رفتار ما با چنین شخصی باید چگونه باشد، مورد بحث و گفتگوست. شبیه این مسأله در فقه، موردی است که اثبات شرعی چیزی با شهادت شاهدان صورت می‌پذیرد؛ مثلاً هلال ماه شوال با شهادت شهود عادل شرعاً اثبات می‌شود. منظور از اثبات شرعی هلال ماه این است که احکام شرعی خاص بر آن مترتب

می‌گردد و افطار روز بعد واجب می‌شود. حال اگر فقط یک شاهد، مدعی رؤیت هلال شوال شود، شروع ماه شوال شرعاً و تعبداً ثابت نمی‌گردد و آثار خاص آن ماه بر ادعای او مترتب نمی‌شود. در این صورت فرد مدعی عملاً تکذیب می‌شود چون هیچ اثر شرعی بر ادعایش مترتب نمی‌شود، اما تکذیب او به معنای دروغگو و فاسق دانستن او نیست و لذا از عدالت نیز ساقط نمی‌گردد.

در مورد ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام نیز برخی معتقدند که باید این‌گونه رفتار شود، یعنی شخص مدعی تکذیب گردد، اما نه به این معنا که او را دروغگو بدانیم، بلکه صرفاً به این معنا که بر ادعایش آثار عملی بار نکنیم. شاید مراد استاد محترمی که فرموده بود: «در مورد ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام اصالت اشتباه و دروغ جاری است و الاصل فیه الکذب حتّی یثبت» همین معنا باشد. یعنی اینکه به صرف ادعای رؤیت نمی‌توان آثار عملی دیدن امام زمان علیه السلام را بر آن مترتب نمود، نه اینکه مدعی را دروغگو بشماریم. در این صورت مقصود گوینده همان چیزی است که در اینجا محلّ بحث می‌باشد. ایشان می‌خواهد بفرماید که ما کاری به راستگو یا دروغگو بودن مدعی رؤیت - در واقع - نداریم، بلکه می‌خواهیم بدانیم که چه موقع می‌توان آثار عملی بر این ادعا بار نمود و تا وقتی رؤیت شخص شرعاً اثبات نشود، آثار عملی بر آن بار نمی‌گردد. بنابراین اصل، عدم ترتب این آثار است تا وقتی که آن ادعا اثبات شود. در بررسی این دیدگاه باید به چند نکته توجه شود:

### عدم تمامیت دلیل بر تکذیب مدّعی رؤیت

۱- همه این سخنان در صورتی وارد است که ما دلیل شرعی روشنی برای تکذیب مدّعی رؤیت امام علیه السلام در اختیار داشته باشیم. مهم‌ترین چیزی که به عنوان دلیل شرعی در این بحث مطرح می‌شود، همان توقیع شریف است که معانی مختلفی را در مورد آن نقل کردیم. با توجه به احتمالات مختلفی که در معنای آن وجود دارد، دلالت این توقیع بر لزوم تکذیب مدّعی رؤیت، احراز نمی‌شود و صرف وجود احتمال معانی مختلف، دلیل را از صلاحیت دلیل بودن خارج می‌کند. این همان مطلبی است که یکی از اساتید حوزه علمیه در این مورد اشاره کرده بودند.<sup>۱</sup>

اگر دلیل معتبری برای لزوم تکذیب مدّعی رؤیت وجود ندارد، چگونه می‌توانیم در مورد آن، اصالت اشتباه و دروغ را جاری بدانیم؟! مگر اینکه بگوییم این سخن ناظر به توقیع مذکور نیست، خواسته‌اند بگویند هر کس در هر موردی ادّعایی کند، تا وقتی آن ادّعا ثابت نشده، باید آن را تکذیب کنیم. در این صورت مسأله بسیار ساده می‌شود، چون در مورد ادّعای رؤیت همچون سایر ادّعاها با توجه به وجود قرائن صدق گوینده، می‌توانیم به ادّعایش اطمینان پیدا کنیم و وجود توقیع مذکور، مشکلی در این امر ایجاد نمی‌کند. بنابراین دلالت توقیع بر مقصود طرفداران این دیدگاه، مسلم و مستدل نیست.

---

۱- اصل عبارت این بود: «وقتی احتمال آمد، استدلال باطل می‌شود» که در

پیش به نقل از فصلنامه انتظار آورده شد.

## تفاوت میان اثبات شرعی و احراز وجدانی

۲- همان طور که در بیان این دیدگاه اشاره شد، اساس و پایه آن، اثبات شرعی رؤیت امام زمان علیه السلام است. یعنی اینکه از نقل یک مدعی رؤیت، لزوم تعبّد به لوازم ادعایش شرعاً اثبات شود. چنانکه در فقه با ادعای رؤیت هلال شوال به وسیله چند شاهد عادل، عید فطر شرعاً اثبات می‌گردد و احکام خاص آن برای انسان مُنَجَّز می‌شود. این در حالی است که چه بسا برای انسان هیچ اطمینان و وجدانی نسبت به حلول ماه شوال حاصل نگردد. اما اگر وجداناً به فرارسیدن شوال یا باقی بودن ماه رمضان اطمینان و یقین پیدا کند، دیگر نیازی به دلیل و شاهد شرعی برای اثبات ماه شوال ندارد. بنابراین مطابق آنچه اطمینان نموده، عمل می‌نماید و نیازی به تعبّد نسبت به ادّله شرعی پیدا نمی‌کند. این اطمینان ممکن است از نقل فقط یک نفر - آن هم غیر عادل - برای انسان حاصل شود و با اتکا به قرائنی راستگو بودن او وجداناً ثابت شود.

در مسأله رؤیت امام زمان علیه السلام نیز عیناً همین طور است. اگر کسی از نقل تشرفی به محضر امام زمان علیه السلام به اطمینان و یقین برسد، دیگر از ملاحظه دلیل و پینه شرعی و تعبّدی در این خصوص بی‌نیاز می‌شود. برای او ادعای تشرف (همراه با قرائن اطمینان آور) دلیل وجدانی خواهد بود نه شرعی و تعبّدی. در این صورت اگر هم دلالت خبر توفیق یا امثال آن تام باشد، وظیفه تکذیب (به معنای مورد نظر این دیدگاه) شامل او نمی‌شود؛ چون او وجداناً به وقوع تشرف اطمینان یافته است. این اطمینان از هر طریق عقلایی که حاصل شود، حجّت است. معمولاً وجود قرائنی به همراه اعتماد بر راستگو بودن مدعی رؤیت، این اطمینان را در انسان به وجود می‌آورد. حال اگر تک تک این ادعاهای

برای انسان ایجاد قطع و یقین به وقوع تشرّف نکند، حداقل این است که - به فرمایش مرحوم محدّث نوری - از مجموع قصص و حکایات تشرّفات، وجدان قطعی نسبت به اصل وقوع تشرّف، حاصل می‌شود و به این ترتیب، نیازی به رجوع به ادلّه شرعی و تعبد نسبت به مدلول آنها به وجود نمی‌آید و لزوم تکذیب (به معنای مورد ادّعی بعضی اساتید) موضوعاً منتفی می‌شود.

نتیجه اینکه در مسأله ادّعی رویت امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری، همان روالی که عقلا در پذیرش یارده‌های دیگر دارند، موجه و مقبول است و وظیفه تکذیب برای کسانی که اطمینان به تشرّفات پیدا می‌کنند، وجود ندارد. چنانکه مرحوم علامه نوری هم تذکر داده‌اند: «علمای اعلام... از هر ثقة مأمونی که اطمینان به صدق کلام او داشته‌اند، نقل امثال آنها را از او تصدیق کرده‌اند، چنانکه در غیر این مقام با او می‌کردند.» یعنی مسأله نقل و قبول تشرّفات مانند نقل سایر حوادث بایک سری معیارهای عقلایی مورد قبول، بررسی و ارزیابی می‌شود و حساب جداگانه‌ای نسبت به امور دیگر پیدا نمی‌کند.

### حجّیت یا عدم حجّیت شرعی تشرّفات

۳- در مورد نقل و قبول تشرّفات به هیچ وجه به آثار عملی آنها در شرع نظر نمی‌شود، بنابراین تکذیب به معنای مورد بحث، مشکلی را در اصل مطلب ایجاد نمی‌کند. هیچ‌یک از علما و افراد آگاه که تشرّفی را نقل می‌کنند یا تشرّف منقولی را با اتکا به قرائن عقلایی، می‌پذیرند، نمی‌خواهند از این طریق، یک حکم شرعی را استنباط کنند و یا دلیل و مدرک فقهی در مورد عمل خاصی ارائه نمایند. بنابراین تکذیب مدّعی

رؤیت به معنای عدم ترتیب اثر عملی بر ادعای او، تحصیل حاصل است؛ زیرا عملاً هیچ فقیهی به یک تشرف خاص به عنوان منبع و مأخذ فقهی در یکی از مسائل شرعی نمی‌نگردد. آنچه در نقل و پذیرش تشرفات مهم است، آثار اعتقادی و قلبی آنهاست که عملاً سبب قوت قلب و ازدیاد معرفت و چشیدن بیشتر محبت و عنایت حضرت نسبت به شیعیان - یا عموم مردم - در زمان غیبت کبری می‌گردد. اظهار نظریکی از اساتید حوزه علمیه در این خصوص شنیدنی است:

انتظار: اگر فرض کنیم، در جریان یک تشرف، حضرت به فقیهی بفرمایند: «آن فتوایی که داشته‌ای، اشتباه است و باید عوض شود»، آیا این حکم درباره خود فقیه یا مقلدان او، اعتبار دارد؟  
پاسخ: می‌توان سؤال شما را به طور ریشه‌ای‌تر، مطرح کرد که: اگر کسی طبق موازین عقلی و نقلی، بفهمد که خدمت حضرت مشرف شده، آیا امکان دارد که حضرت در آن تشرف مخصصی برای عمومات کتاب و سنت مطرح بفرمایند که قبلاً به دست علمای شیعه نرسیده است؟ یا اینکه ناسخی را مطرح کنند و یا تأویلاتی را بیان بفرمایند؟

بر حسب ظاهر تاکنون واقع نشده که حضرت، حاکم، وارد یا ناسخی را مطرح کنند؛ زیرا در روایات مستفیضه - و شاید متواتر - آن هم در دوران غیبت صغری، و از خود حضرت رسیده که تنها قرآن و روایات رسیده از پدران من در حق شما حجت است؛ مثلاً می‌فرماید: «قَدْ رَوَيْتُمْ أُنْتُمْ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام هَذِهِ الرَّوَايَةُ وَ رَوَيْتُمْ عَنِ الْكَاسِمِ عليه السلام هَذِهِ الرَّوَايَةُ، فَبَايَهُمَا عَمِلْتُمْ، أَنْتُمْ مُخَيَّرٌ». شما این روایت را از امام صادق عليه السلام دارید (و در مقابل)

روایتی از امام کاظم علیه السلام هم آورده‌اید، پس مختیر هستید که به هر کدام از آنها عمل کنید. در جای دیگر فرموده‌اند: «شما در این موردی که سؤال کردید، از امام صادق علیه السلام روایت دارید، به همان عمل کنید». و این مطلب، به طور مکرر در توقیعات مستند از حضرت رسیده است.

ما تا به حال به توقیعی برخورد نکرده‌ایم که حضرت ولی عصر، غیر از مخصّص‌های ائمه قبل، تخصیصی اعمال یا بیان فرموده باشد. همان مقداری از احکام و معارف که از سوی امامان پیشین بیان شده، تأمین‌کننده وظایف است، تا وقتی که اذن ظهور حقایق، به دست خود ایشان داده شود.

از این رو همه علما قائل‌اند که دسته‌ای از احکام، نزد حضرت هست و مقدر شده که به دست ائمه دیگر، عمل نشود، تا اینکه زمان ظهور برسد. در روایات آمده است: «یأتی بأمر جدید، بحکم جدید»؛ یعنی، تغییر در احکام، جلوه‌ها و بطون عمیق آنها، در زمان ظهور نمایان می‌شود.<sup>۱</sup>

با توجه به این مطلب می‌توان فهمید که خود امام عصر علیه السلام با اینکه در زمان غیبت کبری عنایات زیادی به مؤمنان و باریافتگان به محضر ایشان داشته‌اند، اما به هیچ وجه نخواسته‌اند که از طریق این ملاقات‌ها به تصحیح یا تکمیل شریعت اقدام فرمایند و بنابراین سخنانی که در این تشرفات از قول امام علیه السلام نقل می‌شود، نوعاً به رفع مشکلات شخصی یا راهنمایی به وجود برخی ادله شرعی و امثال اینها خلاصه می‌شود و

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۳، ص ۳۷ و ۳۸ در گفتگو با استاد محمد سند.

هیچ موردی در این ملاقات‌ها نمی‌توان یافت که حضرت یک حکم شرعی را حتی به صورت بیان مخصّص یا مقید مطرح کرده باشند. علما و فقهای شیعه هم هیچ تشرف خاصی را تعبداً «حجّت» نمی‌دانند و بنابراین آثار و احکام عملی بر هیچ تشرفی «تعبداً» مترتب نمی‌شود.

از طرف دیگر روشن شد که اصولاً چنین فایده‌ای بر تشرفات خدمت حضرت در زمان غیبت کبری مترتب نیست. به این ترتیب لزوم تکذیب به معنای مورد بحث، در اینجا بی‌اثر خواهد بود؛ زیرا در صورت تصدیق مدّعی تشرف هم، ترتب آثار عملی بر آن - از روی تعبد - منتفی است و هیچ‌یک از علمای شیعه نیز قائل به حجّیت یک تشرف خاص - به معنایی که گفته شد - نیستند. اما اگر کسی از روی قرائن و شواهد عقلایی یقین کند که خدمت امام عصر علیه السلام مشرف شده، این قطع برای شخص قاطع حجّیت دارد و برای هر کس دیگری هم که از نقل این تشرف به قطع برسد، این حجّیت حاصل است و در این صورت همه آثار و لوازم حجّیت نیز بر آن بار می‌شود. اما این حجّیت از باب حجّیت قطع و یقین است نه اینکه عنوان تشرف خدمت حضرت، شرعاً و تعبداً - حتی در صورت عدم اطمینان به تشرف - حجّت باشد.<sup>۱</sup>

پس در مجموع می‌توان گفت که ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری، خودش تعبداً حجّیت ندارد و بنابراین هیچ اثر شرعی عملی هم تعبداً بر آن مترتب نمی‌گردد. اما اگر برای کسی در خصوص

۱ - مرحوم علامه میرزا حسین نوری در کتاب «جنته المأوی» از قول محقق کاظمی چنین می‌آورد: «لا رتیب فی کونیه حُجَّةٌ اَمَّا لِتَفْسِهِ فَلِعِلْمِهِ بِقَوْلِ الْاِمَامِ علیه السلام وَ اَمَّا لِغَيْرِهِ فَلِكَشْفِهِ عَنِ قَوْلِ الْاِمَامِ علیه السلام اَيْضاً». بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۱.



فصل پنجم: بررسی حجّیت تشرف به محضر امام زمان علیه السلام \* ۱۹۷

یک ملاقات، قطع و اطمینان عقلایی حاصل شود. چه خودش مشرف شده باشد و چه دیگری. آن ملاقات خاص برای شخص قاطع، حجّیت دارد، اما این حجّیت از باب حجّیت قطع است نه اینکه تشرف. از آن جهت که عنوان تشرف دارد. حجّت باشد. پس در مورد غیر قاطع، لزوم تکذیب (به معنای مورد بحث) بی اثر و بی حاصل است و نسبت به قاطع هم، تکذیب موضوعاً منتفی می باشد؛ چون بنا به فرض، او به واقع یقین دارد، بنابراین نمی تواند آثار واقع را بر آن بار نکند.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۴ تا ۱۷

۱- در پاسخ به کسی که می‌گوید: «هرکس خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شود، حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده‌ام» چه باید گفت؟

۲- برخورد صحیح با ادعای تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام چیست؟

۳- آیا می‌توان از حدیث: «یری الناس ولا یرونه» عدم امکان رؤیت امام عصر علیه السلام را در زمان غیبت نتیجه گرفت؟

۴- ضمن بیان دو معنای «تکذیب» و آثار آن، توضیح دهید که آیا تکذیب مدّعی رؤیت امام عصر علیه السلام - به هر یک از دو معنای تکذیب - جایز است.

۵- این جمله را توضیح دهید: «حجّیت تشرّفات از باب حجّیت قطع است نه حجّیت شرعی و تعبّدی».

## درس هجدهم: اعتماد و عدم اعتماد بر تشرّفات

در درس گذشته گفتیم که اگر کسی از روی قرائن و شواهد عقلایی به تشرّفی یقین پیدا کند، این قطع و یقین برای او حجّت است.

### معیارهای اعتماد بر تشرّفات منقول

با توجه به این مطلب باید بینیم برای پذیرفتن خبر کسی که از تشرّف خود خدمت امام زمان علیه السلام سخن می گوید، به لحاظ وجدانی و عقلایی بر چه معیارهایی می توانیم اعتماد کنیم. به تعبیر دیگر قرائن صدق مدّعی تشرّف از لحاظ عقلی و وجدانی (نه تعبّدی) چه چیزهایی است. این قرائن همان اموری است که در مورد همه مسائل مهم برای عموم عقلاً اعتمادآور است و در اینجا با دقّت و توجه بیشتری به کار گرفته می شوند.

یکی از این قرائن - که شاید مهم ترین قرینه باشد - درجه تقوی و صداقت مدّعی تشرّف است. هر چقدر فردی بیشتر اهل ورع و احتیاط

باشد، در بیان چنین ادعایی بیشتر دقت و احتیاط می‌کند. اگر احتمال ضعیفی در اشتباه خود بدهد، ادعایی نمی‌کند. افراد متقی همین که نوری یا بوی خوشی یا صورت زیبایی در خواب (یا حتی بیداری) ببینند، برای خودشان اطمینان به تشرّف خدمت امام علیه السلام پیدا نمی‌شود و به طریق اولی ادعایی هم نمی‌کنند. همچنین اگر به دنبال توسّلی خالصانه، جوانی سوار بر اسب یا با عمامه سبزرنگ مشاهده کنند، یقین نمی‌کنند که امام زمان علیه السلام را دیده‌اند و بنابراین خبری هم به کسی نمی‌دهند. نیز اگر کسی در خواب یا بیداری از برخی اسرار درونی و پنهانی آنها خبر دهد، فوری او را امام خود نمی‌پندارند و طبیعتاً ادعای تشرّف هم نمی‌کنند. البته در همه این موارد و امثال آن ممکن است احتمال دهند که امام خود را دیده‌اند، ولی تقوی و ورع ایشان مانع می‌شود از اینکه تا اطمینان پیدا کرده‌اند، سخنی بگویند.

ما بالاتر از این احتیاط را در برخی بزرگانی که خبر از تشرّف خود داده‌اند، می‌بینیم. کسانی نظیر مرحوم شیخ مرتضی انصاری با وجود اطمینان کامل به تشرّف خود خدمت امام علیه السلام ابتدا از این ادعا، طفره رفته‌اند و وقتی داستان تشرّف خود را مطرح کرده‌اند، از مخاطب قول گرفته‌اند که تا ایشان زنده هستند، چیزی به کسی نگوید.<sup>۱</sup> این احتیاط به این جهت بوده که این بزرگواران اولاً نمی‌خواستند خود را مطرح کنند و این از صفات فوق العاده پسندیده مؤمن است که از ذکر مناقب و فضائلش - حتی از زبان دیگران - گریزان است، چه رسد به اینکه خودش از خودش تعریفی بکند. ثانیاً می‌خواستند باب

۱ - به عنوان نمونه مراجعه کنید به آنچه در حلقه سوم درس شانزدهم آورده‌ایم.

ادعاهای باطل و گزاف در حق آنها و دیگران باز نشود. بسیاری از مردم عوام وقتی بفهمند کسی خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده است، او را بیش از حد ادعایش بالا می‌برند و چه بسا گمان نیابت و سفارت هم در حق او بکنند و باز شدن این باب، مخالف عقیده قطعی تشیع در زمان غیبت کبری است. این علمای بزرگ می‌دیدند که اگر جلوی مطرح شدن چنین ادعاهایی از ابتدا گرفته نشود، زمینه برای سوء استفاده افراد مغرض کاملاً باز و فراهم می‌شود.

اکنون با وجود اعمال همه این دقت‌ها و احتیاط‌ها مشاهده می‌کنیم که در بیشتر زمانها - از جمله زمان خودمان - افراد ظاهر الصلاحی به چشم می‌خورند که ادعاهای گزاف زیادی دارند: برای کسانی به دروغ از طرف امام زمان علیه السلام پول یا پیغام می‌برند! یا از جانب ایشان به قلم خودشان برای دیگران توفیق صادر می‌کنند! خود را رابط میان مردم و امام علیه السلام معرفی می‌کنند و امثال این جور اباطیل. گاهی بعضی از ایشان چنان موقعیتی نزد عوام الناس پیدا می‌کنند که اگر خودشان هم بگویند اشتباه کردیم یا دروغ گفتیم، از آنها نمی‌پذیرند!! برخی از همین افراد اعتقادشان این است که برای جذب دلها به سوی امام علیه السلام مجاز هستند که جریان تشرّفی دروغین را نقل کنند! با این ترتیب بزرگانی که از نقل تشرّف خود اولاً ابا داشته‌اند و بعد با اصرار دیگران به سختی و با کراهت، آن را نقل کرده‌اند، حق داشته‌اند که چنین کنند.

دومین قرینه برای تشخیص راستگویی کسی که تشرّفی را نقل می‌کند، عالم بودن او در امر دین است. آگاهی به احادیث و معارف قرآن و سنت باعث می‌شود که احتمال اشتباه انسان در تشخیص

امام علیه السلام در خواب یا بیداری - بسیار کم شود.

### نمونه‌ای از تشرّفات قطعی در زمان غیبت کبری

به همین جهت می‌توان گفت اگر مدّعی رؤیت، خود از علما و آگاهان به دین باشد، اعتماد انسان بر آنچه نقل می‌کند، بیشتر خواهد بود. یا اگر آنکه تشرّف فرد دیگری را نقل می‌کند، جزء دین شناسان باشد، باز هم اعتماد بر صحّت آن تشرّف بیشتر می‌شود. تا آنجا که اگر علما و بزرگان شیعه بعضی از تشرّفات را به عنوان امور قطعی و مسلم پذیرفته باشند، می‌توان بر آنها اعتماد و اطمینان کامل کرد. یکی از همین موارد، داستانی است که عالم بزرگوار شیعه جناب شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی مؤلف کتاب گران قدر «کامل الزیارات» نقل فرموده و با توجّه به جلالت قدر این بزرگوار و قرائنی که در خود داستان هست، مورد قبول عموم علما و بزرگان شیعه قرار گرفته است. این داستان را مرحوم محدّث نوری در کتاب «نجم الثاقب» نقل فرموده و بعضی از فقهای معاصر هم با نقل آن در مقدمه رساله عملیه خود بر اعتبار آن صحّه گذاشته‌اند.

از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه روایت شده است که گفته است: در سال سیصد و سی و هفتم (۳۳۷)، همان سالی که قرامطه حجرالاسود را که حاجیان برده بودند، برگرداندند؛ عازم حج بودم و وقتی به بغداد رسیدم، فکر و مطلب عمده من این بود که چه کسی حجرالاسود را به جای خود خواهد گذاشت. زیرا در کتابها چنان دیده بودم که آن را از جایش کنده بیرون می‌برند و آن را حجّت زمان به جایش نصب می‌کند، همچنان که در زمان

فصل پنجم: بررسی حجّیت تشرف به محضر امام زمان علیه السلام \* ۲۰۳

حجاج، آن را حضرت زین العابدین علیه السلام به جایش گذاشت. ولی در بغداد بیماری سختی بر من عارض شد به گونه‌ای که بر مرگ ترسیدم و مقصودی که داشتم میسر نگردید.

پس مردی را که معروف به ابن هشام بود از جانب خود نایب نمودم و نامه‌ سر به مهری به او سپردم و در آن از مدت عمر خود پرسیده بودم و اینکه آیا مرگ در این بیماری اتفاق می‌افتد. و به نایب گفتم تمام هم و مطلب من این است که این رقعہ را به کسی برسانی که حجرالاسود را به جایش نصب می‌کند و جوابش را بگیری و تو را برای همین می‌فرستم.

ابن هشام گفت: وقتی وارد مکه شدم و قرار شد که حجرالاسود را در جایش بگذارند، من چند نفری را معین کردم تا ازدحام مردم را از من دفع کنند تا بتوانم کسی را که حجر را نصب می‌کند، ببینم. پس هر که خواست آن را در جایش نصب کند، حجر تکان خورده، در جای خود قرار نمی‌گرفت. تا اینکه جوانی گندم‌گون و خوش‌روی آمد، حجر را گرفته و در جایش گذاشت و قرار گرفت به گونه‌ای که گویا اصلاً زایل نشده بود و از مشاهده این حال صداهای مردم بلند شد.

پس برگشت و از مسجد الحرام بیرون رفت. از جای برخاسته و از پی او رفتم و مردم را از جلوی خود به چپ و راست می‌راندم به گونه‌ای که ایشان خیال کردند که کم‌عقلم و بدین جهت مردم راه را برای من باز می‌کردند و من چشم از او برنمی‌داشتم تا اینکه از مردم جدا شد. من با سرعت و شتاب می‌رفتم و او با آرامی، با این وجود به او نمی‌رسیدم.

و وقتی به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی‌دید، ایستاد و به من توجه نموده فرمود: بیار چیزی را که با توست. رقعہ را به او دادم. بی‌آنکه به آن نگاه کند، فرمود: بگو در این مریضی ترسی بر او نیست و آنچه چاره‌ای از آن نیست سی سال دیگر خواهد بود. آنگاه گریه مرا گرفت به حدی که طاقت حرکت نماند، مرا گذاشت و گذشت.

ابوالقاسم گوید: ابن هشام این قصه برای من گفت. بعد سال سیصد و شصت و هفتم (۳۶۷) رسید. ابوالقاسم مریض شد و شروع به نظر در امورات خود کرده و خود را مهیای قبر نمود. وصیتی نوشته و در آن بسیار جدّیت نمود. به او گفته شد: این بیم تو چیست؟ شاید که خداوند به شفا بر تو تفضل نماید و این چیزی نیست که بترسی. گفت: این سالی است که وعده مرگ به من داده شده و از آن ترسانده شدم. پس در همان بیماری فوت شد.<sup>۱</sup>

در این داستان قرائن صدق متعدّدی وجود دارد که اعتماد و اطمینان انسان را به حدّ یقین و قطع می‌رساند. منظور از قطع، معنای عرفی آن است که در برخی موارد برای عُقلا حاصل می‌شود. هر چه قرائن صحّت چیزی بیشتر شود، احتمال صدق آن بالا می‌رود تا جایی که به حدّ قطع و یقین عرفی برسد و داستان فوق از همین قبیل است. یکی از این قرائن،

۱ - مقدّمه فی اصول الدّین ص ۴۹۲ و ۴۹۳ به نقل از کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۰۲ و الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۵. ترجمه این داستان از جزوه‌ای به نام «به یاد آخرین خلیفه و حجّت پروردگار» که از مقدّمه‌ای در اصول دین اقتباس شده ص ۶۴ تا ۶۸ ذکر شده است.



اما این فقط ظاهر امر بود. در واقع خود امام علیه السلام خواسته بودند که زمینه تشرّف او فراهم شود، لذا چنین اراده کردند که او بتواند خودش را به ایشان برساند. اگر خواست خود حضرت نبود، او نه ایشان را تشخیص می داد و نه می توانست به دنبال امام راه بیفتد و دستش را به دامان ایشان برساند.

### لزوم احتیاط در اعتماد و عدم اعتماد بر حکایات تشرّف

به هر حال انسان باید در اعتماد یا عدم اعتماد بر حکایات منقول در مورد تشرّفات، بسیار دقیق و محتاط باشد؛ نه بدون قرینه بپذیرد و نه بی دلیل رد کند. اگر انسان، دقتی را که در پذیرش یا ردّ مسائل مهمّ زندگی خودش دارد، در این امر به خرج دهد و آگاهی کافی از معارف دینی در این خصوص داشته باشد، احتمال خطایش بسیار کم و غیر عقلایی می شود، به خصوص اگر بر اعتماد و نقل بزرگان شیعه در مورد برخی از تشرّفات تکیه کند و در مقابل بر آنچه علما و دانشمندان شیعه با دلیل نپذیرفته اند، اعتماد نکند. نظریکی از اساتید حوزه را در این خصوص نقل می کنیم:

انتظار: از کجا می توان فهمید کسی که ادّعی دیدار با حضرت را دارد راست می گوید؟ معیار چیست؟

پاسخ: این بسته به معاشرت ما با او و سابقه آشنایی دارد. مثلاً فردی که ادّعی دیدار با حضرت را کرده، اصلاً دروغی از او شنیده نشده است و فرد موثقی است، در این مورد می توان اطمینان کرد.

پدرم نقل می کرد رفیقی به نام سید کریم کفّاش داشت که ادّعی

مسائل عادی زندگی، صد در صد به عدم خطای خویش مطمئن باشیم که در مورد ملاقات با حضرت چنین انتظاری داشته باشیم؟ آنچه در امور روزمره ملاک عمل عقلاست، قطع و یقین عرفی است که در آن، احتمال خلاف صفر نیست ولی قابل اعتنا نمی باشد. همین قطع و یقین عرفی باید در مورد تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام مورد انتظار باشد.

بنابراین همان طور که ساده لوحی و خوش باوری در این مسأله، خطرناک و انحراف انگیز است، سخت گیری بی دلیل و عدم اعتماد محض نسبت به همه تشرّفات منقول نیز خود مصداق انحرافی بزرگ و خطایی فاحش در اعتقادات و معارف دینی است و باعث بی اعتمادی نسبت به همه علما و دانشمندان شیعه - نظیر سید بن طاووس و علامه بحر العلوم و ... - می شود که ادّعی تشرّفشان قطعی و مسلم است.

سوء استفاده عده ای جاهل یا مغرض از علاقه ای که عموم شیعیان به ملاقات با امام زمانشان دارند، نباید اصل امکان و وقوع تشرّفات صحیح را زیر سؤال ببرد.

همچنین خلط بعضی خرافات با عقاید حقه در این مورد نباید باعث بی اعتمادی نسبت به هر ادّعی در این زمینه گردد.

## فصل ۶

### بهره‌وری خواص از خورشید وجود امام عصر علیه السلام

#### درس نوزدهم: راهی به سوی امام غایب علیه السلام (۱)

در دو فصل گذشته یکی از انحاء بهره‌وری از امام غایب علیه السلام را باز نموده، اشکالات مطرح شده پیرامون آن را پاسخ دادیم. در این مباحث روشن شد که دیدار با امام زمان علیه السلام و حتی شوق لقای ایشان یکی از راه‌های بهره‌مندی از خورشید پشت ابر است. اکنون مناسب است اشاره‌ای داشته باشیم به بعضی انحاء دیگر بهره‌وری مستقیم از خورشید وجود امام علیه السلام، علی‌رغم پنهان بودن ایشان در پس پرده غیبت.

#### باز بودن راه به سوی امام غایب علیه السلام

در کلمات بعضی از علمای بزرگ شیعه، اشاره‌هایی یافت می‌شود که نشان می‌دهد بهره‌وری از امام غایب علیه السلام، منحصر به صورت عادی و متداول آن - که در فصل سوم از همین حلقه توضیح دادیم - نمی‌باشد.

بلکه برای افراد خاصی که در رده‌های بالای ایمان و معرفت به ایشان هستند، شکل‌های ویژه‌ای از بهره‌مندی وجود دارد که عموم افراد عادی از آنها محروم می‌باشند.

یکی از این بزرگان، عالم بزرگوار شیعه، مرحوم سیدبن طاووس است که شدت ارادت و عمق معرفتش نسبت به امام عصر علیه السلام بر همگان آشکار می‌باشد. ایشان در ضمن سفارش‌هایی به فرزندش، در خصوص حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

ای فرزندم محمد! از اموری که به تو گوشزد می‌کنم - خداوند عقل و قلب تو را از تصدیق اهل صدق و توفیق شناخت حق پر کند - این است که خداوند بر حسب قدرت و رحمت خویش، پاسخ مولایمان مهدی - صلوات الله و سلامه علیه - را به تو می‌شناساند. یکی از این راه‌ها حدیثی است که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب «الرسائل» نقل فرموده - از فردی که او را نام می‌برد - می‌گوید:

شخصی در نامه خود به امام هادی علیه السلام چنین نوشت: همانا انسان دوست دارد آن‌گونه که با خدای خود راز و نیاز می‌کند با امامش راز و نیاز داشته باشد (چه کار باید بکند؟)  
حضرت در پاسخ چنین مرقوم فرمودند:

إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ.<sup>۱</sup>

اگر حاجتی داری، لبهایت را باز کن، جواب به تو می‌رسد.

۱ - این روایت در بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵، ح ۴۲ هم به نقل از همین کتاب

فصل ششم: بهره‌وری خواص از خورشید وجود امام علیه السلام \* ۲۱۱

طریق دیگر حدیثی است که راوندی در کتاب «الخرائج» از محمد بن فرج روایت نموده که: حضرت علی بن محمد علیه السلام به من فرمودند:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَسْأَلَ مَسْأَلَةً فَأَكْتُبْهَا وَضَعْ الْكِتَابَ تَحْتَ مُصَلِّكَ وَدَعَّهُ سَاعَةً ثُمَّ أَخْرِجْهُ وَانظُرْ فِيهِ.<sup>۱</sup>

هرگاه پرسشی داشتی، آن را بنویس و زیر سجاده نماز خود قرار بده و مدتی صبر کن، سپس آن را بیرون آور و در آن بنگر. (محمد بن فرج) می‌گوید: همین کار را انجام دادم و پاسخ سؤال خود را با خط حضرت در آن یافتم.

(ای فرزندم!) من به همین مقدار برای بیدار نمودن تو اکتفا کردم و راه به سوی امام تو باز است، برای کسی که خداوند بخواهد عنایت و احسان کامل خود را شامل حالش بگرداند.<sup>۲</sup>

### اختصاص این راه به خواص

آنچه مرحوم سید در این عبارات فرموده‌اند، برای عموم افراد در زمان غیبت امام زمان علیه السلام عملی نمی‌باشد. همان‌طور که تشریف خدمت امام علیه السلام و دیدار با ایشان، عنایت و رحمت خاص خداوند را می‌طلبد، این‌گونه سر و سر داشتن با امام عصر علیه السلام نیز در شأن و منزلت هر دوستدار اهل بیت علیهم السلام نیست. ادعا داشتن بدون عمل و ارتباط صرفاً عاطفی داشتن با امام علیه السلام انسان را شایسته رسیدن به این مقام

۱ - الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۱۹، ح ۲۲.

۲ - کشف المحجّة، ترجمه ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

نمی‌کند. راه درک این فیوضات، چیزی جز عمل به تک تک دستورات ائمه علیهم السلام و کسب رضای الهی از این طریق نیست. همان‌طور که در فصل چهارم - تحت عنوان «عمل به وظیفه بهترین راه رسیدن به فیض دیدار امام زمان علیه السلام» - بیان شد، نیل به این منزلت جز با عمل به وظیفه، میسر و ممکن نمی‌گردد. چه زیبا گفته است مرحوم صدرالاسلام همدانی درباره فرمایش سید بن طاووس:

توبه تقصیر خود افتادی از این در، محروم

از که می‌نالی و فریاد چرا می‌داری؟

...افتتاح طریق به سوی آن حضرت، درجه‌ای است که نصیب هر مدعی بی‌جایی و هر مفتی بی‌پایی و هر مرشد بی‌سروپایی نخواهد بود:

و كَلَّ يَدْعَى وَضَلَّ بِلَيْلَى      و لَيْلَى لَا تُقِرُّ لَهُمْ بِذَاكَ

إِذْ أَنْبَجَسَتْ دُمُوعٌ فِي خُدُودِ      تَبَيَّنَ مَنْ بَكَى مِمَّنْ تَبَاكَ

منظور این است که خیلی‌ها مدعی محبت و ارادت به امام زمان علیه السلام و راه یافتن به بارگاه ایشان هستند، ولی مهم این است که خود حضرت این ادعای ایشان را قبول فرماید، که گاهی چنین نیست. در عمل معلوم می‌شود که مدعی راستین محبت و معرفت امام عصر علیه السلام چه کسی است. همان‌طور که با جاری شدن اشک، تفاوت بین کسی که می‌گرید یا خود را به گریستن می‌زند، روشن می‌شود.

۱ - پیوند معنوی، ص ۲۴۶، ترجمه شعر چنین است: و هر کس، مدعی وصال

لیلی است، اما لیلی این ادعا را در حق آنان قبول ندارد. وقتی اشکها بر گونه‌ها سرازیر شود، آنکه گریه کننده است از آنکه خود را به گریه زده، باز شناخته می‌شود.

فصل ششم: بهره‌وری خواص از خورشید وجود امام علیه السلام \* ۲۱۳

مرحوم صدرالاسلام همدانی پس از نقل عبارت سید بن طاووس خطاب به خواننده کتابش می‌گوید:

پس تو ای بیچاره! اگر باور داری این مقامات و کلمات را، پس چه وقت، خود را به این درجه خواهی رسانید و چه هنگام، تحصیل این مقام را خواهی نمود؟

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی!

کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است.<sup>۱</sup>

### سیره و سلوک خواص امام زمان علیه السلام

در اینجا می‌خواهیم اشاره‌ای اجمالی به سیره و سلوکی داشته باشیم که می‌تواند دوستدار امام زمان علیه السلام را به این درجه و مقام برساند. به نظر می‌رسد بهترین نسخه عملی برای تحقق این مقصود، در تکلیف ۵۵ کتاب مرحوم صدرالاسلام همدانی، ذکر شده است. می‌فرماید:

از جمله تکالیف اناام در غیبت امام (علیه الصلاة و السلام) به سیره و سلوک و طریق امام (ارواحنا فداه) راه رفتن و ترک بعضی حالات و سیره ابناء دنیا را کردن است.<sup>۲</sup>

و چون به فرموده ائمه علیهم السلام:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.<sup>۳</sup>

دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است.

۱ - بیوند معنوی، ص ۲۴۸.

۲ - همان، ص ۲۵۹.

۳ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنیا و الزهد فیها، ح ۱۱.

تمام لغزش‌ها و کمبودها ریشه در دنیا دوستی دارد و تا این آفت ریشه کن نشود، هیچ‌کس به جایی نمی‌رسد. همچنین، وقتی از حضرت زین العابدین علیه السلام پرسیدند: «کدام عمل نزد خدای عزوجل با فضیلت‌تر است؟» ایشان فرمودند:

مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلُ  
مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا.<sup>۱</sup>

پس از معرفت خدای عزوجل و معرفت پیامبرش (که لازمه اینها معرفت ائمه علیهم السلام نیز هست) هیچ عملی بافضیلت‌تر از بغض و تنفر نسبت به دنیا نیست.

بنابراین کسانی که می‌خواهند به درجه بالای بهره‌وری از وجود مقدس امام عصر علیه السلام در زمان غیبت برسند، باید به همین تکلیف مورد نظر، جامه عمل بپوشانند. ما در اینجا برای رعایت اختصار بخش‌هایی از سخنان مرحوم صدرالاسلام همدانی را در این خصوص نقل می‌کنیم و مطالعه تفصیلی آن را بر عهده خوانندگان کتاب ارزشمند «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» می‌گذاریم.

بدان که سیره، سلوک و رفتاری که پیغمبر خدا و ائمه هدی (صلی الله علیهم اجمعین) داشتند، همواره صحابه کبار و تابعین و الاتبار، همان سیره و رفتار را پیشنهاد خود کرده، به همان قسم راه می‌رفتند، و حتی المقدور جاهد و ساعی بودند که از سیره اهل بیت معصومین (سلام الله علیهم) تخلف و تخطی نمایند و حال آنها در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله همین قسم بود، تا پیغمبر خدا

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنیا و الزهد فیها، ح ۱۱.



از دار فنا به عالم بقا رحلت فرمود. در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشخاصی که ایمان صحیح داشتند، و از زمره منافقین و اهل دنیا خارج بودند، همواره سیره اهل بیت معصومین علیهم السلام را از دست نداده، با کمال فقر و فاقه و شدت زهدت و عبادت به سر می‌بردند و ابدأ اعتنایی به دنیا و اهل دنیا نداشتند، و اشخاصی که تاب و توانایی نداشتند، از آن حضرت منحرف شده به طرف اهالی دنیا رفتند و از آخرت روی برتافتند. و امر، همین طور دایر و سایر بود در اعصار خلقای راشدین و ائمه طاهرین (سلام الله علیهم اجمعین) تا زمان غیبت صغری، که خواص اصحاب حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) نیز به همان سیره و طریقه اهل بیت، راه می‌رفتند و تمام اوقات شبانه‌روز خود را صرف طاعت و عبادت و ریاضت و بندگی می‌نمودند، و ابدأ چشمی به زخارف دنیویّه نداشتند و تخم محبت دنیا را در دل نکاشتند...

و همین سیره و سلوک، معمول بود تا آنکه غیبت کبری در میان آمد. پیوسته علمای اعلام و فقهای کرام (رضوان الله تعالی علیهم) به سیره اهل بیت معصومین (صلی الله علیهم اجمعین) راه می‌رفتند و چشمی به دنیا و اهل دنیا نداشتند. و بیرق ریاست و مرزبانی نیفراشتند. [بلکه] همواره مشغول به تحصیل علم و عمل و ریاضات نفسانیّه و تکمیل و تهذیب اخلاق و صفات انسانیّه بودند.<sup>۱</sup>

ایشان سپس سخنان خود را با نقل حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱ - پیوند معنوی، ص ۲۵۸ تا ۲۶۱، با اندکی تغییر ادبی.

خطاب به اسامه بن زید تأیید نموده است که ما به قسمت‌هایی از ترجمه آن اشاره می‌کنیم:

ابن فهد در کتاب «تحصین» ذکر نموده<sup>۱</sup> که:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اسامه بن زید فرمود و بیان فرمود که: ای اسامه! ملازم طریق حق باش و حذر کن از احتیاج داشتن به غیر و از آرایش خواهش‌های دنیا و خوشی به نعمت‌های او و همیشه فرحناک بودن در او و طلب زیادتی عیش او. پس اسامه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چه چیز است، آسان‌ترین چیزی که راه حق را به سبب او قطع توان کرد؟

فرمود: شب بیداری دائم، و تشنه بودن در روزهای گرم به سبب روزه‌داری، و بازداشتن نفس از خواهش‌های نفسانی، و ترک پیروی هوی و هوس شیطانی و دوری کردن از اهل دنیای فانی...<sup>۲</sup>

آگاه باشید که قیامت، قائم نمی‌شود تا آنکه دشمنی کنند مردم با کسی که اطاعت خدا کند و دوست بدارند کسی را که بر خدا عاصی شود.

عمر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! مردم در چنین روزی بر دین اسلام خواهند بود؟ فرمود: کجا است اسلام در چنین روزی ای عمر؟! اسلام در چنین روزی مثل غریبی است که رانده شده باشد از شهر و دیار خود، در این روز برطرف می‌شود اسلام و

۱ - التحصین، ابن فهد حلی، ص ۲۰ تا ۲۲.

۲ - عین تعابیر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است: السُّهْرُ الدَّائِمُ وَ الظُّمَأُ فِي الْهَوَاجِرِ وَ كَفُّ

النَّفْسِ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ تَرْكُ اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ اجْتِنَابُ اٰبْنَاءِ الدُّنْيَا. (التحصین، ص ۲۰)

باقی نمی‌ماند از او مگر نامی، و ناپدید می‌شود در او قرآن و باقی نمی‌ماند از او مگر نشانی. پس عمر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! به چه سبب تکذیب می‌کنند کسی را که اطاعت خدا می‌کند؟ فرمودند: ای عمر! وا گذاشته‌اند در آن وقت مردم، راه حق را و میل کرده‌اند به جانب دنیا و ترک کرده‌اند آخرت را، و می‌خورند چیزهای بسیار خوب و می‌پوشند لباسهای فاخر و خدمت ایشان می‌کنند غلامان فارس و روم. پس ایشان غذای خود سازند، طعام‌های خوب و شراب‌های خوب لذیذ و بوی‌های خوش به کار برند و بناهای بلند مرتفع و خانه‌های زرنگار بسازند، و به مردم نمایند مجالس را و خود را آراسته کنند مردان ایشان همچنان که آراسته کند زن خود را برای شوهر، و زنان خود را آراسته کنند به زیورها و جامه‌ها، و زنی ایشان زنی پادشاهان متکبر باشد و مباحات و تفاخر کنند با یکدیگر به جاه و لباس. و دوستان خدا، لباس ایشان عبا باشد<sup>۱</sup>، و رنگهای ایشان شکسته از بیداری شب، و پشت‌های ایشان خم است از ایستادن به نماز، و شکم‌های ایشان به پشت‌شان چسبیده از بسیاری روزه گرفتن، و مشغول کنند خود را از ماسوای باری، و بکشند نفس‌های خود را به تشنگی از برای طلب رضای الهی و شوق به ثواب‌های نامتناهی و خوف از عذاب‌های دردناک جهنم. پس هرگاه یکی از ایشان تکلم کند به حق و دم زند به راستی، به او گویند که خاموش باش! تو رفیق شیطانی و سرکرده گمراهانی، و تأویل کنند کلام خدای تعالی را برخلاف تأویلش و بگویند - در جواب

---

۱ - مقصود ساده‌پوشی است نه اینکه لزوماً لباس روحانیت بر تن داشته باشند.

اینکه چرا به زیورها و لباسهای فاخر خود را مزین می‌گردانید و  
طعامهای لذیذ را می‌خورید؟:-

«مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۱</sup>

یعنی: «کیست که حرام گردانیده است زینت‌هایی را که خدا به  
جهت بندگان خود آفریده است و همچنین طعامهای پاک و  
پاکیزه را؟» بدان ای أسامه! که منزلت کسی نزد خدای تعالی از  
همه کس بیشتر است در روز قیامت و ثواب کسی بزرگتر است و  
مقام کسی از همه کس گرمی‌تر است که در دنیا اندوه او بسیار  
باشد از برای رضای خدا، این جماعتند نیکان و متقیان و خوبان،  
اگر حاضر باشند ایشان را کسی شناسد و اگر غایب شوند کسی  
طلب ایشان نکند. ای أسامه! این جماعت را می‌شناسند، بقعه‌ها و  
گوشه‌های زمین و می‌گیرند برای ایشان، هرگاه نیابند ایشان را  
محراب‌ها. پس بگیر ایشان را از برای خود گنجی و ذخیره‌ای،  
شاید که نجات یابی به سبب ایشان از سختی‌های دنیا و هولها و  
ترسهای روز قیامت، و بپرهیز از اینکه واگذاری طریقی را که  
ایشان در آنند و بر آن ثابتند، که می‌لغزد قدمت و سرنگون در  
آتش می‌افتی. و بپرهیز ای أسامه! که از جماعتی باشی که  
می‌گویند: «شنیدیم» و نمی‌شنوند.<sup>۲</sup>

این حدیث شریف راه و روش عمل به رضای خداوند را به روشنی  
توضیح می‌دهد و ما همه آن را در اینجا نقل نکردیم چون هدف از

۱ - اعراف / ۳۲.

۲ - بیوند معنوی، ص ۲۶۰ تا ۲۶۴.

مطالعه آن صرفاً دانستن مطلب نیست و عمل به محتوای آن نیز احتیاج به معرفت عمیق و عزم و اراده جدی دارد که معلوم نیست در اکثر دستداران امام عصر علیه السلام موجود باشد. از همین بخشی که نقل شد، می‌توان فهمید که ادعای محبت و ارادت شدید به آن عزیز غایب از دیدگان - در حدی که مرحوم سید بن طاووس در کشف المحجّة فرموده - برای بسیاری یک ادعای گزاف و بیهوده است؛ چون نشانه عمل به سیره و سلوک ائمه علیهم السلام در آنها به چشم نمی‌خورد. آری تنها کسانی که بتوانند به فضل و عنایت الهی در برابر شهوات خود کف نفس کنند و خود را از پیروی هوای نفس و اهل دنیا بازدارند، جرأت خواهند داشت که چون مرحوم سید بن طاووس ادعا کنند: «الطَّرِيقُ مَفْتُوحَةٌ إِلَى إِمَامِكَ علیه السلام»<sup>۱</sup>

## درس بیستم: راهی به سوی امام غایب علیه السلام (۲)

در درس گذشته با استناد به فرمایش مرحوم سید بن طاووس گفتیم که برای خواص امام عصر علیه السلام راهی جهت استفاده از محضر ایشان در زمان غیبت وجود دارد.

### بطلان ادعای ارتباط با امام علیه السلام

روشن است که این ادعا به معنای ادعای نیابت یا سفارت یا ارتباط و امثال اینها - که در غیبت کبری وجود ندارد - نیست، بلکه همان طور که خود سید فرموده است، تنها عنایتی از جانب پروردگار به افرادی است که بخواهد احسان و فضل خود را در حق ایشان به اتمام برساند: «لِمَنْ يُرِيدُ اللَّهُ جَلَّ شَأْنُهُ عِنَايَةً بِهِ وَتَمَامَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>

این افراد نمی توانند با اختیار خودشان، هر وقت که بخواهند به حضور امام زمان علیه السلام راه بیابند، بلکه - نظیر آنچه مرحوم سید

فرموده - مثلاً سؤال خود را می‌نویسند و زیر سجّاده می‌گذارند، آنگاه جواب را از امامشان دریافت می‌نمایند. این کار به هیچ وجه به معنای ارتباط داشتن غیر ممکن در زمان غیبت کبری نیست. به تعبیر دیگر، ارتباط داشتن با امام علیه السلام در زمان غیبت کبری از جانب خود انسان امکان‌پذیر نیست، بلکه خود حضرت در هر زمان و به هر شکلی که مصلحت بدانند، با هر که بخواهند، ارتباط برقرار می‌کنند و آنچه به اختیار خود انسان می‌باشد، صرفاً درخواست و تقاضا و طلب - در قول و عمل - است. مراد مرحوم سید نیز که فرموده‌اند: «الطریق مفتوحة الی امامک» طریقی خارج از این ساختار نیست. بنابراین نباید این عبارت مرحوم سید، مستمسکی باشد برای کسانی که ادّعی نوعی ارتباط - از جانب خودشان - با امام عصر علیه السلام دارند و از این راه بسیاری از ساده‌دلان و خوش‌باوران را فریب می‌دهند. با این ترتیب، هیچ‌کس در زمان ما نمی‌تواند به دیگران وعده دهد که پیغامی از جانب آنها به سوی حضرت می‌برد و پاسخ می‌گیرد یا اعلام کند که می‌تواند دست دیگران را به دامان امام علیه السلام برساند و امثال این‌گونه فریب‌کاری‌ها که متأسفانه کم و بیش شاهد وقوعشان هستیم.

در فصل دوم از همین حلقه، احادیثی را از کتاب شریف «غیبت نعمانی» نقل کردیم که در آنها وظیفه عمومی مؤمنان در زمان غیبت کبری مشخص شده است. سپس قسمتی از سخنان مرحوم نعمانی را در ذیل آن آوردیم که نقل کامل آن چنین است:

افراد ناآگاه نسبت به روایات وارده شده در موضوع غیبت و صاحب آن (امام عصر علیه السلام) دنبال پیدا کردن شخص حضرت و مکان ایشان هستند و ادّعی ظاهر نمودن ایشان را (برای

دیگران) دارند و (به این وسیله) منکر غیبت آن حضرت می‌شوند، علت این امر دور بودن آنان از علم و معرفت (نسبت به احادیث مربوط به غیبت امام علیه السلام) است.<sup>۱</sup>

### گناهان، سبب محجوب شدن از امام عصر علیه السلام

مرحوم سید در عبارت «الطریق مفتوحة الی امامک» به یک حقیقت مهم اشاره کرده‌اند که توجه به آن، راه وصال محجوب را برای اهل ورع و اجتهاد در عمل، باز می‌کند. توضیح این حقیقت را از زبان علامه محدث نوری بشنویم:

شیخ طوسی و شیخ صدوق و ابی جعفر محمدبن جریر طبری، به سندهای معتبره روایت کرده‌اند قصه علی بن ابراهیم بن مهزیار را و کیفیت رفتن او را از اهواز به کوفه و از آنجا به مدینه و از آنجا به مکه و تفحص کردن او از حال امام عصر علیه السلام و رسیدن او در حال طواف، خدمت جوانی که او را برد به همراه خود و در نزدیک طائف در مرغزاری که رشک بهشت برین بود به خدمت امام علیه السلام رسید و به روایت طبری چون به خدمت آن جوانی که یکی از خواص بلکه از اقارب خاص بود رسید، آن جوان به او گفت: «چه می‌خواهی ای ابوالحسن؟!» گفت: «امام محجوب از عالم را.» گفت: «آن جناب، محجوب نیست از شماها ولکن محجوب کرده آن جناب را از شما بدی کردارهای شما...»

مرحوم محدث نوری پس از نقل این داستان می‌فرماید:

۱ - الغیبة، نعمانی، باب ۱۰، آخر فصل ۲.



فصل ششم: بهره‌وری خواص از خورشید وجود امام علیه السلام \* ۲۲۳

در این کلام، اشاره‌ای است به اینکه اگر کسی را عمل بدی نباشد و کردار و گفتار خود را پاک و پاکیزه کرده باشد از قدرات معاصی و آنچه مُنافی سیره اصحاب آن جناب است، برای او حجابی نیست از رسیدن خدمت آن جناب.<sup>۱</sup>

ایشان سپس این مطلب را با نقل شواهدی از کلمات بزرگان، تأیید و تحکیم می‌کند. یکی از آنها عبارتی است از مرحوم سید بن طاووس در «کشف المحجّة» که محدّث نوری آن را چنین ترجمه کرده است:

آن جناب علیه السلام، حاضر است با خدای تعالی بر نحو یقین و جز این نیست که غایب شده آنکه ملاقات نکرده او را از خلق، به جهت غیبت ایشان از متابعت حضرت او و متابعت پروردگار عالمیان.<sup>۲</sup>

ایشان عدم توفیق دیدار با امام عصر علیه السلام را به «غیبت» تعبیر فرموده و سبب آن را پیروی نکردن کامل از خدای متعال و خود آن حضرت می‌داند. اگر این سخن صحیح باشد، باید گفت آنچه انسان را از دیدار با امام زمانش محجوب می‌سازد، بدی‌هایی است که خود مرتکب می‌گردد. این همان چیزی است که در توفیق شریف حضرت خطاب به مرحوم شیخ مفید بر آن تأکید شده است:

فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.<sup>۳</sup>  
ما را از ایشان باز نمی‌دارد، مگر آنچه از امور ناپسند و ناشایست که از آنها به ما می‌رسد.

۱ - نجم الثاقب، ص ۷۲۰ و ۷۲۱.

۲ - همان، ص ۷۲۳.

۳ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

داستان ملامحمد سعید مازندرانی - معروف به سعید العلماء - مؤیدی بر همین توفیق شریف است. ایشان هم درس مرحوم شیخ مرتضی انصاری بود و پس از مرحوم صاحب جواهر، وقتی علما برای قبول مرجعیت به مرحوم شیخ، مراجعه کردند، ایشان فرمود: «به ملامحمد سعید مازندرانی مراجعه کنید چون ایشان شایسته‌تر هستند.» نامه‌ای نیز به همین مضمون برای ملاسعید ارسال نمود. ایشان در پاسخ شیخ، اظهار کرد که هر چند در زمان تحصیل، استفاده و فهم من بیشتر بود ولی اکنون مدتی است که شما مشغول درس و بحث هستید و من حوزه درس را ترک کرده‌ام، بنابراین شما بر من مقدم هستید.<sup>۱</sup>

زمانی یکی از ارادتمندان چنین شخصیت والایی - که تصدی مقام مرجعیت را به سادگی واگذار می‌کند - به عنوان خداحافظی برای رفتن به زیارت امام رضا (عجله) به خدمتش می‌رسد، ایشان نامه‌ای می‌نویسند و سفارش می‌کنند که در ابتدای ورود به مشهد و تشرّف به حرم مطهر رضوی، آن را داخل ضریح انداخته و در هنگام مراجعت، جواب نامه را از پای ضریح حضرت دریافت کند و بیاورد.

او نیز چنین می‌کند و در تشرّف اول خود به حرم رضوی، نامه را داخل ضریح می‌اندازد. هنگام برگشت فراموش می‌کند جواب نامه را بگیرد. بالای سر حضرت مشغول نماز خواندن بوده است که سید بزرگواری، نزدیک گوشش می‌گوید: «چرا نامه ملاسعید را نگرفتی؟» تکانی می‌خورد و بدون اینکه درباره هویت آن شخص فکری کند، به عجله کنار ضریح می‌آید و پاسخ نامه را می‌خواهد. از داخل ضریح،

۱ - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۷۴.

همان نامه برمی‌گردد. او آن را می‌گیرد، می‌بوسد و باز می‌گردد. هنگام مراجعت، وقتی مَلا سَعید به دیدن او می‌آید، نامه‌اش را می‌گیرد و آن را می‌گشاید. ناگهان شروع به گریه شدید می‌کند. آورنده نامه - که از محتوای آن بی‌اطلاع بود - می‌پرسد: «قضیه چیست؟» ایشان می‌فرماید: من در این نامه نوشته بودم:

زشت است که ما رعیت امام زمان علیه السلام باشیم، عمرمان بگذرد و ایشان را نبینیم. آیا راهی برای دیدن صاحب الامر علیه السلام هست؟  
در پاسخ ذیل همین پرسش این شعر را نوشته‌اند:  
آئینه شو، جمال پری طلعتان طلب!  
جاروب زن به خانه و پس میهمان، طلب!

### رفع حجاب از نفس با تهذیب آن

آری تا خانه دل از آلودگی گناهان جاروب نگردد، دیده، لیاقت دیدار جمال پری طلعت حضرت صاحب الزمان علیه السلام را پیدا نمی‌کند. این سخن نه به این معناست که هر کس مشرف به دیدار امام عصر علیه السلام گردد، حتماً لیاقت آن را به طور کامل دارا بوده است. گاهی به فضل و عنایت الهی، نعمتی نصیب انسان می‌شود که شایستگی کامل برای دریافت آن را ندارد. اما اگر کسی توقع و انتظار ملاقات با امامش را دارد، باید بداند در راه تحقق این درخواست، پالایش روح و زدودن آثار سوء گناهان از دل و قلب، شرط اول قدم است و تا چنین نکند، تحقق آن آرزو واقع‌بینانه نخواهد بود.

چنین کسی به حکم عقلش، بدی‌های خود را یکی یکی پیدا می‌کند و به ناپود کردن آنها اقدام می‌نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيَهَا فِي الدِّينِ وَ  
الرَّأْيِ وَ الْأَخْلَاقِ وَ الْأَدَبِ فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي  
كِتَابٍ وَ يَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا.<sup>۱</sup>

عاقل باید بدی‌های خود را در زمینه مسائل دینی و فکری و  
اخلاق و رفتار در سینه خود یا در دفتری جمع آوری کند و در  
جهت از میان برداشتن آنها کوشش نماید.

این اقدام برای هر انسان عاقلی شایسته است به خصوص کسی که  
خواهان راه‌یابی به محضر مقدس جان جانان و پاک پاگان حضرت  
بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه می‌باشد. اگر کسی در این مسیر، اهتمام جدی  
کند، روزبه‌روز از آلودگی پاک‌تر می‌گردد تا کم‌کم لیاقت درک حضور  
امامش را پیدا می‌کند. اما اگر نسبت به انجام این مهم، بی‌تفاوت باشد،  
مغلوب هوای نفس و شهواتش می‌شود و در این صورت دیگر زندگی  
سودی به حالش ندارد و مرگ برایش بهتر خواهد بود؛ چنانکه  
امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَىٰ وَ مَنْ كَانَ  
فِي نَقْصٍ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ.<sup>۲</sup>

هرکس به نقائص و عیوب نفسانی خود رسیدگی نکند، هواهای  
نفسانی بر او غلبه می‌نماید و کسی که (رو به کمال نباشد و) در  
نقص [های خود] ماندگار گردد، مرگ برایش بهتر (از زندگی)  
است.

۱ - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶، انتهای ح ۵۸.

۲ - معانی الاخبار، ص ۱۹۸.

شهوات و تمایلات نفسانی، قدرتمندترین دشمن انسان هستند که وقتی او را مغلوب سازند، دیگر خیری نخواهد دید. این دشمن قوی در صورتی بر آدمی مسلط می‌شود که او در پی یافتن بدی‌ها و عیب‌های خود نباشد و آنها را اصلاح نکند. برای چنین کسی مرگ بهتر از ادامهٔ زندگانی خواهد بود.

با این وجود، کسی که گرفتار صدها و هزارها هوای نفسانی است و نمی‌تواند خود را از غلبهٔ آنها آزاد سازد، چگونه انتظار دارد که از مولای غریبش محجوب نباشد و بتواند همچون مرحوم سید بن طاووس به محضر آن عزیز راه یابد؟ کسی که نمی‌تواند از یک نگاه شهوت‌آلود یا مال‌مخلوط به حرام بگذرد، چگونه خود را شایستهٔ دیدار آن خسرو خوبان می‌پندارد؟ اینکه گاهی حال و هوای وصال گمشدهٔ خود را پیدا کند یا قطرهٔ اشکی در فراق او بریزد، شرط کافی برای یافتن لیاقت حضور نیست. کسی که مرد این میدان است، علاوه بر اینها نفس خود را از آلودگی‌های روحی و شهوات نفسانی پاک و پاکیزه می‌سازد و آنگاه تمنای وصال می‌کند.

### پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۸ تا ۲۰

- ۱- چه معیارهایی برای اعتماد بر ادعاهای تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام وجود دارد؟
- ۲- احتیاطی که برخی بزرگان در خبر دادن از تشرّف خود داشته‌اند، به چه جهت بوده است؟
- ۳- چه قرائن صدقی در ماجرای تشرّف ابن‌هشام وجود دارد؟
- ۴- تفاوت قطع ریاضی و منطقی با قطع عرفی چیست؟ کدامیک در مورد تشرّفات باید ملاک قرار گیرد؟ چرا؟
- ۵- آنچه مرحوم سیدبن طاووس به عنوان طریق مفتوح به سوی امام عصر علیه السلام معرفی می‌کنند، چیست و به چه کسانی اختصاص دارد؟
- ۶- ادعای مرحوم سیدبن طاووس چه تفاوتی با ادعای ارتباط با امام عصر علیه السلام دارد؟
- ۷- فرمایش: «فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم» چه حقیقتی را بیان می‌کند؟

## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ.ق.
- ۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۴- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۵- پاسخ ده پرسش، لطف الله صافی گلپایگانی، انتشارات حضرت معصومه (س)، قم، ۱۳۷۵.
- ۶- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، صدر الاسلام همدانی، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۶۱.
- ۷- التحصین، ابن فهد حلی، مدرسة امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۸- تفسیر برهان، سید هاشم حسینی بحرانی، دارالکتب العلمیة، قم، ۱۳۳۴.

- ۹- تفسیر فرات، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ۱۰- تفسیر کنز الدقائق، محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۱- جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۲- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه الامام المهدي (عج)، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.
- ۱۳- دارالسلام، محمود عراقی میثمی، ایران نگین، قم، ۱۳۸۰.
- ۱۴- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۵- العبقري الحسن، علی اکبر نهاوندی، کتابفروشی دبستانی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۶- الغيبة، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
- ۱۷- الغيبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران.
- ۱۸- فصلنامه انتظار، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، شماره های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲.
- ۱۹- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
- ۲۰- كشف المحجة لثمره المهجة، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ۲۱- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ هـ ق.



- ۲۲- لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بيروت، ۲۰۰۰ م.
- ۲۳- ماهنامه موعود، مؤسسه موعود، شماره‌های ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ۵۳.
- ۲۴- مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۵- معانی الاخبار، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، دارالمعرفة، بيروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.
- ۲۶- المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی و ...، المكتبة الاسلامیة، استانبول، ۱۳۹۲ هـ.ق.
- ۲۷- مقدمة فی اصول الدین (جلد اول منهاج الصالحین)، آية الله حسين وحيد خراسانی، مدرسة الامام باقر العلوم.
- ۲۸- مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۲ هـ.ق.
- ۲۹- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۳۰- نجم الثاقب، میزرا حسین نوری، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۷.
- ۳۱- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱.